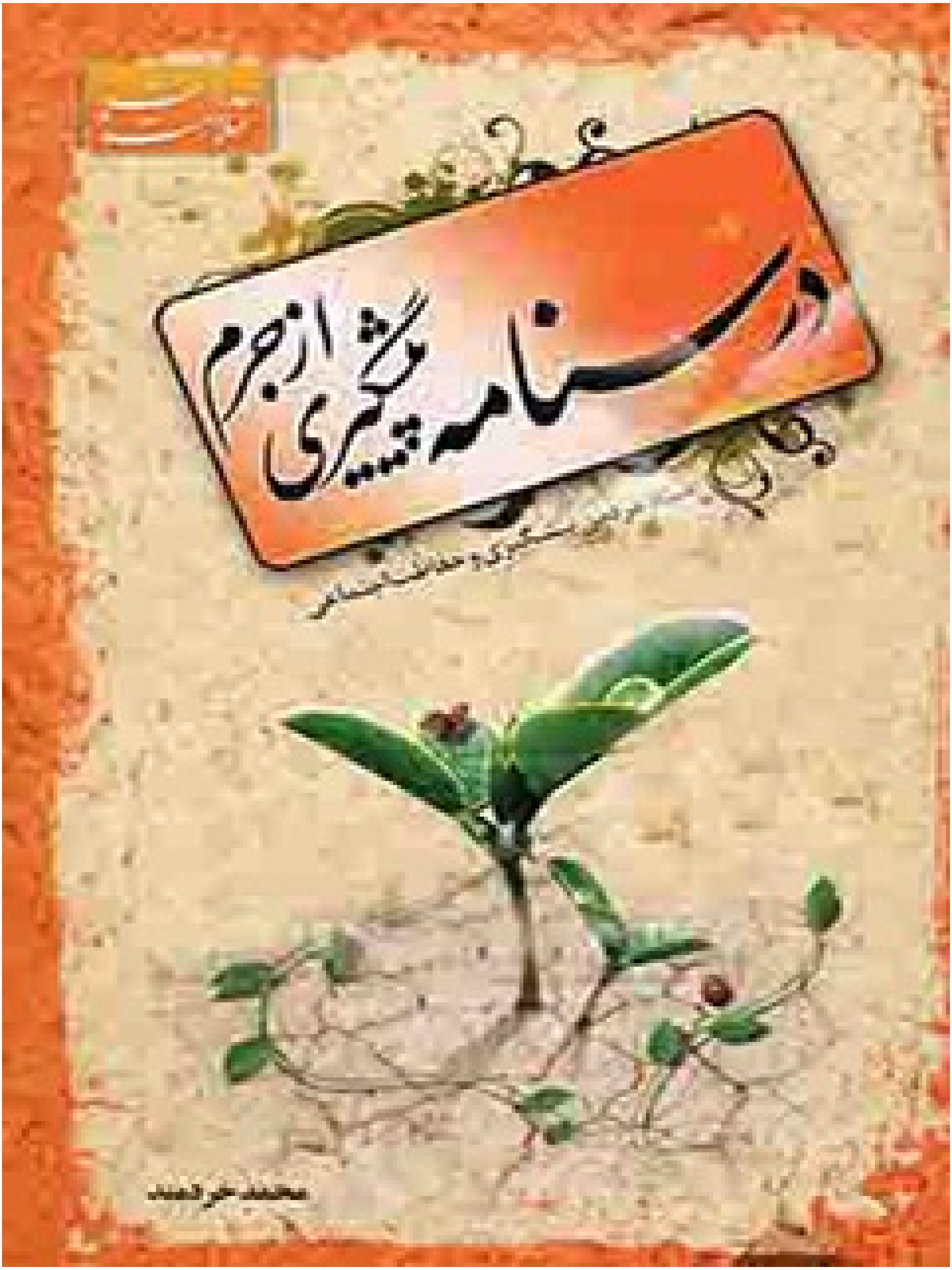

درسنامه پیشگیری از جرم

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه پیش گیری از جرم (درسنامه تدبیرهای اسلامی)

نویسنده:

محمد خردمند

ناشر چاپی:

نورالسجاد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه پیش گیری از جرم (درسنامه تدبیرهای اسلامی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خردمند، محمد، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه پیشگیری از جرم : (درسنامه تدبیر های اسلامی)/محمد خردمند ؛ به سفارش ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی .

مشخصات نشر : قم: نورالسجاد، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۵۵ص.

شابک : ۲۳۰۰۰ریال :۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۰-۴۲-۱

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص.[۲۵۱] - ۲۵۵ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : جرم شناسی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده : ایران. قوه قضائیه. ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی

رده بندی کنگره : BP۱۹۵/خ۴د۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۰۵۷۹

به سفارش: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار

حفاظت از محیط زیست و سلامت فضای زندگی ابعاد مختلفی دارد؛ گاهی عبور و مرور وسائل نقلیه و فعالیّت کارگاه های پر سر و صدا، موجب آلودگی صوتی می شود، گاهی نگهداری و پخش زباله ها در فضای زندگی سبب انواع بیماری و ایذای همسایگان می گردد.

پاسداری از پاکی محیط زندگی و سلامت فضای عمومی، یک وظیفه و خواست عموم خردمندان جهان است، امّا آلودگی ها، فقط گرد و غبار و تولید دود و پخش مواد نفتی در رودخانه و دریا و ریختن زباله های متعفن و فاضلاب در کوچه و خیابان نیست.

تولید، تکثیر، پخش و نشر و نمایش مواد آلوده از دیدگاه عقیدتی و اخلاقی و اجتماعی که ایمان، اخلاق، اتحاد، عدالت و استقلال جامعه را در معرض خطر قرار دهد، صدها بار بیش تر از دود و گرد و غبار برای جامعه مشکل ایجاد می کند. جرم و گناه وقتی در منظر و مرئی و در فضای مشترک و عمومی انجام گیرد، محیط اخلاقی و ایمانی جامعه را آلوده می کند. پیشگیری از گناه، به ویژه گناهان مشهودی که جرم و بزه و جنایت و خلاف شناخته می شود، وظیفه ای

ص: ۱۲

اجتماعی است که بر عهده افراد جامعه و دولت و ملت مسلمان و هر اندیشمند دلسوز سعادت و سلامت جامعه بشری است.

چند سالی است که با همین هدف مقدس ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی در قوّه قضائیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است. این ستاد می کوشد که با یاری امت از تولید و تکثیر و پیدایش و افزایش جرم های گوناگون پیش گیری کند. هسته های مردمی حفاظت اجتماعی و ستادهای احیای امر به معروف و نهی از منکر و نیروهای مخلص بسیج و سپاه و نیروی انتظامی و همه فرزندان مساجد در هر کجای کشور با هدایت و نظارت عالمان دین می کوشند که فضای زندگی عمومی را از هر گونه آلودگی به ویروس جرم و گناه پاک نگه دارند و از بروز جرایم عقیدتی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و رسانه ای جلوگیری کنند. شناخت زمینه های جرم، انگیزه های مجرمان، انواع جرم و علل و عوامل پیدایش و گسترش آن یک وظیفه اجتماعی است که بدون آن پاسداری از امنیّت اخلاقی و ایمانی جامعه، امکان پذیر نیست.

یکی از برنامه های این ستاد که با همکاری گروهی از محققان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه تحقق یافت، تدوین کتاب های عمیق و کاربردی در زمینه مباحث پیش گیری از جرم است. این ستاد تاکنون بیش از ده اثر علمی - پژوهشی و بعضاً آموزشی در راستای هدف پیش گیری از جرم فراهم آورده است. کتاب حاضر، که به قلم برادر گرامی آقای محمد خردمند تألیف شده، تلاشی علمی و آموزشی است، که امید است هم چون دیگر خدمات برادران و خواهران مؤمن

و فـداکار در زمینه ی پیش گیری از جرم مقبول آسـتان قـدس ربوبی قرار گیرد و یـاران همراه در اقـامه این وظیفه اجتماعی از الطاف حضرت حق جلّ و علا بهره مند شوند.

در پایان از حمایت های ریاست محترم قوه قضائیه و همکاران سـتاد مردمی و برادر گرامی حجت الاسـلام محمود مهـدی پور، به دلیل هدایت و نظارت بر تحقیق و تولید این

مجموعه و از ناشر محترم، جناب آقای جلالوند سپاسگزاری می شود.

والسلام

دبیر ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی کشور

سید احمد زرگر/ اسفند ۱۳۸۷

مقدّمه مؤلف

همان طور که سلامت و امنیّت جسمی انسان ها مهمّ است؛ سلامت و امنیّت روانی مردم نیز ارزشمند و ضروری و بلکه مهمّتر است و بدون آن زندگی تلخ و طاقت فرسا می شود. اگر می خواهیم که جرم و جنایت در جامعه، روز به روز کم و کمتر شود و باور داریم که "پیشگیری بهتر از درمان است." پس قبل از وقوع جرم، باید آینده نگری و تدبیر کنیم. البته شکّی ندارد که برنامه ریزی ها و تدبیرهای دین مبین اسلام برای این مهمّ، کافی و کامل است ولی ما مسئولیت داریم که آن را خوب بشناسیم تا بتوانیم بدرستی إقدام و إجرا کنیم و به مقصود برسیم.

در این اثر کوشش شده تا اسلام از نظر پیشگیری از جرم مورد بازشناسی قرار گیرد و نقش احکام و آداب و سنن دینی در این موضوع و راه های عملی تقویت تدبیرهای اسلامی آشکارتر شود. مطالب در قالب چند درس تحلیلی و انتقادی و در پایان هر درس، چند پرسش و منابعی مفید برای مطالعه و پژوهش بیشتر آمده است. مباحث به صورت مستدلّ و مستند ذکر شد و در جهت رعایت اختصار و انصاف و اعتدال سعی بلیغی صورت گرفت.

از سرور بزرگوار و گرامی و استاد عالیقدر حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدی پور - دامت برکاته - متشکّرم که با مدیریت و هدایت و حمایت علمی خود، نقش مهمّی در آفرینش این اثر إیفا کرد و مرا ممنون لطف خویش ساخت. بی تردید اگر نکته دقیق و یا تحلیل سنجیده ای در نوشتار حاضر وجود داشته باشد؛ مرهون تدبیر و مرحمت آن بزرگوار است. توفیق بیشتر ایشان را در خدمت به علم و دین از خدای علیم و دیّان خواستارم.

ص: ۱۶

درس اول : اسلام عامل پیشگیری از جرم

اشاره

ص: ۱۷

تعریف جرم

هر چند امروزه، " جرم " اصطلاح شناخته شده ای است که در حقوق و بویژه حقوق جزا و جرم شناسی، کاربرد فراوانی دارد؛ ولی در این پژوهش مقصودمان محدود و مقیّد به آن کاربرد نیست و معنای ویژه ای در نظر داریم پس مناسب و بلکه لازم است که منظور خود را از این اصطلاح به صورت روشن بیان کنیم تا از هر گونه سوء تفاهم و اشتباهی جلوگیری شود.

جرم در اصطلاح حقوقی و جرم شناسی، بیشتر ناظر به ناهنجاری های اجتماعی است.

ولی در فرهنگ اسلامی، جرم به عمل و رفتار ناپسندی گفته می شود که خدای حکیم آن را ممنوع کرده است و اگر کسی مرتکب آن شود در آخرت، گرفتار عقاب می گردد و در دنیا نیز در برخی موارد مجازات دارد و باید جریمه بپردازد. پس مجرم فقط آن کسی است که گناهی را مرتکب شود و کسی که از نظر شرعی آلوده به هیچ گناهی نشده باشد؛ مجرم نیست و حکم برائت برای او صادر می شود. گناه از آن نظر که مخالفت با فرمان خدای حکیم است ذاتاً و اصالتاً ناپسند و جرم است(۱)و هیچ چیز دیگری جرم نیست مگر بالتّبع؛

ص: ۱۹

۱- مثلاً در دعای کمیل آمده است که " ... إِلَهِی وَ سَیِّدِی فَأَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَهِ الَّتِی قَدَّرْتَهَا وَ بِالْقَضِیَّهِ الَّتِی حَتَمْتَهَا وَ حَکَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَیْهِ أَجْرَیْتَهَا أَنْ تَهَبَ لِی فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ وَ فِی هَذِهِ السَّاعَهِ کُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ و ... " هر چند تعبیرهای جرم و ذنب، مصادیق یکسانی دارد ولی برای تأکید تکرار شده است و البته هر واژه نکته خاصّی هم دارد مثلاً هر گناهی از آن نظر که جریمه ای در پی دارد که باید پرداخت؛ جرم و از آن نظر که دنباله دارد - یعنی اثر وضعی و تکوینی و مجازات اخروی دارد. -؛ ذنب نامیده می شود.

یعنی هر گناهی جرم است و هیچ عمل دیگری جرم نیست مگر آن که مستلزم ارتکاب گناه باشد. مثلاً رانندگی یا تحصیل علم در حوزه و دانشگاه برای همگان (زن و مرد)، آزاد است و جرم نیست و مباح و گاهی واجب است مگر آنکه مستلزم گناه باشد که در این صورت حرام می شود و جرم است. و به این ترتیب موافقت یا مخالفت با قانون الهی، معیار اصلی برای تشخیص جرم است و معیارهای

دیگر مانند نظر اکثریت یا رأی روشنفکران و مجامع بین المللی در این موارد هیچ اعتباری ندارد. پس فعالیت ها و معصیت هایی مانند ربا و شرابخواری و بی حجابی زنان در برابر نامحرمان و ... همیشه گناه و جرم است و با رأی اکثریت روشنفکران و یا تصویب همه اعضای سازمان ملل متّحد نیز حلال و مجاز نمی شود. از سوی دیگر اعمالی مانند رعایت حجاب و پوشش اسلامی برای زنان به هیچ وجه جرم نیست و بلکه ارزش و عبادت است و قانونگذاری های بشری در این موارد ارزش و اعتباری ندارد و نمی تواند تغییری ایجاد کند. نتیجه: جرم = گناه

تنوّع جرم ها و تنوّع عوامل پیشگیری از آن

روشن است که همه جرم ها یکسان نیستند و جرم انواعی دارد. می توان جرم را به چند قسم تقسیم کرد:

جرم اخلاقی و اجتماعی: مثلاً غیبت، دروغ، تهمت، نگاه به نامحرم، بی احترامی به والدین، عمل نکردن به وعده و ...

ص: ۲۰

جرم سیاسی: مثلاً ظلم و ستمگری حاکمان و مسئولان، کوتاهی و سستی مردم در اطاعت از رهبران و حاکمان عادل و شایسته، سپردن مقام های سیاسی به افراد ناشایسته و عزل شایستگان، فریب و تقلّب در انتخابات و شمارش و اعلام آرای مردم و ...

جرم اقتصادی: مثلاً ـ نپرداختن خمس و زکات و کفاره واجب، دزدی، غصب اموال دیگران، اختلاس از بیت المال، اسراف و تبذیر اموال شخصی و عمومی، احتکار و انحصار تولید و توزیع و ...

جرم فرهنگی: تبلیغ و ترویج آموزه های ضد اسلامی و تشکیک در آموزه های اصیل اسلامی، تحریف دین و بدعتگذاری، اهانت به مقدسات اسلامی و پیامبران آسمانی و تحقیر مسلمانان و تضعیف روحیه آنان، تعطیل کردن مساجد و حسینیه ها و مدارس علوم اسلامی، ممانعت از مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام، جلوگیری از نشر کتاب ها و مجلّه های علمی و اسلامی و ...

نکته گفتنی این است که برخی از جرم ها دو یا چند وجهی است یعنی به عنوان مثال از جهتی سیاسی است و از نظری دیگر اخلاقی و یا ... مثلاً، نپرداختن خمس و زکات و کفاره واجب، از آن نظر که سبب اختلال در وضعیت اقتصادی جامعه اسلامی می شود؛ جرم اقتصادی است و از آن نظر که وظائف واجب شرعی ترک می شود و باعث رواج فساد و گناه می گردد، جرم اخلاقی و فرهنگی است. و...

ایمان و عمل به قوانین اسلام؛ راه پیشگیری از جرم

دین اسلام که از سوی خدای حکیم آمده، برای رشد و سعادت و تأمین امنیت و سلامت مادی و معنوی افراد و جوامع انسانی کافی است و با بهره مندی از نسخه شفابخش قرآن کریم، دیگر نیازی به هیچ

نسخه دیگری نیست. بنابر این اگر مردم از صمیم قلب به خدا و اسلام ایمان داشته باشند و همگی دستورات شرعی را انجام دهند؛ همه جنایات و بدی ها و زشتی ها از جامعه رخت بر می بندد و هیچ جرمی به وقوع نمی پیوندد و بهشت و گلستانی واقعی در روی زمین پدیدار می شود.

پس هر چه در جامعه، دینداری تقویت شود؛ جرم و جنایت کمتر می گردد و بالعکس هر چه دین و ایمان مردم تضعیف شود؛ فساد و تباهی افزایش می یابد. از همین رو، دشمنان و معاندان برای نابودی جامعه اسلامی همواره می کوشند تا در دین و ایمان مردم تشکیک ایجاد کنند و به شکل های گوناگون باورهای دینی و رفتارهای ایمانی آنان را تضعیف کنند. پس برای پیشگیری از وقوع جرم، راه اصلی بلکه تنها راه؛ تعمیق و تقویت ایمان و عمل صالح (اجرای کامل و دقیق یکایک احکام و سنن و آداب اسلامی)

است و البته نسخه های بشری - غربی و شرقی - هیچ سودی ندارد و مشکل را حل نمی کند بلکه بر مشکل ها می افزاید و ضررهایی جبران ناپذیر به بار می آورد و بشریت را دچار بحران هایی بس خطرناک می سازد.

یاد خدا و یاد معاد؛ عامل اصلی پیشگیری از هر نوع جرم

آیا می توان چنان برنامه ریزی کرد که هیچ جرم و گناهی صورت نگیرد؟ برخی پنداشته اند که جرم و جنایت و معصیت باری تعالی یک ضرورت اجتناب ناپذیر در زندگی انسان است و از این شرّ گریزی نیست، در حالی که هرگز چنین نیست و این امور، نوعی بیماری نسبت به حالت سلامت و انحراف از وضعیت طبیعی و فطرت الهی است. همان طور که استاد شهید مطهّری بیان کرده است اگر زندگی بر پایه

عقل و ایمان بگردد و خشم و شهوت تحت کنترل در آید و تعلیم و تربیت به صورت صحیح انجام گیرد؛ موضوع مجازاتها، دست بریدن ها، زندانها، اعدامها، تازیانه زدن ها، و ... که در همه قوانین و از آن جمله در اسلام آمده است منتفی می شود. فایده و نتیجه ای که از این اصل استفاده می شود این است که انسانها آن گونه

باید تربیت شوند که جرم واقع نشود. پس جرم و جنایت یک ضرورت نیست، ممکن است موضوع قوانین جزایی از بین برود.(۱) اگر همه دل ها با یاد خدا آرامش بیابد و نورانی شود و هیچ جرم و جنایتی در روی زمین رخ ندهد و صلح و صفا و برادری در همه جا رواج پیدا کند؛ به تدریج نیاز به پلیس و قاضی و دادگاه و زندان و تبعید و ... به شدّت کاهش خواهد یافت.

البته عوامل مادی و اقتصادی و همچنین عوامل خانوادگی و روانی و ... هر کدام به نوعی در پیشگیری از جرم تأثیر دارد، ولی آن عامل اصلی که می تواند سبب پیشگیری از وقوع هر نوع انحراف و جرمی گردد ایمان است؛ ایمان به خدا و ایمان به معاد. انسانی که به خدا و آخرت باور دارد، دستورات و امر و نهی او را اطاعت می کند و اعمال واجب را انجام می دهد و هر نیکی و خیری را دوست دارد و می کوشد صلح و صفا و صلاح در جامعه رواج یابد و از ارتکاب حرام و هر بدی و زشتی و شرّی می پرهیزد. مؤمن چون خدا را دوست دارد و قرب و رضایش را طلب می کند، همه انسانها را دوست دارد و می خواهد و

۱- یادداشت های استاد مطهّری، مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، چاپ اول ۱۳۸۳ش.، ج۹، ص ۳۹۰.

می کوشد که همگان به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. به تعبیر قرآن کریم:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ.) ؛(۱)

بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.

یعنی لازمه و شرط محبّت الهی، پیروی حقیقی از رسول اکرم (ص) و عمل به تنها نسخه شفابخش - قرآن کریم - است.

ممکن است کسی از نظر علمی و اقتصادی و اجتماعی هیچ مشکلی نداشته باشد ولی به دلیل ضعف ایمان گرفتار دام شیطان گردد و جرمی را مرتکب شود ولی کسی که ایمان واقعی و قوی به خدای متعال و روز جزا دارد در هیچ شرایطی آلوده به جرم و گناه نمی گردد و قرب و رضای او را بر هر چیز دیگری ترجیح می دهد. و بی تردید مؤمنی که لحظه ای گرفتار لغزش و خطایی شود، قطعاً دست کم یک آن، گوهر ایمان را از دست داده و از یاد خدا و معاد غفلت کرده است و گر نه فریب شیطان را نمی خورد و نمی لغزید. ایمان و تقوا نه تنها مانع ارتکاب جرم و گناه می شود بلکه انسان را از انجام کارهای مشتبه نیز باز می دارد به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام):

۱- سوره آل عمران آیه ۳۱.

(ذمّتی بما أقول رهینه و أنا به زعیم، إنّ من صرّحت له العبر عمّا بین یدیه من المثلات حجزته التّقوی عن تقحّم الشّبهات ... (۱))

هر آنچه می گویم بر عهده می گیرم و به آن پایبندم. هر کسی که عبرت های روزگار برایش کیفرهای پیش رو را آشکار سازد، تقوا او را از ارتکاب شبهات باز می دارد. (جرم و گناه اموری است که به یقین حرام است ولی در شبهه چنین نیست و شاید حرام باشد.)

بلکه می توان گفت در نظر مؤمنین راستین، تصور گناه نیز خطا و هدر دادن گوهر گران قیمت عمر و نوعی ناسپاسی است که هزار افسوس و پشیمانی به دنبال دارد. و همان طور که امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) فرمود:"

اضاعه الفرصه غصه"؛(۲) از دست دادن فرصت ها، سبب غم و غصه می شود.

آدمی در روز قیامت حسرت می خورد که چرا جوانی و فرصت سبز حیات را تلف کرد و در راه ناشایست و آرزوها و تصورات شیطانی بر باد داد با آنکه می توانست با بهره گیری از نعمت حضور در این دنیا و ترک گناه و انجام عبادت خدای کریم،عالی ترین درجه از سعادت حقیقی را برای خود تضمین و تأمین کند.

۱- شرح نهج البلاغه (عبده)، ج ۱، ص ۴۳.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸. (فیض الاسلام، حکمت۱۱۴.)

زشتی فکر ارتکاب جرم

در فرهنگ اسلامی، فکر و تصوّر یک عمل غیر از خود آن عمل است و حساب و نتیجه جداگانه ای دارد. البتّه ثواب و عقاب به اعمال انسان تعلق می گیرد نه افکار و تصوّرات او. لکن فکر کار خیر و فکر کار شرّ؛ هر چند هر دو اندیشه و خیال است و عمل نیست ولی از نظر نتیجه و پاداش با یکدیگر تفاوت دارد.

اگر کسی فکر عبادت و عمل خیر کند و بعد موفّق به انجام آن نشود باز هم ثواب آن را می برد. مثلاً شخصی تصمیم می گیرد که مدرسه ای برای تعلیم و تربیت بسازد و مقدماتی را فراهم می کند ولی موانعی پیش می آید و مدرسه ساخته نمی شود. در این صورت، خدای کریم به این مؤمن ثواب مدرسه سازی را می دهد در حالی که مدرسه ای ساخته نشده است و این از باب فضل و تفضّل الهی و بالاتر از عدل است. امّا کسی که تصمیم به کار بد و گناهی بگیرد تا زمانی که فکر خود را به مرحله عمل و اجرا در نیاورد، عذاب و عقاب آن گناه برای او نوشته نمی شود. مثلاً کسی که عصبانی شده و تصمیم می گیرد شیشه ماشین دیگری را بشکند تا زمانی که چنین عملی را مرتکب نشده است خدای کریم مجازات آن گناه را برای او مقرر نمی کند. و این از باب عفو الهی است و تفاوت مهمّ و روشنی است که بین فکر خیر و فکر شرّ وجود دارد.

البته هر چند فکر گناه و نیت بد، خود گناه نیست و بنابراین عقاب هم ندارد، مثلاً کسی که نعوذ بالله فکر شراب خوردن را بکند تا زمانی که شراب نخورده، گناه شرابخواری را مرتکب نشده است و مجازات و حدّ شرب خمر را هم ندارد، ولی همان طور که استاد شهید مطهّری بیان کرده است، تردیدی نیست که فکر گناه و نیت بد، از دو جهت

زشت و ناپسند است زیرا از سویی ممکن است این فکر مقدّمه عمل شود و شیطان آدمی را وسوسه کند و کم کم از فکر گناه به انجام خود گناه و سقوط و تباهی بکشاند و از سویی دیگر، هر خاطره ای که انسان را از خدا غافل کند بد است تا چه رسد که آن خاطره، فکر پلید گناه و مخالفت با فرمان خدای متعال باشد.(۱)

و همچنین باید افزود که صرف عمر برای این فکر پلید، گوهر گران مایه وقت را بیهوده به هدر می دهد و ما را در آخرت گرفتار افسوس و پشیمانی می سازد. و چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟! و اینکه روز قیامت در قرآن کریم، روز حسرت(۲)

نامیده شده است فقط برای کافران و معاندان و منافقان و فاسقان نیست، بلکه برای مؤمنان نیز هست؛ زیرا هر چند آنان گناهی مرتکب نشده اند، امّا بسیاری از اهل ایمان، هزار افسوس و حسرت می خورند که چرا گوهر وقت را غنیمت نشمردند و بهره بیشتر و بهتری نگرفتند و با آرزوها و فکر و ذکرهای لغو و بیهوده و خیالات واهی سرگرم شدند و از یاد حضرت حقّ و محبوب حقیقی غفلت کردند و به درجات بالاتری نرسیدند.

نقش رهبری شایسته در پیشگیری از وقوع جرم

یکی از عواملی که بی تردید نقشی مهمّ در بهبود وضع جامعه و رشد و تعالی آن دارد، شایستگی مدیران و رهبران فکری و سیاسی

۱- ر. ك.:تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم ۱۳۶۷ش.، ص ۴۰۳ - ۴۰۶.

۲- وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ. مریم / ۳۹. (و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سرِ ایمان آوردن ندارند.)

است. زمانی که شاهان ظالم و فاسد بر مردم حکومت می کنند به تدریج همه جامعه به فساد کشیده می شود و گویی جرم و جنایت و فقر و ستم و کینه و شهوت از سر و روی جامعه می بارد. و زمانی که

صالحان زمام امور را به دست می گیرند مردم زمانه نیز صالح می شوند و کم کم شمیم دلنواز صلح و صفا و معنویت و عدالت از جای جای اجتماع، جان ها را زندگی و نشاط می بخشد. به تعبیر رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله):

"صنفان من امتی اذا صلحا صلح العالم و اذا فسدا فسد العالم: العلماء و الأمراء "(۱)

دو صنف از امت من هستند که اگر صالح باشند همه جهان صالح می شود و اگر فاسد باشند همه جهان فاسد می شود: دانشمندان و حاکمان.

اهمیّت اجرای حدود الهی

البتّه اصل اولی در اسلام، مهر و محبت و مدارا و صلح و صفا و دعوت و تشویق است و اکثریت مردم حقیقت طلب و حق پذیرند و هیچ عناد و خصومت کورکورانه ای با خدا و دین ندارند، ولی با کمال تأسّف، گاهی در جامعه عدّه معدودی از انسان نماهای لجوج و معاند و شرور پیدا می شوند که به هیچ وجه دست از اعمال بد و جرم و جنایات وحشیانه خود بر نمی دارند، مگر آنکه حکومت با قدرت و قاطعیت با آنها مقابله کند و در زندان گرفتارشان سازد و یا دستشان را قطع کند و یا جانشان را بستاند. در این موارد استفاده از بیان علمی و حکمت و

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص۴۹. (به نقل از خصال صدوق.)

برهـان و موعظه حسـنه و جـدال أحسن و محبّت و مـدارا نه تنهـا اثری نـدارد، بلکه آنان را در ادامه رفتارهای مجرمانه و جنون آمیزشان، جری تر و گستاخ تر می کند.

بنـابراین، برای حفظ سـلامت و امنیت جامعه از نظر اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسـی و ... هیـچ چاره و راهی نیست جز آنکه قوانین جزایی الهی - حدود و قصاص و دیات - نسبت به مجرمان حرفه ای و مفسدان در روی زمین با شجاعت و سرعت و البته بر طبق انصـاف و عـدالت، اجرا شود تـا مجازاتی سـهمگین و شـکننده برای آنان و درس عبرتی بازدارنـده برای دیگران باشد. شرورهای سابقه دار مانند غدّه سرطانی هستند که به ناچار باید سوزانده یا قطع شوند.

در اثر حاضر ده عامل اصلی بیان می شود ولی عامل " رهبری شایسته " و همچنین عامل " اجرای حدود الهی " و نقش آن دو را در پیشـگیری از وقـوع جرم مطرح نمی کنیـم. هر چنـد رهـبری شایسـته نقش بسـیار مهمی در پیشـگیری از جرم دارد، بلکه مهمترین عامل برای هدایت مردم و سـلامت و سعادت جامعه است و اجرای صحیح حدود الهی عاملی با ارزش برای پیشگیری از جرم است ولی اکنون در جامعه ما اهمیّت این مباحث روشن و پـذیرفته شـده است و نیاز چنـدانی به توضـیح و تأکیـد بیشتر وجود ندارد.(۱)

۱- افزون بر آنکه در کتاب های "نقش دولت در پیشگیری از جرم" نوشته محمّد عابدی میانجی و "نقش عدالت اجتماعی در پیشگیری از جرم" نوشته محسن مطهّری بیدگلی، این مباحث به صورت تفصیلی مطرح شده است.

عوامل پیشگیری از وقوع جرم

به نظر می رسد اگر بخواهیم مهمّترین عوامل پیشگیری از وقوع جرم را برشماریم می توان به ده مورد ذیل اشاره کرد:

۱- یاد خدا ۲- یاد معاد ۳- کار و اشتغال ۴- محبّت و مدارا ۵- ادای واجبات مالی و ترویج مستحبّات ۶- عدالت حاکمان ۷- سنّت حسنه ازدواج ۸- دوستی و معاشرت با صالحان ۹- فریضه طلب علم ۱۰- حجاب و عفاف.

اکنون معنا، اهمیت، و ویژگی های هر یک از عوامل مذکور و ارتباط آن با پیشگیری از جرم را به اختصار توضیح می دهیم و می کوشیم راه های گوناگون عملی و اجرایی را روشن تر سازیم. این عوامل و راه حلّ ها همگی؛ شناخته شده و تجربه شده و دارای پشتوانه عظیم فرهنگی و معنوی هستند و هیچ یک شتابزده و بدون تحقیق پیشنهاد نشده اند.

ص: ۳۰

پرسش و پژوهش (درس اول)

۱- در فرهنگ اسلامی چه ارتباطی بین جرم و گناه وجود دارد؟

۲- مهمترین عامل پیشگیری از جرم چیست؟ چرا؟

۳- حضور رهبری شایسته و اجرای حدود الهی چه تأثیری بر سلامت و امنیت جامعه دارد؟

۴- آیا فکر انجام عبادت و نیکوکاری نیز در نزد خدا ثواب دارد؟ چرا؟

۵- آیا فکر ارتکاب گناه و جرم نیز در نزد خدا مجازات دارد؟ چرا؟

۶- به نظر شما مهمّترین تدبیرهای اسلام برای پیشگیری از جرم کدام است؟

۷- تفاوت تدبیرهای الهی با تدبیرهای بشری از نظر پیشگیری از جرم چیست؟

ص: ۳۱

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- کیفر گناه، حجّت الاسلام سیّد هاشم رسولی محلّاتی.

۲- جهاد با نفس، آیت الله حسین مظاهری.

۳- انسان و خودسازی، حجّت الاسلام شهید دکتر محمّد جواد باهنر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴- گناه شناسی، حجّت الاسلام محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

۵- تهاجم فرهنگی، استاد محمّد تقی مصباح یزدی، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله).

ص: ۳۳

درس دوم: یاد خدا

اشاره

ص: ۳۵

اهمیّت یاد خدا

انسان برای رسیدن به رستگاری واقعی و کمال متناسب با مقام خلیفه خدایی، باید قانون های الهی و اخلاقی را بشناسد و با دقّت بر اساس آن عمل کند. یاد خدا یکی از آن قانون های مهمّ است؛ به این معنا که همیشه خدای حکیم را در یاد و نظر داشته باشد و هیچگاه مسئولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند. کسی که چنین باشد غافل شمرده نمی شود و به دستور سرنوشت ساز قرآن کریم عمل کرده است که می فرماید:

(وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلینَ)(۱)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!

هر کس خدای خود را فراموش کند گرفتار بحران و بیماری هویت می شود و در گرداب غفلت فرو می رود و سرانجام از فاسقان می گردد؛ همان طور که در قرآن کریم آمده است:

۱- اعراف /۲۰۵.

(وَ لا تَکَونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللّهَ فَأنْساهُمْ أنْفُسَهُمْ أَولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ)؛(۱)

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنان فاسقانند.

(الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَمًا وَ قُعُودًا وَ عَلیَ جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فیِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هـذا باطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)(۲)

همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند:) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار.

یکی از نشانه های پرهیزکاران، که امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) آن را در خطبه همّام بیان کرده، این است که متّقین شب را در حالی به روز می آورند که تمام فکرشان یاد خدا است.(۳) و نیز فرموده است:

ذکر اللّه دواء أعلال النّفوس؛(۴)

یاد خدا داروی بیماری جان ها است.

و نیز می فرماید:

علیک بذکر اللّه فإنّه نور القلب؛(۵)

۱- . حشر/ ۱۹.

۲- آل عمران/۱۹۱.

۳- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴.

۴- غررالحکم، ج۴، ص۳.

۵- همان، ص۲۸۸.

همیشه به یاد خدا باش که آن نور دل است.

و نیز می فرماید:

ذکر اللّه دعامه الایمان و عصمه من الشّیطان.(۱)

ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه شیطان است.(۲)

مصادیق یاد خدا

یاد خدا، توجّه به این است که همه در محضر پروردگار متعال هستیم. پس اگر نشانه هایی از این توجّه و احساس حضور در گفتار و رفتارمان آشکار شود، می توان گفت که جلوه ای از یاد خدا دروجودمان هست. انجام واجبات و ترک محرمات (رعایت حلال و حرام) برای رضای خدا، از مصداق های روشن یاد خدا و ذکر او است. مثلاً بت شکنی حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، تقوا و خودداری یوسف(علیه السّلام) از ارتکاب حرام، فتح مکّه به دست حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)و شکستن بت های کعبه، مبارزه حضرت علی(علیه السّلام) با قاسطین و ناکثین و مارقین، صلح امام حسن مجتبی(علیه السّلام)، قیام امام حسین(علیه السّلام) در عاشورا و ... از موارد و مصادیق برجسته و آشکار یاد خدا است. یاد خدا با نظر به کیفیت و کمیت اخلاص افراد، درجات و مراتب گوناگونی دارد و بر این اساس می توان گفت که یاد خدا اختصاص به اولیای الهی مانند پیامبران و امامان: ندارد و ما انسان های معمولی نیز با

۱- همان، ص ۳۰.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمّد رضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم ۱۳۷۶ش.، ص ۶۷- ۶۹.

کارهـای شایسـته خود می توانیم یاد خـدا را در زنـدگی خود برای همیشه زنـده کنیم. مثلاً اقامه نماز، روزه داری، انجام حـجّ، پرداخت خمس و زکـات، پرهیز از ربـا و نگـاه به نامحرم، حضور در جبهه و جهاد با کافران و منافقان، قرائت قرآن و دعا و ... همه و همه اگر برای رضای خدای تبارک و تعالی انجام گیرد؛ جلوه ای از یاد خدای کریم است.

انواع یاد خدا

ذکر را معمولا به دو دسـته تقسـیم می کنند: ۱. ذکر لفظی؛ ۲. ذکر قلبی. برخی ذکر عملی را نیز اضـافه کرده انـد. این تقسـیم بندی در اصل برگرفته از آیات و روایات است.

که ذکر لفظی خود به خود ارزش چنـدانی نـدارد و هـدف از لفـظ، توجه به معنا و تأثیر در دل است؛ زیرا ذکر به معنای به یاد آوردن است و در مورد ذکر لفظی، این امر تنهـا هنگامی صادق است که زبان با دل هماهنگ باشـد. به علاوه، خداونـد متعال می فرماید:

(و اذکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلا)؛(۱)

ذکر نام خدا با تبتّل همراه باشد، و مقصود از تبتّل این است که توجه شخص منحصراً به خدا باشد.

مرحوم علامه مجلسـی پس از تقسـیم ذکر خـدا به لفظی و قلبی، می فرمایـد: ذکر لفظی هر سـخنی است که جهتی الهی داشـته باشد؛ مثل

۱- مزّمّل/ ۸..

دعا و قرآن و بحث های فقهی و بیان اخبار و روایات و مانند آن ها. آن گاه ذکر قلبی را به دو نوع تقسیم می کند:

الف. تفکر در دلایل احکام الهی و صفات باری تعالی و تذکر نعمت های او و تفکر در فانی بودن دنیا؛

ب. توجه به عقاب و ثواب های اخروی و خوف از خدا در هنگامی که امر یا نهی ای از جانب خدا متوجه شخص است و در نتیجه، عمل بر طبق تکلیف الهی.

در روایات به مرحله ای از ذکر اشاره شده که می توان آن را ذکر عملی نامید و مرحوم مجلسی نیز در نوع دوم ذکر قلبی به آن اشاره دارد. باید افزود که ذکر قلبی هیچ گونه ظهور و بروز خارجی و لفظی ندارد و شخص فقط در دل به خدا توجه دارد؛ اگر در ظاهر نیز به کار دیگری مشغول باشد، اما در اعماق دلش روی به خدا دارد.

امام صادق(علیه السّلام) در روایتی می فرمایند:

مَنْ قَالَ لَا إِلهَ إِلّا اللَّهُ مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلاصُهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لَا إِلهَ إِلَّا اللّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.(۱)

کسی که با اخلاص لا اله الاّ اللّه بگوید وارد بهشت می شود، و نشانه اخلاص او این است که گفتن لا اله الاّ اللّه او را از آنچه خداوند حرام کرده باز می دارد.

با دقت در روایت فوق در می یابیم که حضرت به هر سه مرحله ذکر اشاره دارند: یکی، گفتن لا ـ اله الاّ اللّه، که ذکر لفظی است؛ دوم، همراه بودن ذکر با اخلاص در نیت، که ذکر قلبی است؛ و سوم، این

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، باب ۵، روایت ۲۱.

که اخلاص باید در رفتار شخص اثر گذارد و او را از گناه باز دارد، که این ذکر عملی است. (۱)

حقیقت ذکر

حقیقت ذکر در درون انسان و در قلب او عینیت می یابد و ذکر لفظی تنها نمود خارجی همان حقیقت درونی است که می گذرد. ذکر خدا تنها تکرار کلمات نیست بدون آن که آن کوچک ترین نقش و تأثیری در زندگی انسان داشته باشد، و بدون این که گوینده به معنا و مفهوم والای آن ها توجه کند. چگونه ممکن است به یاد دوستی باشیم و در همان حال عملاً با او دشمنی بورزیم؟! چگونه ممکن است ذکر خدا با اعمالی که در حقیقت دشمنی با خدا است سازگار باشد؟!

کسی که سعی می کند به یاد خدا باشد، طبعاً در عمل نیز با دیگران متفاوت خواهد بود. امام صادق(علیه السّلام) در این باره می فرمایند:

مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلی خَلْقِهِ ذِکْرُ اللَّهِ کَثِیراً. ثُمَّ قَالَ: لَا أَعْنِی سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ، وَ إِنْ کَانَ مِنْهُ، وَ لَکِنْ ذِکْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ، فَإِنْ کَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ کَانَ مَعْصِیَةً تَرَکَهَا. (۲)

از زمره مهم ترین و والاترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش فرض کرده این است که فراوان ذکر خدا کنند. سپس حضرت فرمودند: مقصود من تنها گفتن «سبحان

ص: ۴۲

۱- یاد او، محمّد تقی مصباح یزدی، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۸۴ش. ص۱۸- ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، باب ۶۵، روایت ۹.

اللّه» و «الحمدللّه» و «لا اله الا اللّه» و «اللّه اکبر» نیست، اگرچه این ها نیز ذکرند؛ بلکه مقصود من یاد خدا در رویارویی با چیزی است که خداوند حلال و یا حرام کرده است. پس اگر آن کار طاعت خداوند بود، بنده آن را انجام دهد و اگر معصیت و نافرمانی بود، رهایش کند. (۱)

مراتب داشتن ذکر

ذکر واقعی همان توجّه قلبی به خداوند است. البته ذکر لفظی نمی تواند به کلّی خالی از ذکر قلبی و توجّه درونی باشد. اما این توجّه همیشه و در همه افراد یکسان نیست؛ گاهی بسیار ضعیف و گاهی بسیار قوی است. بنابراین، ذکر قلبی دارای مراتب بی شماری است. در مناجات شعبانیه می خوانیم:

إِلهی وَ أَلْهِمْنی وَلَهاً بِذِکْرِکَ إِلی ذِکْرِکَ. (۲)

خدایا (با موفق داشتنم) به یاد خودت، به من اشتیاق و شیفتگی (بیشتری) نسبت به (مراتب عالی تر) یاد خودت عنایت فرما.

اینکه برخی از مراتب ذکر وسیله رسیدن به مراتب عالی تر آن قرار داده شده، دلالت بر آن داردکه برای رسیدن به مراتب عالی ذکر ابتدا باید از مراتب ضعیف تر شروع کرد. پس به این بهانه که در هنگام گفتن ذکر لفظی توجّهمان به خداوند ضعیف است، نباید آن را رها

۱- یاد او، ص۱۸- ۱۹.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۱۵۶.

کنیم. گـاهی هنگـامی که دعا و ذکر ما بی رمق و بی روح است و از توجه کافی به مبـدأ هستی برخوردار نیست، شـیطان ما را وسوسه می کند که آن را رها کنیم؛ چرا که ذکر و دعایی که از توجه قلبیِ کافی به خداوند برخوردار نباشد، چون جسمی بی روح و مرده است و فایـده ای نـدارد! برخی از روشن فکران نیز که دچار انحراف و لغزش شـده اند سـخنانی شبیه این را تکرار می کننـد؛ مثلا در مورد نماز می گوینـد: نمازهایی که اغلب مردم می خواننـد، صـرفاً لقلقه زبان و عاری از توجه به خداوند و توجه به محتوای نماز است و خواندن و نخواندنش یکسان است!

این پنـدار ناشـی از وسوسه شـیطان است. آنـان غافلنـد که همین ذکر و نماز به ظاهر بی روح و خالی از توجهِ کافی، گرچه در برابر ذکر با توجه و نماز با حضور قلبِ کافی چیزی به شـمار نمی آیـد، اما چون برای اظهار بنـدگی خدا انجام می پذیرد، این قابلیت و استعداد را دارد که روح ما را صفا و نورانیت ببخشد و سبب رسیدن به مراحل عالی تر توجه به خداوند گردد.

هم چنین اگر به هنگام خواندن قرآن حال و توجه کافی نداریم، باید مراقب باشـیم شیطان ما را وسوسه نکند که خواندن قرآن بـدون توجه به محتوا و معنای آن چه فایـده ای دارد. چنان که عده ای تحت تأثیر القائات شـیطان، خواندن قرآن بدون توجه و درک معـانی آن را خالی از فایـده می داننـد. درست است که این قرائت در مقابل قرائت اولیای خـدا قطره ای در برابر دریا به حسـاب می آیـد، امـا وقتی انسان با توجه ارتکازی به خداونـد و جهت اظهار بنـدگی قرآن را با احترام بگشایـد و آیات آن را بخواند و مرور کند، کاری پرفایده و پرثمر انجام داده است. البته گرچه ما باید به اذکار لفظی اهمیت بدهیم و

آن ها را ترک نکنیم، اما نبایـد هم به آن ها اکتفا نماییم. باید با همتی عالی، سـعی کنیم از مسـیر اذکار لفظی به توجهات قلبی برسـیم و توجه فزون تری به اسما و صفات الهی پیدا کنیم. البته اذکار لفظی نیز از آن رو که حکایت گر توجه قلبی به خداوند هستند ذکر نامیده شده اند. از این رو اگر ذکر لفظی حاکی از توجه قلبی و همراه با توجه درونی نباشد، در

حـد لقلقه زبـان بـاقی می مانـد. راستی چگونه ممکن است کسـی که در حال ذکر لفظی و زبانی چشم به نامحرم دوخته، یا به موسـیقی حرام گوش می دهد و یا علیه برادر مؤمن خود توطئه می کند، مشـغول یاد خدا باشد؟! چنین کسـی با ذکر و یاد خدا بیگانه است. از این رو، مضـمون برخی از روایات این است که ذاکر خدا کسـی است که از خداوند اطاعت کند و غافل کسی است که معصـیت کند، گرچه نماز و روزه او فراوان باشد. کسی که فراوان قرآن می خواند و روزه می گیرد و نماز می گزارد و در عین حال معصـیت می کند، غافل است و تنها بر طبق عادتی روزمره به آن اعمال می پردازد. ذاکر حقیقی کسی است که قلبـاً بـه خداونـد تـوجه دارد و عملاً ـ خـدای را اطـاعت می کنـد و از معصـیتِ او سـرباز می زنـد. تـوجّه به خـدا و ایمـان، هیچ سازگاری با معصیت ندارد. برخلاف تصور افراد مقدس مآب کج اندیش که جاهلانه به معارف الهی می نگرند و هرچیزی را به دل خواه و میل و سـلیقه خود تفسـیر می کنند. ذکر خدا، گفتن تند و سریع یک سری الفاظ و تکرار آن ها بدون توجه قلبی نیست. ذکری که برای ظاهرسـازی و فریب کـاری مردم انجـام می گیرد، ذکر نیست. ذکری که باعث کمال و تعالی انسان می گردد و در آیات و روایات از آن

ستایش شده، توجه قلبی به خداوند است؛ نه ذکری که از لقلقه زبان فراتر نمی رود. (۱)

ضرورت توجه به کمیّت و کیفیت ذکر

در ارتبـاط با مراتب ذکر، بایـد کمیّت و کیفیّت ذکر توأم ملاحظه گردد. از این روی در قرآن، روایات و سـفارش های اولیای دین بر کمیّت ذکر تأکید شده، حتی سـفارش شده که ما در نماز تنها به اذکار واجب بسنده نکنیم و سعی کنیم اذکار مستحبی فراوانی که وارد شـده و نیز تعقیبات و تسبیحات فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) را نیز بگوییم. بی تردیـد اگر ذکر مکرر خداونـد اثر سازنده در روح انسان نمیگذاشت و موجب تعالی انسان و رسیدن به مراحل عالی توجه به خداوند نمی گشت، مورد سـفارش و تأکیـد قرار نمی گرفت. از جمله آیاتی که ناظر به کمیّت ذکر است و خداونـد در آن به زیادی ذکر سـفارش کرده آیه ذیل است:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً.)(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را بسیار یاد کنید.

در جای دیگر می فرماید:

(فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.) (۳)

۱- ر. ک.: یاد او، ص۲۳- ۲۸.

۲- اعراف / ۴۱.

۳- جمعه/ ۱۰.

و چون نماز گزارده شد، در [روی]زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در برخی روایات وارد شده که انسان باید پیوسته به ذکر خداوند مشغول باشد و در هر حالی و در هنگام انجام هر کاری نباید از ذکر خداوند غافل باشد. از امام باقر(علیه السّلام) نقل شده که حضرت موسی(علیه السّلام) در مناجات خود خطاب به خداوند عرض کرد:

خدایا، مواقعی برای من پیش می آید که از مقام عزّت و جلال تو شرم دارم که در آن حال ذکر تو را بگویم.

خداوند در پاسخ فرمود: "یا مُوسی إِنَّ ذِکْری حَسَنٌ عَلی کُلِّ حال." (۱) ای موسی، ذکر و یاد من در هر حالی نیکو است.

گاهی انسان در وضعیتی قرار دارد که نمی خواهد دیگران او را در آن حال مشاهده کنند، چه رسد به این که در آن حال با خداوند سخن بگوید. در چنان وضعیتی حجب و حیا باعث می شود که انسان هم از سخن گفتن با دیگران خودداری کند و هم خودش را از آنان مخفی نگاه دارد، تا او را در آن وضعیت مشاهده نکنند. از این جهت، حضرت موسی(علیه السّلام) که نمی خواهد لحظه ای از یاد خداوند غافل باشد و زبان مبارکش از ذکر خداوند باز ایستد، به خداوند عرض می کند که در شرایطی من از عزت و شکوه خداوندیت حیا می کنم که ذکر تو را بگویم. خداوند در پاسخ می فرماید، در هر شرایط و وضعیتی ذکر من

۱- بحارالانوار، ج ۱۳، باب ۱۱، روایت ۲۱.

نیکو است. از این رو می بینیم در شریعت اسلام دعاهای مخصوصی برای هنگام قضای حاجت وارد شده است.

هم چنین در باب تأکید بر کمیّت ذکر و اهمیت آن، امام باقر(علیه السّلام) می فرمایند:

پـدرم فراوان ذکر می گفت. وقتی بـا او راه می رفتم پیوسـته ذکر می گفت، وقتی با او مشـغول خوردن غـذا بودم، باز ذکر می گفت و اگر بـا مردم سـخن می گفت، سـخن گفتن با آنان او را از ذکر خـدا باز نمی داشت و پیوسـته می دیـدم که زبانش به سقف دهانش چسبیده است و «لا اله الاّ اللّه» می گوید.(۱)

خداوند در باب کیفیت بخشیدن به ذکر و عبادت می فرماید:

(فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً...؛}(۲)

و چون مناسک حج خود را به جای آوردید، خدای را یاد کنید آن گونه که پدران خود را یاد می کنید، بلکه شدیدتر خدا را به یاد آورید.

کسـانی که به کارهـای با ارزش و با اهمیتی چون تحصـیل علم اشـتغال دارنـد - و چه بسا به دلیل شـدت علاقه به کسب علم، پیوسـته و در همه حـال به مطـالب علمی می اندیشـند و حتی در خواب نیز مطـالب علمی برای آن هـا تـداعی می شود - نبـاید شدّت علاقه به علم و پرداختن

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، باب ۱، روایت ۴۲.
۲- بقره / ۲۰۰.

به آن، سبب شود که از توجه به سایر ابعاد وجودی خود و از ذکر و توجه به خداوند غافل گردند. عالم باید در کنار تحصیل علم به خودسازی و فزونی بخشیدن به توجهات معنوی خود به خداوند نیز بپردازد و در این صورت است که می توان گفت تحصیل علم برای خدا و برخوردار از اخلاص است و نتایج ارزشمندی بر آن مترتب می گردد و خدمت به اسلام به حساب می آید و به وجود انسان برکت می بخشد. در غیر این صورت، بیم آن می رود که شخص عالم بی عمل گردد و لیاقت توجه به خدا را از دست بدهد.(۱)

نقش یاد خدا در پیشگیری از جرم

به تعبیر امام خمینی " عالم، محضر خداست." اگر با تأمل در این جمله نگاه کنیم، تصدیق می کنیم که یاد خدا تأثیر غیرقابل انکاری در پیشگیری از هر نوع بدی و جرمی دارد. آری انسانی که خدای متعال را حاضر و ناظر می داند و به زشتی و قبح گناه نیز آگاه است، چگونه می تواند روحش را با معصیت آلوده سازد؟! یاد خدا، از نوع کنترل درونی است که بسی مفیدتر و کارآمدتر از هر گونه کنترل بیرونی، فعالیت های انسان را هدایت می کند. ممکن است کنترل های بیرونی (پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی و قضایی) در جایی یا زمانی حاضر نباشند و یا غفلت کنند، ولی یاد خدا، قاضی و پلیسی است که انسان را از درون کنترل می کند و همیشه و در هر مکانی همراه ما است و تا

۱- یاد او، ص۳۷.

وقتی که حضور دارد هرگز از وظیفه خطیر نظارتی و هدایتی خود غافل نمی شود.

موانع یاد خدا

اشاره

برخی از امور این دنیا، عوامل یاد خدا هستند و انسان را متوجه خدا می کنند، ولی بعضی دیگر بر عکس؛ موانع یاد خدا هستند و آدمی را غافل می کنند و از توجه به خدا باز

می دارند. این تقسیم بندی نسبی است و هیچ چیزی را نمی توان به طور مطلق، مانع یاد خدا شمرد، یعنی نمی شود گفت که یک چیز معین، در هر شرایطی و در هر حال مایه غفلت و مانع توجه است. برای تبیین مطلب باید بین دو نوع نگاه و توجّه به اشیاء و موجودات تفکیک کرد:

یک - نگاه استقلالی: این نوع نگاه به معنای آن است که چیزی را به تنهایی و بدون در نظر گرفتن چیز دیگری مورد نظر قرار دهیم. در این صورت اگر آن موجود واقعاً مستقل باشد مشکلی پیش نمی آید، ولی در صورتی که واقعاً مستقل نباشد ما گرفتار غفلت شده ایم.

دو - نگاه آلی: این نوع نگاه به این معنا است که هیچ موجودی به تنهایی ملاحظه نشود، بلکه با لحاظ ارتباط و پیوند موجودات با یکدیگر سخن بگوییم و مثلاً ارتباط هر موجودی با خدای حکیم را در نظر بگیریم و توجه

کنیم که هیچ موجودی نیست جز آنکه آیت و نشانه او است.

برای آن که هیچ گاه غافل نشویم و همیشه مشعل یاد خدا درون و برون ما را روشن سازد توصیه می شود:

اول: تلاش کنیم نمازهای واجب را در اول وقت و با توجّه به معنای حمد و سوره و اذکار و با حضور قلب به جا آوریم و هر گاه

می توانیم و حال و حوصله داریم بکوشیم نماز شب را ترک نکنیم، حتّی اگر در هر ماه فقط یک بار باشد.

دوم: سعی کنیم که دست کم در هر شبانه روز پنجاه آیه از قرآن کریم را با تأمّل در معانی آن تلاوت کنیم

و یک روایت جدید از اهل بیت(علیهم السّلام) بیاموزیم.

سوم: هرگز در مجالس گناه و لهو و لعب و لغو شرکت نکنیم و از انسان های شیطان صفت دوری گزینیم و پیوند خود را با انسان های الهی و مؤمن بیفزاییم.

چهارم: به هیچ موجودی - غیر از خدای متعال جلّ جلاله - نگاه استقلالی نکنیم.

هیچ موجودی جز خدا شایسته نگرش و توجه استقلالی نیست، زیرا اساساً موجود خودکفا و مستقلّی غیر از او وجود ندارد. باید همیشه به یاد داشته باشیم بدون اذن خدا، هیچ کسی نه نفعی دارد و نه زیان، نه علمی دارد و نه قدرتی، نه می تواند شفا دهد و نه یارای بیمار کردن دارد. آتش اگر می سوزاند به اذن اوست؛ آب اگر سرچشمه زندگی است به خواست هموست؛ خورشید اگر نور و گرما می بخشد به اراده اوست؛ آسمان و زمین و هر چه در آن است به اشاره او در حرکتند. و همه و همه بدون او هیچند و پوچ. هر چه هست از اوست. پس او همه کاره است و بقیه بدون او هیچ کاره. هر چه هست فقط و فقط نشانه ای از اوست. پس هر موجودی حتّی شیطان هم مخلوق خداست و برای آزمایش ما خلق شده است و هرگز هیچ چیزی نظیر و در عرض و در ردیف خدای متعال نیست.

"لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ."(1)؛چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا؛ او هیچ مثل و مانندی ندارد.

اگر تیغ عالم بجنبد از جای

نبرّد رگی تا نخواهد خدای

پنجم: امر و نهی و دعوت هر کسی را با قرآن کریم بسنجیم و فقط در صورت عدم مخالفت بپذیریم.

گاهی از سوی افرادی مانند مدعیان تصوّف و عرفان و سیاستمداران و روزنامه نگاران، باید و نباید هایی و خوب و بد هایی مطرح می شود. آیا می توانیم بر طبق این نسخه ها عمل کنیم؟ باید تشخیص دهیم و روشن شود که این مطالب آیا مخالف حکم الهی است یا نه؟ البته فقهای شایسته و مفسّران قرآن شناس، میزان ارزش و اعتبار این گونه ادّعاها و نسخه دادن ها را بخوبی می دانند، ولی همه مردم توانایی علمی لازم برای سنجش و کشف موافقت یا مخالفت ادّعاها با پیام های آسمانی قرآن را ندارند. پس

باید به خبرگان باتقوا مراجعه و از آنان استمداد کنند. از سوی دیگر کمترین انتظار معقول این است که مردم باید عادت کنند که هر توصیه و دعوت و هشدار و امر و نهی و نسخه معنوی و دستورالعمل اخلاقی و عرفانی و سیاسی و اقتصادی و ... که دریافت می کنند با رساله احکام و فتاوای مراجع شایسته تقلید بسنجند و فقط در صورتی بپذیرند که یقین و اطمینان

۱- شوری/۱۱.

کنند که با احکام دین و توضیح المسائل مرجع تقلید واجد شرایط هیچ نوع مخالفتی ندارد و در صورت مخالفت، آن گفته ها و بـافته ها را قاطعانه مردود بشـمارند و دور بیاندازنـد. زیرا بی تردیـد تنها راه رسـتگاری و سـعادت دنیوی و اخروی عبارت از پیروی عملی از قانون های خدای متعال و پرهیز از وسوسه های نفس امّاره و شیطان رجیم است.

و از همه خداپرستان راستین انتظار می رود به این پرسش الهی پاسخ مثبت دهند که:

"أ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ امَنُوا انْ تَخْشَعَ قُلُوبُهْمِ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟"(۱)

آیـا وقت آن نرسـیده است که مؤمنـان دلهایشـان به یـاد خـدا خـاشع گردد و در برابر حقّی که از جانب خـدا نازل شـده است (قرآن) خضوع کنند؟

فعالیت های بیداری بخش

بی تردیـد هر گونه فعالیت نیک و پسـندیده ای که یاد خدا را در جامعه تقویت و ترویج کند مطلوب و مفید است. البته اسـلام راه هـای عملی روشـنی - به صورت واجب یا مسـتحبّ - برای توسـعه و تعمیق یاد خـدا معین کرده است. بایـد کوشـید تا این سنت هـا و آداب اسـلامی هر چه بهتر و شایسـته تر در بین همه مسـلمانان رواج پیـدا کنـد و از خرافات و تعصبات کورکورانه پیراسته شود.

۱- حدید / ۱۶.

نماز

بی تردید، مهمترین راه توسعه و تقویت یاد خدا از نماز است. نماز واقعی، عذابی بزرگ برای شیطان است و عطر خوش حضور در محضر دوست را در همه جا می پراکند و یاد پروردگار متعال را در جان انسان و جامعه زنده می کند.

نماز را ذکر نامیده اند، زیرا نماز از سویی مشتمل است بر ذکر زبانی از تهلیل و حمد و تسبیح، و از سویی دیگر مصداقی است از مصادیق ذکر، چون مجموعه آن بندگی خدا را در نظرها مجسّم می سازد و به بر این اساس خدای تعالی نماز را ذکر اللَّه نامیده و فرموده:

{ إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ}؛

چون روز جمعه برای نماز ندا داده شود، بشتابید به سوی ذکر اللَّه.(۱)

از جهتی دیگر نتیجه نماز؛ یاد خدا است، هم چنان که قرآن به این مطلب اشاره می کند: (۲)

{ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی}؛

نماز را به پا دار برای یاد من.(۳)

نماز از آن نظر که تمرکز و توجّه ما را به سوی خدای کریم می کشاند؛ باعث دوری ما از جرم و جنایت و هر نوع بدی می گردد.

۱- جمعه / ۹.

۲- . المیزان فی تفسیر القرآن، العلّامه السیّد محمّد حسین الطباطبایی، جماعه المدرسین بقم المقدسه، الطبعه الخامسه ۱۴۱۷القمریه. ج۱۶، ص ۱۳۶.

۳- طه، آیه ۱۴.

البتّه همان طور که استاد علّامه طباطبایی توضیح داده اند سیاق آیه کریمه ذیل گواهی می دهد که

این بازداشتن به صورت علّت تامه نیست بلکه به صورت اقتضایی است.(۱)

{ اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ.}(۲)

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنید.

کسی که نماز می خواند به صورت طبیعی احساس معنوی و معرفتش بالا و بالاتر می رود و یاد خدا در او زنده می شود و علاقه بیشتری به خیر و خوبی در درونش حسّ می کند؛ پس از بدی و شرّ دور و دورتر می شود و دیگر گرد

شیطان و گناه نمی چرخد و یک نوع مصونیتی در او پدید می آید. البته این مصونیت؛ نسبی است و مصونیت مطلق نیست. انسان تا در این دنیا زندگی می کند اختیار دارد و هر لحظه در حال امتحان است و باید از بین خیر و شرّ و عبادت و گناه، یکی را برگزیند بنابراین، لازم است همه، حتّی مؤمنین نمازگزار، همیشه به خدای کریم پناه ببرند و از او مدد بجویند و مراقب وسوسه های شیطانی و نفسانی و فریب های جدید باشند و هرگز مغرور به عبادات گذشته نشوند.

۱- المیزان، ج۱۶، ص ۱۳۳.

۲- عنکبوت / ۴۵.

قرائت قرآن

قرآن کریم، معجزه جاوید و سرچشمه هدایت و سعادت آدمی است. در این نسخه شفابخش آسمانی، راه و رسم زندگی پاک و خوشبختی در دنیا و آخرت به روشنی بیان شده است. همان طور که خود قرآن نور است، مطالعه و تدبر در معانی بلند آخرین و کاملترین کتاب الهی نیز، نور است و عقل و جان را شاداب می سازد. تردیدی نباید کرد که قرائت و ترتیل و تجوید و حفظ قران کریم نیز باارزش و سازنده است ولی حفظ الفاظ و عبارات باید مقدمه فهم معانی و پیام ها باشد و صحیح نیست که به حفظ و آشنایی با ظاهر اکتفا شود و هدف اصلی مورد غفلت قرار گیرد. از سوی دیگر علم و فهم نیز در صورتی ما را به سر منزل مقصود می رساند که مقدمه و زمینه ساز برای عمل خالصانه شود.

دعا و زیارت

دعا ارتباطی آگاهانه، آزادانه و معنوی با خداست؛

{ وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ. }؛(۱)

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند.

۱- غافر/ ۶۰.

این آیه کریمه تأیید می کند که دعا، نوعی از طاعت و عبادت خداست. بلکه باید دعا را برترین عبادت شمرد زیرا در هر عبادتی، مقصود اصلی آن است که مؤمن خدای کریم را عبادت کند تا به قرب الهی دست یابد و یاد او در جانش زنده شود؛ در حالی که سراسر دعا، خود ذکر و مناجات با اوست.

راه های عملی توسعه و تقویت یاد خدا

یک – اقامه نماز (نماز جمعه، جماعت، آیات، عید فطر، قربان و...) از مهمّترین راه های عملی توسعه و تقویت یاد خدا است. پس باید کوشید تا فرهنگ نماز در جامعه رواج بیشتر و کاملتری بیابد. مهمترین راه ترویج فرهنگ نماز نیز آن است که رهبران و مسئولان سیاسی و دانشمندان و قهرمانان و معلمان و مربیان و پدران و مادران و همه الگوهای جوانان، خود اهل عمل به این فریضه الهی باشند.

دو – انس و آشنایی با آخرین کتاب الهی، نیز یکی دیگر از مهمّترین راه های عملی توسعه و تقویت یاد خدا

است؛ که باید تلاش شود حفظ و قرائت و ترتیل و تجوید و ترجمه و تفسیر قرآن کریم هر چه بهتر و بیشتر مورد توجّه قرار گیرد و مسابقات و محافل قرآنی شایسته تر و جذّاب تر برگزار گردد.

سه – دعا، اگر متناسب با مقام ربوبی باشد یاد خدا را در جان انسان زنده می کند. پس لازم است به دعاهای صحیح و مأثور از اهل بیت(علیهم السّلام) (مانند دعای کمیل و توسل و ندبه و سحر و عرفه و مناجات شعبانیه و ادعیه صحیفه سجادیه) کاملاً اهتمام بورزیم و مراسم قرائت این گونه دعاها ترویج و تقویت شود.

چهار– حجّ: یکی از مهمترین عباداتی که یاد خدا را بیش از پیش در جان ها زنده می کند، مراسم عظیم زیارت خانه خدا و حجّ است که

با لباس و شعاری مخصوص و در جمع مؤمنان و در سرزمینی ویژه انجام می شود.

پنج- آشنایی با قهرمانان یاد خدا؛ با مطالعه تاریخ و سرگذشت پیامبران آسمانی و امامان معصوم:. وقتی زندگی و فعالیت های رسولان آسمانی؛ مانند نوح، ابراهیم، یعقوب، یوسف، موسی، عیسی و محمّد - علیهم سلام الله - را با دقت بخوانیم و یا سرگذشت مبارزات و فداکاری های پیشوایان معصوم: و یارانشان را مرور کنیم؛ خدا را و مسئولیت هایمان را به یاد می آوریم و ...

ص: ۵۸

پرسش و پژوهش (درس دوم)

۱- آیا ذکر لفظی مهمّتر است یا ذکر قلبی؟ چرا؟

۲- ذکر عملی چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

۳- مصادیق بارز یاد خدا کدام است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

۴- منظور از ذکر کثیر چیست؟

۵- آیا پیروان وسوسه های شیطانی را می توان ذاکران خدا شمرد؟! چرا؟!

۶- چه کارهایی ما را دچار غفلت از یاد خدا می کند؟ مثالی ذکر کنید.

۷- یاد خدا چگونه باعث پیشگیری از جرم می شود؟ توضیح دهید.

ص: ۵۹

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- آداب الصلاه، امام خمینی، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمّد رضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳- یاد او، محمّد تقی مصباح یزدی، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴- نماز، محیی الدین حائری شیرازی.

۵- نماز چیست؟، شهید آیت الله دکتر محمّد حسینی بهشتی.

درس سوم : یاد معاد

اشاره

ص: ۶۱

اهمیت یاد معاد

اشاره

توحیـد، معـاد و نبوت سه اصـل مهمّ و آموزه جاودان همه دین های آسـمانی است. معاد در قرآن کریم به طور معمول بعـد از توحید و در ردیف آن ذکر می شود و ایمان به معاد بعد از ایمان به خدا اولین و مهمترین نشانه اهل ایمان به شمار می رود؛

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ...)(۱)

و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را

شهری امن گردان، و مردمش را -هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد- از فرآورده ها روزی ببخش... .

معاد، بازگشـتن است و همه انسانها در جهانی دیگر زنـدگی جدیـدی را آغاز می کنند. زیرا مرگ، پایان زندگی نیست، بلکه فقط زندگی دنیوی پایان می پذیرد و زندگی برزخی و بعد اخروی، تازه

ص: ۶۳

۱- بقره/ ۱۲۶.

آغاز می گردد. زنـدگی دنیوی و برزخی موقّت و کوتاه است و بالاخره تمام می شود، ولی زندگی اخروی، ابدی است و هیچ پایانی

نـدارد. در جهان بینی قرآنی، انسان بدانـد یا ندانـد، هر روز و هر لحظه به معاد نزدیک تر می شود. در این نگاه، ارتباطی وثیق بین مبـدأ و معـاد وجود دارد. پس ذکر و یـاد مبـدأ، ذکر و یاد معاد نیز هست: "إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون" (۱) ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم؛

خـدایی که همه چیز را آفریـده؛ همو ادامه زنـدگی این جهـان را در آن جهان قرار داده است. این دنیا جای کاشت و کسب و کـار است و آن چنان که بایـد و شایـد جای برداشت و نتیجه گیری نیست، ولی آن جهان جای درو و میوه چینی است و دیگر خبری از کار و تلاش نیست. به فرمایش امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام):

أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَهَ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْیَا قَدْ وَلَّتْ حَذَّاءَ فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهٌ کَصُبَابَهِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَهَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِکُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ وَ لَا تَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْیَا فَإِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیُلْحَقُ بِأَبِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ إِنَّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ. "(۲)

ص: ۶۴

۱- بقره/ ۱۵۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

ای مردم! نسبت به شما از دو چیز جداً می ترسم: پیروی کردن از خواهش نفس، و آرزوی دراز در سر پروراندن. پیروی از نفس، آدمی را از راه حقّ باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و شتابان می رود، و از آن جز اندکی باقی نیست، همچون قطره های مانده بر ظرفی که آب آن را ریخته اند و تهی است. آگاه باشید که آخرت روی آورده است و هر یک از این دو را فرزندانی است. از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید، که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد. همانا امروز روز کار است و روز شمار نباشد، و فردا روز شمار است و کس را مجال کار نباشد. " (۱)

کسی که واقعاً روز قیامت و حسابرسی را در نظر آورد و به یاد بهشت و جهنم بیفتد، دغدغه اصلی زندگیش با دیگران تفاوت آشکاری دارد. آماده سازی عقل و دل برای اجرای عدل و قسط در زندگی فردی و اجتماعی، ثمره شیرین یاد معاد است. از این رو امیرمؤمنان(علیه السّلام) فرمود:

"من تذکّر بُعد السّفر استعدّ" (۲)

کسی که دوری سفر آخرت را به یاد آورد خود را آماده می کند.

ص: ۶۵

۱- ترجمه نهج البلاغه، دکتر سیّد جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ش. ص ۴۰.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۰۲۸

و البته کسی که خود را مهیّا نسازد زیانی بس بزرگ می بیند زیرا این سفر، سفری معمولی نیست، بلکه سفری بی بازگشت و سرنوشت ساز به سوی منزل ابدی است و کسی نمی تواند از آن فرار کند.

انواع یاد معاد

یاد معاد، حقیقتی تأثیرگذار است که می توانـد به دو صورت حاصل شود: درونی و بیرونی. یاد درونی همان توجّه قلبی و باطنی به سرای باقی و موضوع رحلت از این دنیا و پاداش و مجازات اخروی است. پس کسی که آخرت را فراموش کرده و مشغول و فریفته دنیا شده است، دیگر ذاکر نیست؛ بلکه غافل است.

یاد بیرونی همان واقعیتی است که در خارج از ذهن و باطن انسان، به صورتی آشکار می شود و می تواند شاهدی بر وجود یاد درونی باشد. یاد بیرونی به دو بخش گفتاری و رفتاری قابل تقسیم است. و البته سخنان غافلان و ذاکران با یکدیگر متفاوت است همان طور که اعمال و رفتارهایشان نیز یکسان نیست. وابستگان به دنیا و غافلان را می توان از راه عقیده ها و آرزوها و گفتارها و کردارهایشان شناخت؛ راه شناسایی وارستگان و اهالی ذکر خدا و معاد و ذاکران راستین نیز همین است.

مصادیق یاد معاد

چه کارهایی نشانه یاد خدا و معاد است و چه کسی را می شود ذاکر دانست؟ با قدری دقّت و تأمّل پاسخ روشن است. هر کسی که از روی ایمان به خدا، قوانین اسلامی را مراعات کند، واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند؛ دانا و یاد کننده راستین خدا و معاد و هوشیار

است و کسی که قانون الهی را نادیده می گیرد و پیرو هوا و هوس و شیطان است و مرتکب گناه می شود؛ نادان و غافل و فریفته است. اگر انسانی به طور جدّی به یاد خدا و معاد باشد، این ویژگی در رفتار و گفتار و شب و روز و دوستی و دشمنی و فعل و ترک او تأثیری آشکار و سرنوشت ساز می گذارد و در ظاهر و باطنش انقلابی بر پا می کند.

انسانی که در خرید و فروش و تجارت، فریبکاری می کند و دروغ می گوید؛ ذاکر است یا غافل؟ آیا فرمانروایی که به زیردستان ستم روا می دارد، غافل نیست؟ آیا می توان مدیری را که در اداره بین ارباب رجوع تبعیض قائل می شود از ذاکران شمرد؟! آیا سارقان اموال مردم و قاچاقچیان موادّ مخدّر، غافل نیستند؟! آیا رشوه گیران و رباخواران و گران فروشان و احتکارگران از غافلان نیستند؟! آیا مردان فاسد و بی حیا و زنان هوسران و بی حجاب غافل نیستند؟! آیا نویسندگان داستان های شهوانی و شیطانی، فریب خورده و غفلت زده نیستند؟!

از سوی دیگر، آیا کسی که خمس اموال و درآمدش را با دقت محاسبه می کند و آن را با اخلاص و برای رضای خدای کریم می پردازد؛ از ذاکران نیست؟! آیا کسی که از غیبت و تهمت و دروغ و فریب و ... می پرهیزد؛ غافل است؟! آیا کسی که به دستورات اسلامی عمل می کند و می کوشد دیگران را نیز به اسلام آشنا سازد و آنان را تشویق به عمل به آداب و سنن اسلامی می کند؛ اهل ذکر خدا و معاد نیست؟! آیا آمران به معروف و عاملان به احکام اسلامی، از غافلانند؟! آیا نهی کنندگان از منکر که خود هرگز مرتکب گناه نمی شوند؛ از هوشیاران و ذاکران نیستند؟!

دستور امیرالمؤمنین حضرت علی(علیه السّلام) به مالک اشتر خواندنی و عبرت آموز است آنجا که می فرماید:

"... وَ إِیَّاکَ وَ الِاسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِیهِ أُسْوَهٌ وَ التَّغَابِیَ عَمَّا تُعْنَی بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُیُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْکَ لِغَیْرِکَ وَ عَمَّا قَلِیلٍ تَنْکَشِفُ عَنْکَ أَغْطِیَهُ الْأُمُورِ وَ یُنْتَصَفُ مِنْکَ لِلْمَظْلُومِ امْلِکْ حَمِیَّهَ أَنْفِکَ وَ سَوْرَهَ حَدِّکَ وَ سَطْوَهَ یَدِکَ وَ غَرْبَ لِسَانِکَ وَ احْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذَلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرَهِ وَ تَأْخِیرِ السَّطْوَهِ حَتَّی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الِاخْتِیَارَ وَ لَنْ تُحْکِمَ ذَلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ ... "(۱)

به هنگام خشم خویشتندار باش و تندی و سرکشی نکن و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار، و از این امور خودداری کن، با سخن ناسنجیده بر زبان نیاوردن، و در قهر تأخیر کردن، تا خشمت آرام شود و عنان اختیار به دستت آید، و چنین قدرتی بر خود نیابی مگر آن که فراوان به یاد آری که در راه بازگشت به سوی کردگاری... .

با تأمّل در این کلام نورانی روشن می شود که یاد معاد، زمینه ساز تسلّط بر نفس و خویشتنداری و تقوا و ضامن إجرای عدالت فردی و اجتماعی است و تا ایمان و باور قلبی به سرای آخرت و روز محاسبه نباشد، انتظار رفع تبعیض و إجرای عدالت اجتماعی بیهوده است. پس

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

یاد خدا و معاد، راه منحصر به فرد گسترش قسط و عدل در جامعه و پیشگیری از ظلم و جرم است.

راه های عملی تقویت یاد معاد

برای آنکه یاد معاد هر چه بهتر و بیشتر در بین مردم نفوذ کند و غفلت از این موضوع مهمّ کاسته شود، راه های بسیاری مانند زیارت اهل قبور، شرکت در تشییع جنازه و ... وجود دارد، ولی در اینجا فقط به ذکر چند مورد مهمّ بسنده می شود.

اُنس با خورشید جاوید

قرآن مجید، خورشید جاوید است و همگان را به سوی خیر و خوبی هدایت می کند. اگر با این آخرین کتاب آسمانی، ارتباط و انس بهتر و بیشتری برقرار کنیم؛ اشتباهات و غفلت هایمان کمتر می شود. در قرآن کریم مطالبی که برای سعادت انسان مهمّ و سرنوشت ساز است و نقش کلیدی دارد؛ فقط یکی دو بار ذکر نمی شود،

بلکه بارها تکرار و تلقین می گردد تا در ذهن و جان مخاطبان تثبیت شود و به صورت ملکه و حافظه دراز مدت در آید. معاد و زندگی جاودان اخروی و محاسبه اعمال و پاداش و عقاب، از این مطالب کلیدی است که در قرآن کریم صدها بار با تعابیر گوناگون بیان شده است. برخی از این تعبیرهای تأمّل برانگیز چنین است:

(یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیم.)(۱)

آن روز مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان در جلو آنان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.

(یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبیهِ و صاحبته و بنیه)(۲)

روزی که آدمی از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و پسرانش فرار می کند .

(یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَکَفَرْتُمْ بَعْدَ إیمانِکُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ.)(۳)

روزی که چهره هایی سپید، و چهره هایی سیاه گردد. اما سیاه رویان [به آنان گویند:] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید [این] عذاب را بچشید.

۱- حدید/۱۲.

۲- عبس/۳۴-۴۲.

۳- آل عمران/۱۰۶.

(إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنی كُنْتُ تُراباً.)(1)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: کاش من خاك بودم.

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.)(2)

آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزگاران است.

آشنایی با أسرار نماز

نماز همچنان که یاد خدا را در درون انسان زنده می کند، توجّه به معاد را نیز به ما می آموزد. البته نماز در صورتی چنین نقش مهمّی را انجام می دهد که همراه با حضور قلب و توجّه به معانی و راز و رمزهای آن باشد و گرنه از نماز صوری و ظاهری، چندان ثمری به دست نمی آید. به یاد داشته باشیم که در روز قیامت اگر نماز انسان پذیرفته شد سایر اعمال پذیرفته می شود و اگر مردود شود کارهای

1- نبأ/40.

2- قصص/83.

دیگر نیز ردّ می شـود.(۱) در سـوره حمـد می خـوانیم: " مالـك یـوم الـدین." کـه ایـن جمله روز قیـامت و کیفر و پـاداش را یادآوری می کند.

وقتی در نمـاز سـجده می کنیم و پیشـانی را بر روی خـاك می نهیم؛ آیـا به یـاد می آوریم که خـدای حکیم مـا انسان ها را از خاك آفرید و روزی ما را به سوی خودش باز می گرداند؟! وقتی در قنوت نماز دعا می کنیم که:

(... رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّار)؛(۲)

ای پروردگار ما! در دنیا و در آخرت به ما خوبی عطا کن! و ما را از عذاب آتش نگه دار!

آیـا به معنـایش توجّه داریم و روز قیـامت و محاسـبه اعمال و بهشت و جهنم را به یاد می آوریم؟! آیا می اندیشـیم که تاکنون نامه اعمالمان را با کـدام عبادت و طاعت پُر کرده ایم؟! آیا مطمئنیم که در روز محشـر، نامه اعمالمان را به دست راسـتمان می دهند؟!

حج و زیارت بیت الله

حـج، عبادتی با ارزش و مراسـمی اجتماعی است که غفلت زدایی می کنـد و انسان را به سـمت و سوی خدا و معاد و روز جزا می کشاند و خاطرات الهام بخش مردان الهی و رفتارهای معنوی و خداپسندانه آنان را برای ما زنده می گرداند.

ص: ۷۲

۱- " أوّل مـا یحـاسب به العبـد عن الصّـلوه، فاذا قبلت قبل منه سائر عمله، و اذا ردّت علیه ردّ علیه سائر عمله. " (من لا یحضـره الفقیه، ج ۱، «فضل الصّلوه»، باب ۲، حدیث ۵)

۲- بقره/۲۰۱.

(فیهِ آیـاتٌ بَیِّنـاتٌ مَقـامُ إِبْراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبیلاً وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ)(۱)

در آن، نشانه هایی روشن است، مقام ابراهیم است؛ هر که در آن درآید در امان است. برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.

تلبیه و لبیک گفتن در حجّ «لبّیک. اللهم لبّیک. لبّیک لبّیک. انّ الحمد والنّعمه لک و الملک لاشریک لک. ...» یادآوری حضور در برابر مقام ربوبی و محاسبه اعمال و تلقینی برای آمادگی بیشتر است. البتّه اگر کسی حجّ را به صورت صحیح انجام دهد و به معنا و محتوای آن توجه کند؛ براستی یاد معاد در درونش زنده می شود و خود را برای سیر و سفر ابدی آماده می سازد. لباس سپید احرام که

شبیه لباس آخرین خداحافظی و سفر بی بازگشت و ابدی است، می تواند سبب بیداری و نشانه ای برای رهایی شود و ما را از فریفتگی به دنیا بازدارد و متوجّه به آخرت و منزل ابدی بسازد. به همین جهت، خدای کریم ما انسان ها را به رعایت تقوا فرا می خواند و ضمانت این مطلب را عظمت زلزله قیامت می شمارد، یعنی ضمانت اجرای قوانین الهی، یاد معاد است:

۱- آل عمران / ۹۷.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکَمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظیمٌ. یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلَّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ

ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدیدٌ.)(۱)

به نام خداوند رحمت گر مهربان. ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است؛ روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای شیرخواره اش را [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.

زیارت مشاهد مشرفه معصومین:

چه خوب است که با اعتقاد و معرفت به زیارت قبرهای منوّر حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین(علیه السّلام)، امام حسین(علیه السّلام)، امام رضا(علیه السّلام) و سایر حضرات معصومین(علیهم السّلام) برویم و از وجود سراسر جود آنان و روح پر فتوحشان مدد گیریم تابتوانیم در راه خود سازی و رشد جامعه اسلامی قدمی برداریم. این گونه زیارت ها، پرده های غفلت را برمی دارد و سفر به وطن اصلی را یادآوری می کند.

وقتی به آن بزرگواران سلام می کنیم خوب بیاندیشیم که آنان برترین ها و عالی ترین ها هستند و اگر قرار بود کسی در این دنیا جاودانه بماند، باید این حضرات باقی می ماندند و همین که محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین، علیهم آلاف التحیه و الثناء، رفتند و

۱- حجّ / ۱.

هیچ یک در این دنیای فانی نماندند؛ یعنی اینکه همه رفتنی هستیم و هیچ کسی در این جهان برای همیشه نخواهد ماند و استثنایی در کار نیست. همان که خداوند دانا فرمود:

(کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرام.)(۱)

هر کسی که بر روی زمین است فانی و رفتنی است و روی باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می ماند.

پس باور کنیم که اینجا گذرگاهی بیش نیست و همه مسافریم و وطن اصلی و مقصد ما آخرت است. بیاییم آماده باشیم! و آماده تر شویم! و بار سفر ببندیم و بدانیم که خدای متعال فرمود:

(... وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبابِ.)(۲)

... و هر کار نیکی انجام دهید، خدا به آن آگاه است. برای خود توشه بردارید که قطعاً بهترین توشه، تقوا و خودنگهداری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.

زیارت معصومین(علیهم السّلام) پیوند بین انسان های زمینی و انسان های آسمانی است. گویی انسان از دریچه ضریح، جهان دیگر را می بیند و گلدسته ها او را به سوی ملکوت می خواند. زمانی که موفق به زیارت امام حسین(علیه السّلام) از راه دور یا نزدیک می شویم و زیارت عاشورا می خوانیم و به یاد شهیدان می افتیم؛ گویی دنیوی نیستیم و دست کم، احساسی خوب و

۱- الرحمن / ۲۶-۲۷.

۲- بقره / ۱۹۷.

متعالی داریم، اندکی آسمانی و معنوی می اندیشیم و لطیف تر سخن می گوییم و شوقمان برانگیخته می شود که ما نیز مانند آن بزرگواران، خدایی شویم و خالصانه عمل کنیم و برای او بپاخیزیم و ...

کجایید؟! ای شهیدان خدایی!

بلاجویان دشت کربلایی!

کجایید؟! ای سبکباران عاشق!

پرنده تر ز مرغان هوایی!

کجایید؟! ای در زندان شکسته!

بداده وام داران را رهایی!

در زیارت نامه مأثور از اهل بیت(علیهم السّلام) ، مهمترین درس ها، درس توحید و یاد معاد است. پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت مطهرش: کسانی هستند که انسان ها را از وابستگی به دنیا آزاد می کنند و شعله عشق به خدا و سرای دیگر را در دلها می افروزند.

زیارت گلزار شهیدان

چرا به زیارت قبور شهیدان و عالمان ربانی و اولیای الهی می رویم؟ آیا می خواهیم تشریفاتی خشك و بی روح برگزار کنیم و یا هدف آمرزش گناهان است؟ یا مقصودمان بسی بالاتر از این موارد است و یا فلسفه زیارت اولیای الهی به تعبیر استاد شهید مطهّری عبارت از "زنده

نگه داشتن خاطرات محبّت معنوی"(۱) است؟ یعنی محبّت هـایی داریم که بسـی برتر از دوستی های معمولی است و ارزش و قـداست ویژه ای دارد که هرگز نمی خواهیم فراموش شود؛ پس بـا زیـارت مقرّبـان درگـاه خـدای کریم می کوشـیم خاطرات شیرین آن محبّت ها را بار دیگر زنده کنیم و بارها و بارها به زیارت می رویم تا هیچ گاه از یادمان نرود.

وقتی چشـممان به قبر مبارك شـهیدی می افتد آیا هیچ از خود پرسیده ایم که چرا این جوان رشید و سرو برومند غرقه به خون شد؟! برای کدامین هدف بار سـفر را بست و از میان ما مهاجرت کرد؟ چرا دنیا و لذّت هایش را رها کرد؟! شهید مانند شمعی ذوب شد و روشـنی بخشید و سوخت تا جامعه را بسازد و از دنیایش به خاطر آخرتش گذشت تا هیچ کس به خاطر دنیایش از آخرتش نگـذرد. او خون پـاکش را در راه خـدا داد تـا جامعه پاك و پیراسـته شود و از جانش گـذشت تا مردم به سـلامت از بحران ها بگذرند.

بر هر قبری که گـذر کنیم، اگر اهل تعقل و تفکر باشـیم و چشم باز کنیم و پنبه غفلت از گوش جان برداریم؛ برای ما پیام ها و عبرت هـایی بزرگ دارد. آنان که رفته انـد و دیگر دسـتشان از این دنیای فریبنـده کوتاه شـده، روزیماننـد ما در همین دنیای خاکی بودنـد و از جانب خـدای حکیم امتحان می شدنـد. درس بزرگ و بسـیار سـرنوشت سازی است که آنان رفتند و ما هم خواهیم رفت؛ هیچ کسی ماندنی نیست. ماندنی فقط خداست و بس. در جهان آخرت آیا پول و مقام و مدرک

۱- یادداشتهای استاد مطهّری، ج۹، ص۲۸۴.

و مانند آن برای انسان نفعی دارد؟ هرگز. البتّه به خدا باید پناه برد و دعا کرد که:

(ربِّ ... وَ لا تُخْزِنی یَوْمَ یُبْعَثُونَ. یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ)(۱)

پروردگارا! ... و روزی که مردم برانگیخته می شوند رسوایم مکن؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد.

روایت امیرالمؤمنین(علیه السّلام) بیداری کننده و عبرت آموز است:

" وَ تَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا یَضْحَکُ فَقَالَ(علیه السّلام): کَأَنَّ الْمَوْتَ فِیهَا عَلَى غَیْرِنَا کُتِبَ وَ کَأَنَّ الْحَقَّ فِیهَا عَلَى غَیْرِنَا وَجَبَ وَ کَأَنَّ الَّذِی نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِیلٍ إِلَیْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَ نَأْکُلُ تُرَاثَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِینَا کُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَهٍ وَ رُمِینَا بِکُلِّ جَائِحهٍ! "(۲)

حضرت علی(علیه السّلام)در پی جنازه ای می رفت، شنید مردی می خندد.

فرمود: گویا مرگ را در دنیا بر غیر ما نوشته انـد، و گویا حق را در آن بر عهـده جز ما گذاشته اند، و گویی آنچه از مردگان می بینیم مسافراننـد که به زودی نزد ما باز می آینـد، و آنان را در گورهاشان جای می دهیم و میراثشان را می خوریم، پنداری ما از پس آنان جاودان به سر می بریم! سپس پند هر پند دهنده را فراموش می کنیم و نشانه تیر بلا و آفت می شویم.

۱- شعراء / ۸۳-۸۸.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲.

و نیز حضرت امام علی(علیه السّلام)فرمود:

" ... عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِیَ الْمَوْتَ وَ هُوَ یَرَی الْمَوْتَی! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْکَرَ النَّشْأَهَ الْأُخْرَی وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَهَ الْأُولَی! وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِکٍ دَارَ الْبَقَاءِ! "(۱)

در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده در حالی که مردگان را می بیند! و تعجب می کنم از کسی که حیات و بعثت دیگر را انکار می کند، در حالی که حیات اول را می بیند! و در عجبم از کسی که خانه فانی را آباد ولی خانه باقی را رها می کند!

مجالس نورانی

آیا واقعاً هر جلسه و مجلسی برای رشد و سعادت انسان مفید است یا نه؟ با کمال تأسّف بسیاری از جلسه ها ظلمانی است و نه تنها سودی ندارد، بلکه خود عامل غفلت و غرور است و آتش وسوسه های شیطانی را در ما شعله ور می سازد؛ پس هر چه از این گونه محافل دوری گزینیم بیشتر در امان و سلامت می مانیم. ولی در مقابل برخی جلسات نورانی هست که درخت پر برکت ایمان را بارور می سازد و چشممان را روشن می کند و برای ما راهی به سوی آسمان می گشاید.

حضور در جلسات تلاوت و تفسیر و ذکر مصائب اهل بیت(علیهم السّلام) و تاریخ پیامبران و پیشوایان اسلام و مجالس دعا و خاطرات شهیدان و مجاهدان و مجالس گرامی داشت صالحان و قرائت احادیث معصومین(علیهم السّلام)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

یکی از راه های تقویت یاد معاد و قیامت است. این گونه مجالس از سویی یاد و محبّت خدا و اولیای الهی را در قلب ما زنده می کند و از سویی دیگر می تواند شوقی در ما برانگیزاند تا تلاش بهتر و بیشتری برای آبادی آخرت خود انجام دهیم. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

"حَمَلهُ القرآنِ عُرَفاءُ أهلِ الجَنّهِ یَومَ القِیامَهِ."(۱)

حاملان قرآن، در روز قیامت سروران اهل بهشتند.

در مجالس بزرگداشت شهیدان، جانبازی و فداکاری و مجاهده در راه معبود راستین ستایش می شود و از این جهت واقعاً به ما نور و معنویّت و انرژی لازم برای فعالیت بیشتر می بخشد. ذکر شهید، یاد کردن از کسی است که خدا را دوست دارد و در راه رضای او جانش را قربانی کرده و به این ترتیب درستی ادّعایش ثابت شده است. طبیعی است که اگر از شهیدان بزرگی چون حرّ بن یزید ریاحی، یادی شود؛ هر کسی بشنود و هر قدر جرم هم کرده باشد باز هم تشویق می شود که توبه کند و به درگاه الهی بازگردد و راه عبادت خدا و خدمت به بندگان او را در پیش بگیرد .

مطالعه وصیت نامه و زندگی نامه شهدا

هر انسانی در وصیت نامه اش معمولاً بهترین مطالب و حاصل تجربه عمر خودش را می نویسد و به دیگران سفارشی می کند. شهیدان انسان های ممتازی هستند که در راه خدای کریم مجاهده کردند و برای رضای آن بهترین دوست، برترین هدیه ای که داشتند - جان خود

۱- کنز العمّال: ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲۲۸۹، عن الامام الحسین(علیه السّلام)، به نقل از حکمت نامه پیامبر اعظم(صلّی الله علیه و آله) (عربی- فارسی)، ج ۴، ص ۶۰.

– را در طبق اخلاص نهادند و تقدیم کردند. نوشته ها و وصیت نامه های این وارستگان برای ما وابستگان به دنیا و زرق و برق های آن؛ پنجره ای باز شـده به سوی آفتاب ملکوت است، که اگر قـدرش را بـدانیم شایـد بتوانـد راهی به رهایی ما از ظلمات جهل و غفلت و شهوت بگشاید.

مطالعه تاریخ

وقتی به آثار و بناهای باستانی در شـهرها و روسـتاها و یا در موزه ها می نگریم، کنجکاو می شویم که این اشیای زیبا و گران بهـا و یـا ساختمـان های باشـکوه و شـگفت آور تحت اختیار چه کسانی بوده و چگونه پدیـد آمـده است و چگونه از بین رفته است؟ ولی شایـد تـاکنون مهمترین پیـام آثار باسـتانی و تاریخی را دریافت نکرده ایم که انسان رفتنی است. اگر مال و مقام به کسی وفا می کرد آیا به من و شما می رسید؟!

سرگذشت و سرنوشت اقوام و مردمان روزگاران پیشین نیز برای ما درس های بسیاری دارد، بلکه آیینه هایی برای

عبرت است که اگر آن را خوب ببینیم و فراگیریم؛ زنـدگیمان تغییر کند. شاهان و حاکمانی که روزی برو و بیا و بگیر و ببند و دبـدبه و کبکبه ای داشـتند و کشورگشایی می کردنـد و خون می ریختنـد و هیـچ ترسـی نداشـتند، کجا رفتند و چرا نماندند؟! فرعون ها و چنگیزها کجا رفتند؟! ... در قرآن کریم آمده است:

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ.)(۱)

قطعاً پیش از شما سنّت هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

آیا این دستور حکیمانه خدای متعال را شنیده و به آن عمل کرده ایم؟ آیا می پنداریم که داستان گذشتگان، شوخی و بازیچه است؟! در فرهنگ اسلامی، سیر و سیاحت و جهانگردی مایه غفلت و خوشگذرانی نیست بلکه اهدافی متعالی و معنوی دارد و ابزاری برای نگریستن عمیق و عبرت پذیری است.

(لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصیلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).(۲)

به راستی در سرگذشت آنان (مردمان گذشته)، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است، و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است.

قهرمانان و پهلوانان هم رفتند و در این دنیا برای همیشه نماندند.

خوبان و بدان، ظالمان و مظلومان، ثروتمندان و فقیران، همه و همه

۱- آل عمران/۱۳۷.

۲- یوسف/۱۱۱.

رفتند و هیچ یک در اینجا ماندگار نشدند. پس آیا می توان احتمال داد که ما در این دنیا بمانیم و زندگی ابدی داشته باشیم؟! هرگز.

در عالم آخرت چه کسانی وضع بهتری دارند؟! صالحان یا فاسدان؟! ستمگرانی که در این دنیا مردم را بندگان خود می پنداشتند و ظالمانه شکنجه و آزار می دادند؛ در سرای دیگر و در برابر محکمه عدل الهی چه پاسخی و چه سرانجامی دارند؟! سارقان و فریبکاران و رباخواران و ... در روز حسابرسی چه وضع و حالی دارند و چه عاقبتی در انتظارشان است؟! گران فروشان و کم فروشان و احتکارگران و امثال آنان چگونه محشور می شوند؟! خدای حکیم فرمود:

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی.)(۱)

و هر کس از یاد من دل بگرداند، براستی که زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.

(وَ مَنْ كانَ فی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبیلًا.)(۲)

و هر که در این [دنیا] کور[دل] باشد در آخرت [هم] کور[دل] و گمراه تر خواهد بود.

آیا بهتر نیست ما در این جهان طوری رفتار کنیم که در آن جهان، شاد و سرافراز باشیم و در بهشت در جوار اولیای الهی و رسول أکرم

۱- طه/۱۲۴.

۲- إسراء/۷۲.

حضـرت محمّد(صـلّى الله علیه و آله) و اهل بیت طیّب و طاهرش:آرامش و آسایش بیابیم؟! اگر بهشت می خواهیم اندیشه ها، گفتارها و کردارهایمان هم باید الهی و بهشتی باشد و اگر از جهنم بیزاریم پس باید از هر فکر، سخن و کار شیطانی و جهنمی هم بپرهیزیم. به تعبیر قرآن کریم:

(مَنْ کانَ یُریـدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمیعاً إِلَیْهِ یَصْـعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ وَ الَّذینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ.)(۱)

هر کس عزت و سربلندی می خواهد، عزت یکسره از آنِ خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشـد. و کسانی که با حیله و مکر کارهای بـد می کننـد، عـذابی سـخت خواهنـد داشت، و نیرنگشان خود تباه می گردد.

ص: ۸۴

۱- فاطر/۱۰.

پرسش و پژوهش (درس سوم)

۱- چه کسانی واقعاً به یاد معاد هستند و چه کسانی غافلند؟

۲- نماز و حجّ چگونه می تواند یاد معاد را در جان ما زنده کند؟

۳- چه کارهایی ما را دچار غفلت از یادآوری سرای آخرت می کند؟ مثالی ذکر کنید.

۴-اگر برای حضور در جشن عروسی دعوت شویم و در همان زمان

مجلس بزرگداشت شهیدی برقرار شود و نتوانیم در هر دو شرکت

کنیم؛ شایسته تر است کدام را برگزینیم؟ چرا؟

۵- یاد معاد چه نقشی در پیش گیری از جرم دارد؟

۶- یاد عملی معاد چیست و چه فرقی با یاد قلبی دارد؟

ص: ۸۵

۷- آیا یاد زبانی (لفظی) معاد هیچ فایده ای ندارد؟

ص: ۸۶

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- یاد معاد، آیت الله عبدالله جوادی آملی، انتشارات رجا.

۲- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۳- معاد در قرآن، آیت الله حسین مظاهری، انتشارات شفق.

۴- معاد از نظر جسم و روح، حجّت الاسلام محمّد تقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی.

۵- معاد یا آخرین سیر تکاملی انسان، غلامرضا سلطانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

درس چهارم : ارزش و اهمیت کار و اشتغال

اشاره

ص: ۸۹

ارزش و اهمیت کار و اشتغال

هیچ گنجی بدون رنج به دست نمی آید؛ انسان فقط به وسیله کار و تلاش می تواند به کمالات روحی و موفقیت های اجتماعی دست یابد. به تعبیر قرآن کریم:

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى.)(۱)

و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

(لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَت. ...)(۲)

خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. به سود اوست هر چه [خوبی که] خود به دست آورده و به زیان اوست هر چه [بدی که] خودش فراهم کرده است. ...

۱- . نجم/۳۹.

۲- بقره/۲۸۶.

(کُلَّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ.) (۱)

هر کسی در گروِ دستاورد خویش است.

اگر در این آیات نورانی تدبّر و دقّت شود، این چنین نتیجه گیری می شود که امور این جهان، قانون مند است و هیچ چیزی به صورت شانسی و بدون علّت حاصل نمی شود و فعالیت و کار خود انسان، در پیروزی یا شکست و خوشبختی یا بدبختی او نقشی بی بدیل و سرنوشت ساز دارد و انتخاب و عملکرد اوست که آینده اش را رقم می زند. دعا و راز و نیاز با خدا هرگز جایگزین کار و فعالیت فرهنگی و اقتصادی و ... نمی شود و البته کار و اشتغال نیز به هیچ وجه نمی تواند جای دعا و نیایش را بگیرد. دعا و کار هر یک به جای خود، مفید و لازم است و انجام هر کدام می تواند به نتیجه بخشی دیگری کمک کند.

بوسه پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) بر دستان کارگر

در روایت تاریخی ذیل ارزش تلاش برای تأمین نیازهای مادّی و معنوی زندگی، به خوبی به نمایش در آمده است:

(إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله لَمّا أقبَلَ مِن غَزوَهِ تَبوکَ استَقبَلَهُ سَعدٌ الأَنصارِیُّ، فَصافَحَهُ النَّبِیُّ صلی اللّه علیه و آله، ثُمَّ قالَ لَهُ: ما هذَا الَّذی أکتَبَ یَدَیکَ؟ قالَ: یا رَسولَ اللّهِ، أضرِبُ بِالمَرِّ وَالمِسحاهِ فَانفِقُهُ عَلی عِیالی.

ص: ۹۲

۱- مدّثّر/۳۸.

فَقبَّلَ يَدَهُ رَسولُ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله، وقالَ: هذِهِ يَدٌ لاتَمَسُّهَا النّارُ أبَدا.)(۱)

آنگاه که پیامبر خدا از نبرد تبوک باز گشت، سَعد انصاری به پیشواز ایشان آمد. پیامبر(صلّی الله علیه و آله) پس از آن که با او مصافحه کرد، پرسید: چه چیزی دستانت را این گونه سخت کرده است؟! (دستانت چطور پینه بسته و زبر شده است؟!) گفت: ای پیامبر خدا! به ریسمان و بیل، دست می زنم و هزینه خانواده ام را فراهم می آورم. پیامبر خدا، دست او را بوسید و فرمود: این، دستی است که هرگز آتش به آن نمی رسد".

معنای رفتار و گفتار رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) آن است که کار باعث عزّت کارگر در دنیا و آخرت می شود و از نظر اسلام قداست و ارزش والایی دارد. در روایات متعدّدی تلاش برای کسب روزی حلال و تأمین مخارج خانواده، فریضه واجب دانسته شده است؛ مثلاً رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

طَلَبُ الحَلالِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ و مُسلِمَةٍ.(۲)

طلب کردن روزی حلال بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

و آن قدر مورد تشویق قرار گرفته که حتّی هم ردیف با جهاد در راه خدا شمرده شده است. از حضرت محمّد مصطفی(صلّی الله علیه و آله) نقل شده که:

۱- اسد الغابه: ج ۲ ص ۴۲۰ الرقم ۱۹۶۷.(بنا بر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم (عربی- فارسی)،ج ۱۳،ص۲۶.)

۲- بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹، ح ۳۵.

الکادُّ عَلی عِیالِهِ مِن حَلالٍ کَالمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ.(۱)

کسی که تلاش می کند روزی خانواده اش را از راه حلال تأمین کند، مانند کسی است که در راه خدا مجاهده می کند.

مَن طَلَبَ الدُّنیا حَلالًا؛ استِعفافاً عَنِ المَسأَلَهِ، و سَعیاً عَلی أهلِهِ، و تَعَطُّفاً عَلی جارِهِ، لَقِیَ اللّهَ و وَجهُهُ کَالقَمَرِ لَیلَهَ البَدرِ.(۲)

کسی که دنیا را از راه حلال بطلبد برای آنکه نیازمند مردم نشود و اهل و عیالش را تأمین کند و در حقّ همسایگانش لطفی روا دارد؛ روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد.

علامه محمّد تقی جعفری داستان آموزنده ای از استادش، آقای شیخ مرتضی طالقانی۱ نقل کرده است که اهمیت و ارزش کار و فعالیت در این دنیا را به خوبی می رساند و عواقب غفلت از آن را با بیانی تأثیرگذار یادآور می شود:

دو روز به مسافرت ابدی استاد مانده بود، مانند هر روز به حضورش رسیدم، وقتی که سلام عرض کردم و نشستم، فرمودند: برای چه آمدی آقا؟! عرض کردم: آمده ام که درس را بفرمایید. شیخ فرمود: برخیز و برو. آقا جان! برو. درس تمام شد. چون آن زمان؛ دو روز مانده به ایّام محرّم بود، خیال کردم که ایشان گمان کرده است که

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۳۶۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۷، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۵.

محرّم وارد شده و درس های حوزه نجف برای چهارده روز به احترام سرور شهیدان امام حسین(علیه السّلام)تعطیل است، لذا درس های ایشان هم تعطیل شده است. عرض کردم: دو روز به محرّم مانده است و درس ها دائر است. شیخ در حالی که کمترین کسالت و بیماری نداشت و همه طلبه ها از سلامت کامل شیخ مطّلع بودند فرمودند: آقا جان به شما می گویم: درس تمام شد، من مسافرم و بلافاصله گفت: لا إله إلّا اللّه. در این حال اشک از چشمانش سرازیر شد و من در این موقع متوجّه شدم که شیخ از آغاز مسافرت ابدیش خبر می دهد با این که هیچ گونه علامت بیماری در وی وجود نداشت و طرز صحبت و حرکات جسمانی و نگاه هایش کمترین اختلال مزاجی را نشان نمی داد. عرض کردم: حالا یک چیزی بفرمایید تا بروم. فرمود: آقا جان فهمیدی متوجّه شدی بشنو:

تا رسد دستت به خود شو کارگر

چون رفتی از کار خواهی زد به سر

بار دیگر کلمه لا إله إلّا اللّه را گفت و دوباره اشک از چشمان وی به صورت و محاسن مبارکش سرازیر شد.(۱) نکته اصلی اینجاست که انسان قبل از آنکه به مرحله پیری و از کار افتادگی برسد، باید فعّالیّت کند وگرنه وقتی که به بازنشستگی رسید دیگر پشیمانی سودی ندارد.

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

اگر آدمی نفس خود را به انـدیشه ها و کارهای مفید مشـغول نسازد، نفس او را رها نمی کند و به پندارها و کردارهای زیانبار شیطانی می کشاند و نتیجه بیکاری و هوسرانی چیزی جز فساد و پشیمانی نیست.

آثار کار و اشتغال

یک – محبوبیت در نزد خدا

کار و شغل مثل عبادت مقدس و نزد خداوند محبوب است. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

"ان الله یحبّ المؤمن المحترف."(۱)؛

خدا مؤمنی را که حرفه ای دارد و کار می کند دوست دارد.

اگر به دنبال رشد و تعالی و رستگاری هستیم، محبوبیت در نزد خدا، معیار و ارزش بزرگی است که هیچ ملاک دیگری با آن برابری نمی کند.

ص: ۹۶

۱- المعجم الأوسط: ج ۸، ص ۳۸۰، ح ۸۹۳۴؛ عن سالم عن أبیه؛ مسند زیـد: ص ۲۵۵، عن الإمـام زین العابـدین عن أبیه عن جدّه علیهم السلام عنه صلی اللّه علیه و آله. (بنابر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم(صلّی الله علیه و آله)، ج ۱۳، ص۲۶)

دو – محبوبیت در نزد مردم

کار کردن باعث تقویت عزّت نفس می شود، زیرا کسی که کاری را بر عهده می گیرد و به انجام می رساند؛ احساس خوب و خوشی به او دست می دهد و در می یابد که وجودش بی ثمر نیست. البته شخصی که برای مردم مفید است؛ احترام و ارزش اجتماعی دارد و هرگز مورد تحقیر قرار نمی گیرد.

سه – جلوگیری از گناه

انسانی که کار و فعالیت می کند و در نتیجه آن احساس کرامت و عزت نفس دارد، خود را برتر از آن می داند که به گناه و بدی آلوده شود. جرم و شرارت در نزد چنین انسان شریفی، ذلّت و پستی است که یک انسان با شخصیت روح خود را به آن نمی آلاید. به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

" من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته."(۱)

آن کس که کرامت نفس دارد؛ شهوت رانی برایش سبک و کم ارزش است.

به طور مثال، مردمی که در زمان جاهلیّت قتل و غارت می کردند ارزش خود را نمی شناختند، ولی آنگاه که ایمان به خدا آوردند؛ دست از زشتی و بدی برداشتند و به خودسازی و جهاد و فداکاری پرداختند. حضرت جعفر بن

۱– غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۶. و در روایت دیگری دارد که: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدّنیا.» (هر کس کرامت نفس داشته باشد دنیا نزد او حقیر و ناچیز است.) تحف العقول، ص ۲۰۱. و نیز ر.ك. یادداشتهای استاد مطهری، ج ۶، ص ۴۴۵ – ۴۴۶.

ابی طالب(علیهماالسّلام) در دربار نجاشی، پادشاه حبشه، گزارش کوتاه و گویایی از چنین دگرگونی مهمّی را بیان کرده است.(۱)

در قرن دوم هجری مردمانی زندگی می کردند که به پندار خود زاهد بودند، ولی افکار و عاداتی ناروا داشتند مثلاً؛ می پنداشتند که اشتغال و تلاش برای کسب روزی حلال، با تقوا و دینداری سازگار نیست. یکی از اینان روزی در اطراف مدینه چشمش به مردی تنومند افتاد که در هوای گرم تابستان در مزرعه اش، عرق ریزان، مشغول کار است. شگفت زده شد و از خود پرسید این کیست که در هوای به این گرمی خود را به خاطر مال دنیا به زحمت انداخته است؟ برای نصیحت او نزدیک تر رفت. وقتی به نزد آن مرد کارگر رسید شگفتی اش بیشتر شد، زیرا او حضرت امام محمّد باقر(علیه السّلام) بود. بعد از سلام، گفت: آیا سزاوار است کسی مانند شما به دنبال دنیا برود؟! اگر اجل شما در این همین حال برسد چه خواهی کرد؟ و چه جوابی به خدا می دهی؟! امام باقرالعلوم(علیه السّلام) سلامش را جواب داد و فرمو:

اگر در این حال از دنیا بروم خوشحالم که در حال عبادت خدای تعالی از دنیا رفته ام. من مردی دارای اهل و عیال هستم و اگر کار نکنم باید به سوی تو و سایر مردم دست

۱- السیره النبویه، عبد الملک بن هشام الحمیری، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، دار المعرفه، بیروت، ج ۱، ص۳۳۷-۳۳۸.

نیاز دراز کنم. زمانی باید از أجل و آمدن مرگ بترسم که در حال معصیت خدای تعالی باشم.

مرد زاهد قانع شد و گفت حقّ با شماست. من خواستم ترا نصیحت کنم، ولی اشتباه کردم و شما مرا بخوبی راهنمایی کردی.(۱)

مثالی دیگر: نقل شده که در یکی از شهرهای آمریکا، مردم متوجّه یک بیماری در خانواده ها شدند؛

همه شکایت می کردند که زن ها کاری جز قماربازی ندارند. به همین خاطر به دنبال راه حلّی می گشتند. سخنرانی و موعظه های واعظان مسیحی هم تأثیری نگذاشت. این زنان بیکار بودند و خلأ روحی داشتند و می خواستند اوقات خود را با این کار و عادت ناشایست پر کنند و طبیعی است که تا انسان، کار جدید نیابد عادت قدیم را رها نمی کند. شهردار می گوید من این بیماری را درمان می کنم. او فعالیت هایی مانند بافندگی و گل دوزی و نقاشی و ... را مورد تشویق قرار داد و مسابقه هایی برگزار کرد و به بهترین ها جایزه های قابل توجّه داد. به تدریج عادت بد قماربازی زنان از بین رفت و همان زنان فعّال شدند و به کارهای تولیدی و هنری روی آوردند.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص۲۸۷. (به نقل از ارشاد شیخ مفید) و نیز ر. ک. حکمت ها و اندرزها، شهید مرتضی مطهّری ص۱۹۹-۲۰۲. و داستان راستان، شهید مطهری، ج۱، ص۷۵. (داستان ۲۱: نصیحت زاهد).

۲- تعلیم و تربیت در اسلام شهید مرتضی مطهّری ص ۴۱۸ - ۴۱۹.

از قول پاستور مخترع و دانشمند معروف نقل شده که:

"بهداشت روانی انسان در لابراتوار و کتابخانه است."

مقصود وی این است که نیروی تفکر در لابراتوار و کتابخانه آنقـدر متمرکز می گردد که مجالی برای ناراحتی باقی نمی ماند. مطلق کارهـایی که بتوانـد عشق و علاقه را جـذب کنـد و فکر را عمیقاً جلب و متمرکز کنـد همین خاصـیت را دارد. کارهای هنری و صـنعتی که انسـان در آنهـا آفریننـدگی و خلاقیت خود را مشاهـده می کنـد بیش از کارهـای انتفاعی مؤثر است. چرا بسـیاری از بیکارهـا و پولـدارها خودکشـی می کننـد؟ صادق هـدایت به دلیل اینکه یک مرد نازپرورده اشـراف زاده ای بود و دست به سیاه و سفید نمی زد؛ منحرف شد و پوچی و بدبینی را تبلیغ کرد و سرانجام خود دست به خودکشی زد. (۱)

تفاوت بیکاری و تنبلی

شخص بیکار باید برای یافتن شغل مفید جستجو و مشورت کند. برخی از بیکاران، سواد و تحصیلات دارند ولی مهارت عملی ندارنـد. در این صورت، مفیـدترین اقـدام؛ حضور فعّـال در کلاس ها و کارگاه های آموزش فنّی و حرفه ای یا کسب مهارت لازم نزد اهل تجربه و حرفه است.

گاهی دیـده می شود که برخی از مردم دست روی دست می گذارنـد و هیـچ فعالیّتی نمی کننـد؛ به این بهانه که بیکاریم و به شغل معیّن و ثابتی دست نیافته ایم! گویی اینان می پندارند چون فعلاً شغل اداری معیّن یا اشتغال ثابت دیگری ندارد و تلاش و مشاوره و پیگیری اش برای

۱- ر. ک. یادداشت های استاد مطهّری، ج ۶، ص ۴۴۲.

شغل یابی نتیجه بخش نبوده است اجازه دارد که فقط مشغول تفریح و گشت و گذار شود و عمر خود را به هدر دهد. هر انسانی در هر حال وظیفه دارد به فعالیت های مفید بپردازد و انرژی خود را بی جهت تلف نکند. بی تردید إتلاف گوهر وقت زیانبار است و در دنیا و آخرت موجب پشیمانی است. کسی که شغلی ندارد اگر برای رضای خدای کریم،به کمک دوست و آشنا و فامیل و حتّی مردم کوچه و بازار بشتابد و ایثار و فداکاری کند و در جهت خدمت به آنان گام بردارد، نه تنها هیچ ضرری نکرده بلکه ثواب هم برده است و صد البتّه کسی که حرکت کند و به مردم خیر برساند خودش هم خیر و برکت می بیند و خدای کریم بزودی برای او اشتغال شایسته فراهم می آورد و مردم هم در رفع نیاز شغلی چنین فردی می کوشند.

گستردگی دامنه کارهای مفید

کار مفید عبارت از هر نوع فعالیت پسندیده عقلایی است که باعث می شود انسان از وقت و عمرش به نفع خود و جامعه بهره گیرد و وجدانش آسوده شود. بنابراین، کارهای مفید فراوان است و نباید آن را محدود به کارهای اداری و رسمی شمرد. اگر کسی اهل کار باشد آنقدر کار مفید هست که انسان حتّی لحظه ای بیکار نمی ماند. انواع کارهای خدماتی، تولیدی و توزیعی در بخش های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، بهداشتی، درمانی، نظامی و انتظامی و ... وجود دارد. همان طور که تولید یک کالای صنعتی کاری مفید است؛ جامعه به تولید علمی هم نیاز دارد و کار خدماتی نیز محترم است.

ص: ۱۰۱

کار و مسئله بیمه بازنشستگی

همان طور که هر فردی در جامعه اسلامی مسئولیت دارد که بکوشد و برای بهبود وضع زندگی خود و دیگران کار و فعالیت کند؛ یکی از مسئولیت های دولت اسلامی نیز تأمین اجتماعی و پشتیبانی مادّی و معنوی است. بیمه، یکی از حقوق کسانی است که سالیانی برای جامعه اسلامی خدمت کرده و اکنون از کار افتاده شده و نیاز به یاری دارند و باید عزّت و استقلالشان محفوظ بماند.

روایت ذیل از نظر بیان وظیفه دولت اسلامی، مهمّ و آموزنده است:

"مرّ شیخ مکفوف کبیر یسأل فقال أمیر المؤمنین علیه السلام: ما هذا؟ فقالوا: یا أمیرالمؤمنین، نصرانیّ. فقال أمیر المؤمنین علیه السّلام: استعملتموه حتّی إذا کبر و عجز منعتموه؟! أنفقوا علیه من بیت المال."(۱)

پیرمردی سالخورده و کور،که در حال گدایی بود، عبور کرد. امیر مؤمنان(علیه السّلام) فرمود: این چه وضعی است؟(۲) گفتند: ای امیرمؤمنان این مردی نصرانی است. امیر مؤمنان(علیه السّلام) با شگفتی پرسید: هنگامی که جوان و توانا بود از او کار

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

۲- حضرت علی علیه السلام نپرسید: من هذا؟ (این کیست؟) بلکه پرسید: ما هذا؟ یعنی این چه وضعیّتی است که می بینم؟! ولی گویی مخاطبان متوجّه نشدند و پاسخ دادند:نصرانی است و یا مقصود را دریافتند ولی پنداشتند که چون غیر مسلمان است دولت اسلامی در مورد او وظیفه ای ندارد.

کشیدید و اکنون که پیر و ناتوان شده است رهایش کرده اید؟! به او از بیت المال مستمرّی بدهید.

در این فرمان، بیمه بازنشستگی برای اقلیت غیر مسلمان قرار داده شده است. پس حکومت اسلامی مسئولیت بیمه اقلیت های دینی را نیز بر عهده دارد.

کار انسانی و عبادت الهی

آیا هر کار سودمند و مشروعی را که انسان برای تأمین اقتصاد خانواده خود انجام می دهد می توان طاعت و عبادت الهی و دارای ثواب اخروی دانست؟ بعضی از مردم به این پرسش پاسخ منفی می دهند و می پندارند که عبادت فقط نماز و روزه و مانند آن است و هیچ فعالیت دیگری را نمی توان جزو عبادت خدا شمرد. ولی کار با شرایطی و به یک معنای خاصّ عبادت به شمار می آید.

عبادت دو نوع است: عبادت به معنای خاصّ و عبادت به معنای عامّ. تدریس و تألیف و خیاطی و پزشکی و مانند آن، عبادت به معنای خاصّ نیست ولی ممکن است عبادت به معنای عامّ باشد. شرط مهمّ برای آنکه فعالیتی را بتوان عبادت به معنای عامّ شمرد؛ آن است که اولاً مباح و مشروع باشد و ثانیاً به نیت تحصیل قرب و رضای الهی انجام شود. معلّمانی که با شور و نشاط مطالعه و تحقیق می کنند و به تدریس می پردازند و جوانان را از ظلمات جهل می رهانند و یا کارگرانی که می کوشند و در کارخانه ها به تولید می پردازند یا هنرمندانی که قصّه های قرآنی را به صورت فیلم تولید می کنند و ...؛ همه و همه اگر به نیت قرب الهی فعّالیّت کنند؛ درحقیقت در حال عبادت خداوند حکیم هستند.

ص: ۱۰۳

نقش کار و اشتغال در پیشگیری از جرم

کسی که کار می کند و نیرویش صرف امور مفید می گردد؛ احساس شخصیّت و عزّت نفس می کند. کسی که عزّت و کرامت دارد خودش را برتر از آن می داند که به کجروی روی آورد. او خودش را شایسته رسیدن به قلّه های کمال و پیشرفت می داند و در این راه سختی ها را به جان می خرد و کوه مشکلات را با اراده ای استوار خُرد می کند.

راه های عملی ترویج فرهنگ کار

در چند صورت انتظار می رود که فرهنگ و روحیه کار و تلاش سازنده در جامعه روز به روز رواج پیدا کند و تقویت شود:

۱. حاکمان و مسئولان فقط اهل شعار نباشند و تنها مردم را نصیحت نکنند بلکه واقعاً خودشان اهل کار و فعالیت مفید باشند و از سستی و لهو و لعب واقعاً بپرهیزند.

۲. کارگران و فعّالان صاحب صلاحیت در عرصه های فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و ... به صورت شایسته تجلیل و معرفی شوند؛ به صورتی که اصل کار و فعالیت سازنده به عنوان یک ارزش مهمّ و یک افتخار برای همگان پذیرفته شود و نخبگان به کارآفرینی روی آورند.

۳. ارتقا یا محرومیت شغلی و تشویق یا تنبیه اجتماعی و حقوقی متناسب با میزان فعالیت های سودمند یا مضرّ برای جامعه اسلامی، هر چه دقیق تر و عادلانه تر اجرا شود.

۴. تحصیل علم برای آن است که انسان بتواند بهتر و دقیق تر کار کند تا به نتیجه های عالی تری برسد. بنابراین، اینکه بعضی می گویند " درس بخوان تا کار نکنی! " پندار و وسوسه ای بیش نیست.

ص: ۱۰۴

۵. والـدین و مربیان بایـد فرزندان و دانش آموزان خودشان را به کار و فعالیت عادت دهند و آنان را از صـفت ناپسـند تنبلی و نازپرورد گی بیزار سازند.

۶. أولیـاء و مربیـان و مسـئولان دینی و فرهنگی و سیاسـی بایـد نسل جوان را با شـیوه های گوناگون با رموز موفقیت بزرگان (دانشـمندان، مخترعان،مصـلحان اجتماعی و ...) آشـنا سازند. از رمزهای پیروزی همه انسان هایی که تأثیری ماندگار بر جامعه داشته اند فعالیت و کار مستمرّ و خستگی ناپذیری و نظم و برنامه ریزی و مدیریت زمان و ... است.

ص: ۱۰۵

پرسش و پژوهش (درس چهارم)

۱- فواید اشتغال مفید کدام است؟ توضیح بفرمایید.

۲- اشتغال کاذب کدام است؟ توضیح بفرمایید.

۳- چه ارتباطی بین بیکاری و فساد وجود دارد؟

۴- آیا می توان کار برای تأمین مخارج زندگی را عبادت خدا دانست؟ توضیح بفرمایید.

۵- راه های عملی ترویج فرهنگ و روحیه کار و بیزاری از تنبلی و بیکاری کدام است؟

۶- کار مفید در این دنیا چه ارتباطی با سعادت در آخرت دارد؟ توضیح بفرمایید.

۷- کار و اشتغال چه نقشی در پیشگیری از جرم دارد؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- تعلیم و تربیت اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۲- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری.

۳- رمز پیروزی مردان بزرگ، استاد جعفر سبحانی.

۴- مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت.

۵- خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، محمّد رضا سالاری فر، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ص: ۱۰۸

درس پنجم : محبّت و مدارا

اشاره

ص: ۱۱۱

تعریف محبّت و مدارا

اشاره

محبّت و مـدارا؛ کیفیّت معاشـرت انسان و سازگاری و همزیستی مسالمت آمیز او با دیگران است که چندان نیازی به تعریف و توضـیح نـدارد. برای مثـال؛ هر عـاقلی تفاوت بین دوست و دشـمن و نرمی و درشتی را می دانـد؛ با کسانی که دوست دارنـد، خوشاینـد و شـیرین برخورد می کننـد و با مهربانی از لغزش هایشان می گذرند و به خاطر اشـتباهات جزئی به نزاع و بدرفتاری نمی پردازنـد و می کوشـند تـا از او رنجیـده نشود. بر عکس آنکه به فردی سوء ظنّ دارد، بـا بـدی و تنـدی و خشم سـخن می گوید و عکس العمل شدید و غلیظی نشان می دهد.

جایگاه محبّت و مدارا

مهرورزی و مدارا گاهی نسبت به همه انسانهاست و گاهی نسبت به جمعی خاص؛ گاهی در برابر دوستان است و گاه در برابر دشمنان.

در مقابـل اینکه گفته شـده «هر آنچه برای خـود می پسـندی برای دیگران هم بپسـند و هر چه برای خـودت نمی پسـندی برای دیگر مردم هم مپسند» فرمان دیگری هم داریم:

{ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ

رِضْواناً سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظیماً.}(۱)

محمّد(صلّی الله علیه و آله)پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامتِ آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مَثَلِ آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهیِ] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

افراط و تفریط در محبّت

منظور ما در اینجا، زیاده روی والدین و اولیاء و مربیان در ارتباط با فرزندان و شاگردان است. هر چند که محبّت برای همه لازم و مفید است و بدون آن زندگی شیرینی و نشاط ندارد، ولی محبّت افراطی مانع شکوفایی استعدادها می شود. به طوری که گاهی پدران و مادران ناآگاه از روی علاقه شدید، فرزندشان را به نازپروردگی عادت

۱- فتح / ۲۹.

می دهنـد و نادانسـته آینـده آنان را تباه می سازند، زیرا روح اسـتقلال و صبر و مبارزه را در آنها پرورش نداده اند. انسان های وابسـته، عجول و ناتوان خیلی زود در برابر مشـکلات شـکست می خورنـد. بنابراین، باید فرزندانمان را به صبر و مبارزه عادت دهیم تا بتواننـد در برابر سـیل عظیم مشـکلات پایـداری کننـد و به یک زنـدگی موفقیت آمیز دست یابنـد. انسانی که با رنج و زحمت و تلاش خودش به چیزی دست پیدا کند، قدرش را بهتر می داند و آن را بی جهت

هدر نمی دهد و معمولاً اهل اسراف و تبذیر نیست.

پـدر و مادری که فرزنـدش را دوست دارد، بایـد به فرزنـدش محبت و کمک کنـد، ولی هرگز نبایـد به جای او کار کنـد و به بهـانه محبّت او را به بیکـارگی و تنبلی عـادت دهـد، بلکه بایـد وی را به انجـام کـار و تلاشـی متناسب با قـدرت و اسـتعدادش ترغیب کنـد تا رنج کار را بچشد و شـیرینی رسـیدن به محصول را دریابد و صبر بیآموزد و زود رنجی و پر توقعی را به کناری بگـذارد و این قاعـده زنـدگی را بیاموزد که؛ نابرده رنـج، گنـج میسّـر نمی شود. باید به فرزندان اجازه دهیم که به تدریج و به انـدازه توانشان فعالیت کننـد و به مقـدار توان و مسـئولیتشان، از آنان انتظار داشـته باشـیم. إفراط در محبت، وابسـتگی شدید و ناتوانی در تصـمیم گیری و مبارزه را در پی دارد و نتیجه این وضـعیّت، عدم اسـتقلال و شـکست در برابر مشـکلات زندگی و تسلیم در برابر بدی ها و کژی ها است.

تفریط، نقطه مقابل افراط و به این معناست که والـدین نسـبت به فرزنـدانشان از مهر و مودّت لازم دریغ بورزنـد و با خشـکی و سردی و خشونت با آنان برخورد کنند.

ص: ۱۱۵

بـدون شکّ إفراط و تفریط در محبّت هر دو نارواست و تبعات نامطلوبی دارد. تفریط در محبّت نسبت به فرزندان و شاگردان، عقده حقارت و خود کم بینی را در آنان به دنبال می آورد و با آمدن این عقده و خلأ روحی، جرم و جنایت رخ می نماید.

اگر محبّت به انـدازه و بجـا باشـد در این صورت اعتـدال رعـایت شـده است. اعتـدال حـدّ وسط بین افراط و تفریط است. اگر والدین به فرزندانشان هیچ توجّهی نکنند و از ابراز علاقه به او دریغ بورزند؛ تفریط و نارواست و اگر چنان او را مورد عنایت و عطوفت قرار دهنـد که بـاعث تنبلی و سـستی و وابسـتگی بیش از حـدّ وی شونـد؛ إفراط و نابجـاست و فقط محبّت به انـدازه و متناسب؛ میانه روی و بجاست.

نقش "اعتدال در محبّت" در پیشگیری از جرم

اعتـدال و میـانه روی بـاعث می شود که هر چیزی به روال طبیعی و مطلوب خود بـازگردد و از آن به صورت منـاسب اسـتفاده شود. با رعایت این قانون در مهرورزی به فرزندان و شاگردان و ...، نیاز طبیعی آنان به احساس محبوبیت به خوبی و به صورت واقعی اشـباع می شود و در نتیجه روحیّه عزّت نفس و کرامت در آنان تقویت می شود و خود را باور خواهنـد کرد و نه گرفتار خـود کم بینی می شونـد و نه خـود بزرگ بینی. انسـان هـای خودبـاور از سـویی مـأیوس نیسـتند و جرأت و شـجاعت اقـدام به کارهای مفیـد را دارند و امیدوار و با نشاطند و از سویی دیگر مغرور نیسـتند و توقّع های نابجا و غیر عقلایی ندارند و همچنین خود را بالاتر و بزرگتر از آن می داننـد که آلوده به جرم و کجروی شوند. بر اثر اعتدال در محبّت، سـلامت روانی انسان تأمین می شود و کسـی که از نظر روانی سالم است به طور معمول راه صـحیح و مفیـد را انتخاب می کند و از جرم و گناه خودداری می ورزد.

ص: ۱۱۶

حضـرات معصومین(علیهم السّلام) بهترین نمونه های میانه روی در هر صفتی، از جمله مهرورزی و دشمنی هستند، پس ما باید رفتار و گفتار خود را با آن بزرگواران مقایسه و تصحیح کنیم.

راه های عملی ترویج فرهنگ محبّت و مدارا

محبت به خدا

خداونـد سرچشـمه هر خیر و کمـالی اسـت. بنـابراین، فقـط اوسـت کـه محبـوب راسـتین است و شایسـتگی مهرورزی ابـدی را داراست. پس اولین و مهمـترین و اصـیل ترین نوع محبت آن است که انسـان، خـدای متعـال را از صـمیم قلب دوست بـدارد و محبّت او را با هیچ محبّت دیگری عوض نکند. نشانه مؤمن حقیقی آن است که خدای متعال را بیش از همه دوست دارد.

{ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...}(۱)

و برخی از مردم، در برابر خـدا، همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبّت شدیدتری دارند... .

البتّه رسـیدن به محبّت الهی، حقیقتی است که با ادّعا ثابت نمی شود و نیاز به شاهـد و نشانه دارد. چون محبّت حقیقی به خدا، در عملکرد

۱- بقره / ۱۶۵.

انسان تأثیر می گـذارد و رفتارهای آدمی می تواند نشانه ای محکم و شاهدی گویا برای صدق یا کذب ادّعایش شـمرده شود. دوست راستین خـدا، گفتـار و رفتـارش مورد پسـند خـداست و همیشه و در هر مکانی فقط رضایت او را در نظر می گیرد و به خوشاینـدی کس دیگری اهمیتی نمی دهـد. پس چگونه می توان کسـی را که مـدّعی دوستی خداست، ولی قانون ها و فرمان های الهی را مراعات نمی کند صادق دانست؟!

محبّت به دوستان خدا

کسـی که واقعاً خـدا را دوست بـدارد و شـیرینی یاد او را بچشـد، طبیعی است که به اولیاء الله هم علاقه و محبتی خاصّ خواهد داشت. حضرت امام سجاد(علیه السّلام) در مناجات محبّین، خدا را این گونه مورد خطاب قرار داد:

... یَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّیهِ رَائِقَهٌ وَ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِیهِ شَائِقَهٌ یَا مُنَی قُلُوبِ الْمُشْتَاقِینَ وَ یَا غَایَهَ آمَالِ الْمُحِبِّینَ أَسْأَلُکَ حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُوصِلُنِی إِلَی قُرْبِکَ وَ أَنْ تَجْعَلَکَ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا سِوَاکَ وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّی إِیَّاکَ قَائِداً إِلَی رِضْوَانِکَ وَ شَوْقِی إِلَیْکَ ذَائِداً عَنْ عِصْیَانِکَ وَ امْنُنْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ عَلَیَّ وَ انْظُرْ بِعَیْنِ الْوُدِّ وَ الْعَطْفِ إِلَیَّ وَ لا تَصْرِفْ عَنِّی وَجْهَکَ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَهْلِ

الْإِسْعَادِ وَ الْحِظْوَهِ [الْحُظْوَهِ] عِنْدَکَ یَا مُجِیبُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.(۱)

ص: ۱۱۸

۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۲۵. (مناجاه المحبّین.)

ای که انـوار قدسـی تـو دیـدگان محبّانت را خرّمی افزاست و ستایش جمـالت دل عارفـانت را به شـوق آورد، ای آرزوی دل مشتاقان و ای پایـان آرزوی دوستداران، از تـو محبّت تو را آرزومنـدم و محبّت آن کس را که محبّت تو را دارد و محبّت هر کـاری را که مرا به پیشگاه قرب تـو برسانـد. از تو می خواهم که خود را در دل من محبوبتر از هر چه جز تو باشـد بگردانی و چنین محبّتی را کشنده به سوی بهشت خود قرار دهی و چنـان کنی که اشتیـاقم به تو مرا از نافرمـانی تو بـاز دارد. بر من منّت گذار تا نظری بر تو افکنم

و بـا چشم مهر و تـوجّه مرا بنگر و از من روی مگردان و مرا از زمره مردم نیکبخت و بهره ور به شـمار آور که سعادت منزلت داشتن نزد تو را دارند، ای اجابت کننده، ای أرحم الرّاحمین.(۱)

کسی که خدا و دوستان خدا را از صمیم قلب دوست می دارد، باید پیرو راستین سیره و سنت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) باشد و با اعمال و کردارش این تبعیت را آشکار سازد. موضوع ارتباط بین دوستی خدا و پیروی از رسول خدا در قرآن کریم به روشنی بیان شده است:

{ قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیم}(۲)

۱- المصباح المنیر،علی مشکینی، دفتر نشر الهادی،چاپ دوم۱۳۷۰ش.،ص ۱۸۱-۱۸۲.مناجات محبّان.
۲- آل عمران / ۳۱.

بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا

دوستتان بدارد و گناهان شما را ببخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.

واضح است کسی که خدا را واقعاً دوست دارد، باید دوستان خدا را هم دوست بدارد و با دشمنان خدا نیز دشمنی بورزد. چگونه می شود که فردی خدا را دوست داشته باشد، ولی دوستان خدا را دوست نداشته باشد؟! و یا با دشمنان خدا دشمنی نورزد؟! فقط آن کسی می تواند با شیطان روابط دوستانه برقرار کند که با خدای رحمان قطع رابطه کرده باشد. حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله) به حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

أنَا سَیِّدُ وُلـدِ آدَمَ، وأنتَ یا عَلِیُّ وَالأَئِمَّهُ مِن بَعدِکَ سادَهُ امَّتی، مَن أحَبَّنا فَقَد أحَبَّ اللّهَ، ومَن أبغَضَنا فَقَد أبغَضَ اللّهَ، ومَن والانا فَقَد والَی اللّهَ، ومَن عادانا فَقَد عادَی اللّهَ، ومَن

أطاعَنا فَقَد أطاعَ اللّهَ، ومَن عَصانا فَقَد عَصَی اللّهَ.(۱)

حضرت رسول الله(صلّی الله علیه و آله) به حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

من سرور و آقای فرزندان آدم هستم. ای علی، تو و امامان بعد از تو سروران امّت من هستید. هر کس ما را دوست بدارد در حقیقت خدا را دوست می دارد؛ هر کس که ما را مبغوض دارد، در واقع با خدا دشمنی می کند؛ هر کس ولایت ما را بپذیرد، ولایت خدا را واقعاً پذیرفته است؛ هر

۱- الأمالی للصدوق: ص ۳۸۴، ح ۱۶، عن الأصبغ بن نباته؛ بحارالأنوار: ج ۲۷، ص ۸۸، ح ۳۸.

کس با ما مبارزه کند، به تحقیق با خدا می جنگد؛ هر کس ما را اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است؛ و هر کس از ما نافرمانی کند، قطعاً، خدا را معصیت کرده است.

از این روایت دو مطلب دانسته می شود: یکی اینکه، بین محبّت به خدا و محبت حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السّلام) تلازم وجود دارد و کسی که محبّت اهل بیت(علیهم السّلام) را نداشته باشد، در واقع خدا را دوست ندارد.

دوم اینکه، لازمه اطاعت خدا پیروی عملی از حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)و اهل بیت(علیهم السّلام) است. پس کسی که از معصومین(علیهم السّلام) نافرمانی کند در واقع خدا را معصیت کرده است.

همنشینی با عادلان

روحیات و صفات اخلاقی دوستان و همنشینان در انسان تأثیری تدریجی و انکار نشدنی دارد. بنابراین، اگر از افراد نامتعادل و اهل افراط و تفریط دوری کنیم و انسان های عادل را برای معاشرت برگزینیم؛ کم کم روحیه میانه روی در ما هم تقویت خواهد شد.

ص: ۱۲۱

پرسش و پژوهش (درس پنجم)

۱- پیامدهای منفی افراط و تفریط در محبّت کدام است؟ توضیح بفرمایید.

۲- معیار اعتدال در مهرورزی به فرزندان چیست؟ تبیین بفرمایید.

۳- چگونه افراط و تفریط در دوستی با فرزندان و شاگردان، می تواند آنان را به ارتکاب جرم بکشاند؟ توضیح بفرمایید.

۴- چگونه "میانه روی در محبّت" می تواند عامل پیشگیری از ارتکاب جرم شود؟

۵- الگوهای عالی "میانه روی در مهرورزی" چه کسانی هستند؟ توضیح بفرمایید.

۶- منظور از امّت وسط در قرآن کریم (بقره/۱۴۳.) چیست؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۱۲۲

۷- راه های عملی تقویت اعتدال در مهرورزی کدام است؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۱۲۳

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمّد رضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم ۱۳۷۶ش.

۳- جاذبه و دافعه علی(علیه السّلام)، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۴- سیری در سیره نبوی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۵- تربیت فرزند در اسلام، آیت الله حسین مظاهری.

ص: ۱۲۴

درس ششم: ادای واجبات مالی و ترویج مستحبّات

اشاره

ص: ۱۲۶

ادای واجبات مالی و ترویج مستحبات

اشاره

مقدّمه: هر چند هر انسان عاقلی ثروت را دوست دارد و از فقر می گریزد، ولی برخی می پندارند که از نظر دینی و معنوی قضیّه بر عکس است و خدا ریاضت مالی را می پسندد. حال باید پرسید آیا در واقع، فقر مطلوب است و تحصیل مال، نامطلوب؟

بنابر نظر استاد مطهّری، پاسخ منفی است؛ اسلام طرفدار ریاضت اقتصادی و فقر نیست، دشمن مال نیست. زهد در اسلام مربوط به ایثار و انسان دوستی و گذشت است. ولی در اینجا ما باید یک تفاوت اساسی میان نظر اسلام درباره مال و ثروت و نظر مکاتب مادی قائل شویم. از نظر مکاتب مادی مال و ثروت و حتی بهبود وسایل

زندگی و تحصیل قدرت، همه هدف است، بلکه بعضی ها معتقدند (مارکسیست ها) هدف بشر و زیربنای اجتماع بشر علل اقتصادی است، هرچیزی را بشر برای نیل و وصول [به] منافع اقتصادی می خواهد. ولی از نظر اسلام نه این فلسفه درباره بشر از لحاظ تاریخی صحیح است و نه از نظر اخلاقی. نه بشر همیشه چنین بوده است و نه باید و شایسته است چنین باشد. از نظر اسلام اقتصاد وسیله است برای تأمین

هدف های انسانی. هدف های انسانی و معنوی این است که بشر باید انسان و آزاد و قرین عدالت و ایمان و عمل صالح زندگی کند.

استاد مطهری تحصیل مال را وسیله برای تأمین چند هدف می داند:

اول، استقلال فردی و اجتماعی؛ بدون استقلال اقتصادی، استقلال و شخصیت معنا ندارد.

دوم، جود و بخشش و مظهر جواد بودن است؛ فیاضیّت بدون مالکیت و ثروت ممکن نیست.

سوم، حیثیت و احترام است، که با احتیاج سازگار نیست.

چهارم، تأسیس مؤسسات مفید علمی و دینی است؛ اینها نیز بدون بنیه قوی اقتصادی میسر نیست. اقتصاد قوی و سالم مانند خون سالم و بنیه بهداشتی سالم است.

پنجم، نیروی نظامی بدون نیروی اقتصادی میسر نیست. اسلام می گوید:

{ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْ ءٍ فِى سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ.}(۱)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده، بسیج کنید، تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی را جز ایشان –که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد– بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید

۱– أنفال/ ۶۰.

پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

اسلام طرفدار عمران است:

{... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَريبٌ مُجيبٌ}(۱)

مولی امیرالمؤمنین می فرماید:

من مالک اشتر را برای اصلاح زمین و عمارت بلاد آن فرستادم.(۲)

این که می گوییم حضرت علی(علیه السّلام)از دنیا رفت و خشتی روی خشت ننهاد، منظور این است که برای شخص خودش چنین نکرد، یعنی آن قدر امین بود که سوء استفاده نمی کرد، نه اینکه دشمن آبادی بود و إلّا چرا چاه می زد و آب جاری می کرد و درختکاری می کرد؟! "(۳)

بهتر است بگوییم حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) نه تنها امین بود و هرگز خیانتی به بیت المال نمی کرد، بلکه از راه حلال و مشروع نیز حریصانه به دنبال دنیا نبود و نمی خواست زر و زیورهای دنیوی را برای خودش جمع کند. آن حضرت سازندگی و عمران دنیا را طلب می خواست تا با آن بتواند به نیازمندان مددی برساند و غبار غم از چهره ناتوانان بزداید و سنّت پسندیده قرض الحسنه را ترویج کند و مانع رواج بلای خانمان سوز ربا شود. در سیره علوی، آباد کردن دنیا هدف نیست، بلکه

۱- هود / ۶۱.
۲- "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِی عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا " نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۳- یادداشتهای استاد مطهّری، ج ۷، ص ۴۴-۴۵.

وسیله ای سودمند برای عبادت خدای کریم و جلب رضای او و خدمت خالصانه به مردم و مستضعفان است.

نگرش عمیق اسلام به ارتباط انسان و ثروت، لازم است از چند نظر مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد: ۱) تولید ۲) مالکیت ۳) مصرف

کارآفرینی و تولید ثروت برای تأمین اقتصاد خانواده و رفع نیازهای جامعه و استقلال از بیگانگان، اگر سبب غفلت از یاد خدا و معاد و عبادت و معنویّت نشود، قطعاً مطلوب است و اگر برای رضای خدا انجام شود عبادت است. مسابقه در مصرف گرایی و زهد اسلامی مربوط به تولید نیست، بلکه در ارتباط با مالکیت و مصرف است تا انسان دنیا را هدف زندگی قرار ندهد و آخرت را فراموش نکند.

تعریف واجبات و مستحبّات مالی

مقصود از واجبات مالی، عبارت از مواردی است که بنابر دستور شرعی، مکلف واجد شرایط باید مقدار معیّنی از اموالش را به مستحقان بپردازد. مانند خمس، زکات، نذر، کفارات و طلب های مردم، مظالم و غرامت ضرر و زیان های وارده بر مردم و ...

این واجبات مالی را هر چند می توان نوعی مالیات شمرد ولی باید دانست که با مالیات های رایج پادشاهان ستمگر و حکومت های غیر اسلامی امروز، سه تفاوت اساسی دارد(۱):

اول اینکه، مردم با رضای خود و برای رسیدن به قرب الهی این واجبات مالی را پرداخت می کنند، یعنی این کار نوعی عبادت است و

۱- استاد عبدالکریم بی آزار شیرازی این سه تفاوت را به اختصار ذکر کرده است. ر.ک.: رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۵.

ارزش معنوی خاصّی نیز دارد و مردم آن را همراه بـا لبخنـد و دعـا و از روی رغبـت و به قصـد قربت می پردازنـد. پس دیگر نیازی به اجبار و الزام نیست. ولی در حکومت شاهان و ستمگران، مالیات با زور و تهدید از مردم گرفته می شود و مردم آن را همراه با اشک و نفرین و از ترس جان می پردازند.

دوم اینکه، میزان این واجبـات مـالی، چون از سوی خـدای حکیـم و کریـم معین شـده، متنـاسب و عادلانه است و مکلفان توان تحمـل آن را دارنـد و هیـچ ظلم و تبعیضـی در آن نیست. ولی میزان مالیـات های شاهان و سیاسـتمداران بر اساس هوا و هوس های آنان تعیین می شود و معمولاً سنگین و ظالمانه و همراه با تبعیض است.

سوم آنکه، این واجبات مالی، برای تعدیل ثروت جامعه و مبارزه با فقر و ظلم و تبعیض و زدودن صفات رذیله حرص و طمع و بخل است و فقط از افراد ثروتمند دارای شـرایط معیّن گرفته می شود و به فقیران و مستحقان پرداخت می گردد و مستمندان از شمول این قانون معافنـد. هدف این است که تبذیر و اسـرافکاری در بین ثروتمندان از بین برود و روحیه انسان دوستی و نیروی ایمان تقویت شود. در صورتی که شاهان و حاکمان جور، مالیات را از طبقات محروم و متوسط می گیرنـد و هدفشان اسـتمرار حکومت و تأمین هزینه خوش گذرانی ها و اسراف و تبذیرهای خود است و درباریان و اعیان و اشراف هم معاف هستند و یا با فریبکاری و سوء استفاده از قانون، از مالیات فرار می کنند.

مقصود از مسـتحبات مالی، عبارت از پرداخت های مالی است که در شـرع اسـلام به صورت وجوبی مقرر نشـده، ولی تأکید و سفارش به انجام آن شده است، مانند صدقه و قرض الحسنه و انفاق و جود و ... .

در این موارد مؤمنان با رضا و رغبت و برای تقرّب به خدای کریم، بخشی از اموال خود را در راه او می پردازند. در اسلام واجبات مالی حدّ معینی دارد، ولی اندازه خاصّی برای مستحبات مالی ذکر نشده است. البته قانون کلی اعتدال و میانه روی وجود دارد و در این موارد هم جاری است.

{ وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً}(1)

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای بمانی.

راه میانه آن است که در حدّ وسع خود بکوشد که اشتغال مفید برای نیازمندان فراهم آورد و به آنان به مقدار لازم صدقه و قرض بدهد و بجای خود، جود و کرم نیز داشته باشد به طوری که اهل معرفت و ایمان، نه او را بخیل و طمع کار و حریص بر دنیا بنامند و نه سفیه و اسراف کار و بی تدبیر؛ بلکه میانه رو و اهل خیر و صلاح و خدمت و آینده نگری بدانند.

اهمیّت و ارزش ادای واجبات و مستحبّات مالی

ادای واجبات و مستحبات مالی از چند جهت با ارزش و مهمّ است:

۱- إسراء /۲۹.

۱. باعث رشد تقوا و پاکی و تکامل اهل ایمان است و بی تردید رضای الهی را در پی دارد. همان طور که خدای حکیم به رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) فرمود:

{خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}(۱)

از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست.

{ مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}(۲)

کیست آن کس که به [بندگانِ] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد؛ و به سوی او بازگردانده می شوید.

{إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ}(۳)

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشاید، و خدا سپاس پذیر بردبار است.

۱- توبه /۱۰۳.

۲- بقره /۲۴۵.

۳- تغابن /۱۷.

۲. از سوی دیگر سبب تعالی اخلاقی است و روحیه مذموم بخل و مال پرستی و قهر با بندگان خدا را از بین می برد و بجای آن روحیه بخشندگی و خداپرستی و مهرورزی با مردم را می آورد و به این ترتیب روح تعاون و همکاری در امور خیر و کارهای مفید در جامعه تقویت می شود و برکت و شادی و نشاط به وجود می آید. به تعبیر خدای کریم:

{مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ}(۱)

مَثَل [صدقاتِ] کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویانند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست.

۳. موجب تعدیل درآمدها و تقویت عدالت اقتصادی و مساوات می گردد و ضعیفان و نیازمندان از تنگناهای تلخ و ویرانگر مالی نجات می یابند و روزنه امید به زندگی بر روی آنان باز می شود و با آرامش به سوی عبادت و کار و سازندگی و استقلال می روند.

۱- بقره/۲۶۱.

برتری قرض الحسنه بر صدقه

شاید به نظر برسد که صدقه برتر از قرض الحسنه است و ثواب بیشتری دارد زیرا صدقه دهنده از مالش می گذرد و انتظار برگشت ندارد، ولی قرض دهنده مالش را برای مدتی به دیگری می سپارد تا روزی بازگردد. از نظر فرهنگ اسلامی قرض الحسنه برتر از صدقه است، چون اسلام از یک طرف با تنبلی و سستی و گداپروی مخالف است و می خواهد روح کار و فعالیت همیشه در جامعه زنده باشد و از سوی دیگر می خواهد عزّت نفس هر انسانی حفظ شود و استقلال اقتصادی را یکی از سرمایه های مهمّ برای این امر می داند.

در روایات اهل بیت(علیهم السّلام) به برخی از حکمت های دیگر این مطلب اشاره شده است:

قَالَ الصَّادِقُ(علیه السّلام): عَلَی بَابِ الْجَنَّهِ مَکْتُوبٌ الْقَرْضُ بِثَمَانِیَهَ عَشَرَ وَ الصَّدَقَهُ بِعَشَرَهٍ وَ ذَلِکَ أَنَّ الْقَرْضَ لَا یَکُونُ إِلَّا فِی یَدِ الْمُحْتَاجِ وَ الصَّدَقَهَ رُبَّمَا وَقَعَتْ فِی یَدِ غَیْرِ مُحْتَاجٍ .(۱)

امام صادق(علیه السّلام) فرمود: بر روی در بهشت نوشته شده است: قرض الحسنه هجده ثواب دارد و صدقه ده ثواب؛ زیرا قرض به نیازمند می رسد ولی صدقه شاید به دست بی نیاز هم برسد.

توضیح این حکمت چنین است که به طور معمول کسی که محتاج نباشد، قرض نمی کند ولی گاه انسان های ثروتمند و بی نیاز هم صدقه

۱- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

می طلبند زیرا در قرض الحسنه - بر خلاف صدقه - تعهّد برای جبران و بازگشت وجود دارد و رایگان نیست.

حبّ مال؛ مانع تکامل معنوی

هر چند تحصیل ثروت ناپسند نیست و می تواند ابزاری سودمند برای اطاعت از دستورهای الهی و کمک به بندگان او باشد، ولی باید مواظب بود که گردآوری مال دنیا ما را از بندگی خدا باز ندارد؛ باید کوشید که که گرفتار مسابقه مال اندوزی نشویم، بلکه مسابقه واقعی را در امور آخرتی قرار دهیم:

{... وَ لکِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فی ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُون}(۱)

... ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ آنگاه در باره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد.

انسان روحی الهی دارد و هدف زندگیش بالاتر از امور مادّی است. ثروت فقط وسیله است، بنابراین،

نباید ثروت اندوزی هدف قرار گیرد. آنان که می گویند:

کریمان را به دست اندر، درم نیست

درم داران عالم را کرم نیست

۱- مائده / ۴۸.

آیا به راستی زمانی که وضع زندگیشان تغییر کرد و ثروتمند شدند، روح و اخلاقشان هم دچار دگرگونی و انحطاط نمی شود و وعده هایشان را فراموش نمی کنند و می توانند حقوق واجب و خمس و زکات مالشان را بپردازند و به قدر توان خود صدقه و قرض الحسنه بدهند و ایثار و فداکاری کنند و گرهی از مشکلات مردم بگشایند؟! آیا با آمدن ثروت، انسانیّت و صفات خوب و شایسته آنها از بین نمی رود ؟!

شکّی نیست که حبّ مال و نگاه استقلالی به آن خطرناک است و ای بسا مانع تکامل روحی و معنوی انسان شود. به تعبیر رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله):

حُبُّ الدُّنیا رَأسُ کُلِّ خَطیئَهٍ؛(۱)

دوستی دنیا سرچشمه هر خطایی است.

دنیا دوستی، سبب محرومیت از لطف و قرب الهی است؛ در تاریخ اسلام آمده است که:

ثعلبه بن حاطب أنصاری، از یاران رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)در مدینه منوره بود. از ایشان درخواست کرد که دعا کند خدا به او مال بدهد. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) فرمود ای ثعلبه! اندکی که بتوانی شکرش را بجا آوری بهتر است از زیادی که نتوانی حقّش را ادا کنی. ثعلبه رفت ولی قانع نشده بود. بار دیگر آمد و درخواستش را تکرار کرد. پیامبر(صلّی الله علیه و آله)پاسخ داد: آیا زندگی من برای تو سرمشقی پسندیده نیست؟! قسم به کسی که جانم به دست اوست! اگر بخواهم که کوه ها برای من طلا

۱- الکافی، ج۲، ص۱۳۱. حدیث ۱۱.

و نقره شوند، خواهد شد. [در حالی که هرگز چنین دعایی برای خودم نکرده ام و ساده و بدون تجمّل زندگی می کنم و چشم به آسمان و ملکوت دوخته ام.] باز ثعلبه رفت امّا راضی نشده بود. بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا دعا کن خدا به من مالی عطا کند. به خدا قسم اگر خدا به من مالی بدهد حقّ هر صاحب حقّی را به او می پردازم. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) دو بار گفت: خدایا! به ثعلبه مالی روزی کن! پس بر اثر دعای ایشان ثعلبه گوسفندانی به دست آورد و کم کم زاد و ولد کرد و زیاد شد.

قبل از این واقعه ثعلبه عادت داشت که همه نمازهایش را به جماعت و پشت سر رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)بجا آورد، ولی بعد از اینکه مالدار شد به تدریج تغییر کرد و فقط نماز ظهر و عصرش را با پیامبر(صلّی الله علیه و آله)می خواند!

مالش بیشتر و بیشتر شد و دیگر هیچ نمازی را، بجز نماز جمعه، با حضرت نمی خواند!

کم کم سرش شلوغ تر شد و دیگر در نماز جمعه هم حاضر نمی شد! و بعد از اتمام نماز، اخبار مراسم را از مردم می پرسید! روزی رسول الله(صلّی الله علیه و آله)او را یاد کرد و پرسید ثعلبه چکار می کند؟ گفتند آنقدر گوسفند به دست آورده است که در مدینه نمی گنجد و به ناچار به بیرون شهر رفته است! پیامبر(صلّی الله علیه و آله)سه بار فرمود: وای بر ثعلبه! دیری نگذشت که خدای متعال آیه زکات را نازل فرمود و به دنبال آن، حضرت دو مأمور برای گرفتن زکات از قبیله بنی سلیم و بنی جهینه فرستاد و برای آنان نامه ای نوشت و در آن

چگونگی گرفتن زکات را معیّن کرد و بویژه فرمود نزد ثعلبه بن حاطب و مردی از بنی سلیم بروید و از آنان زکات بگیرید.

آنان رفتند و قضیه را به ثعلبه گفتند و نامه پیامبر(صلّی الله علیه و آله) را برایش خواندند. او با ناراحتی پاسخ داد این همان جزیه است! این خواهر جزیه است! بروید از دیگران بگیرید بعد به نزد من بیایید! مأموران به طرف قبیله بنی سلیم رفتند. آن مردی که پیامبر(صلّی الله علیه و آله)از این قبیله معرفی کرده بود با روی خوش از آنان استقبال کرد و بعد بهترین شترانش را برای زکات قرار داد. مأموران گفتند این مقدار لازم نیست! ولی آن مرد جواب داد اینها را بردارید چون من از روی رضایت و طیب خاطر می پردازم. مأموران بعد از گرفتن زکات به نزد ثعلبه بازگشتند. ثعلبه گفت نامه را به من نشان بدهید. و بعد از قرائت آن باز هم با عصبانیت گفت: این همان جزیه است! این خواهر جزیه است! بروید تا من ببینم نظرم چه می شود! مأموران به نزد پیامبر بازگشتند. وقتی حضرت آنان را دید قبل از آنکه آنها چیزی بگویند فرمود وای بر ثعلبه! ولی برای آن مرد سلیمی دعا کرد. پس این آیه نازل شد:

(وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ

ص: ۱۴۱

تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُون. فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ.)(۱)

و از آنان کسانی انـد که با خـدا عهـد کرده انـد که اگر از کَرَم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایسـتگان خواهیم شد. ولی وقتی که خدا از فضلش به آنان عطا کرد بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند. در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان -تا روزی که او را دیدار می کنند- پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

وقتی خبر به ثعلبه رسـید به نزد پیـامبر آمـد و درخواست کرد که زکـاتش را بپـذیرد، ولی حضـرت نپـذیرفت و فرمود خـداوند متعـال مرا منع کرده است. پس ثعلبه خـاک بر سـر خودش پاشـید! پیامبر به او فرمود این عمل خود توست. من به تو امر کردم، ولی مرا اطاعت نکردی. چون حضـرت زکاتش را نپـذیرفت، او هم به خانه اش بازگشت! و بعـد از مـدّتی رسول الله(صلّی الله علیه و آله)از دنیا رفت در حالی که زکات ثعلبه را نپذیرفته بود... .(۲)

ص: ۱۴۲

۱- توبه / ۷۵-۷۷.

۲- أسـد الغابه فی معرفه الصـحابه، عزّ الدین بن الأثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ه.ق. ج۱، ص۲۸۴. و الإصابه فی تمییز الصحابه، احمـد بـن علی بن حجر العسـقلانی، تحقیـق عـادل احمـد عبـد الموجـود و علی محمـد معـوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولی، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج۱، ص ۵۱۶.

یک نکته تحلیلی: معلوم می شود ثعلبه واقعاً پشیمان نشده و به دنبال جبران اشتباهش نبوده و فقط تظاهر می کرد، وگر نه توبه حقیقی بدون شکّ در نزد خدای کریم و حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله)مقبول است؛

{ "فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}(۱)

پس هر که بعد از ستم کردنش بازگردد و إصلاح کند، خدا توبه او را می پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است.

اگر ثعلبه به راستی توبه کرده بود نباید به راحتی به خانه اش باز می گشت، بلکه با تضرع و زاری در صدد راضی کردن پیامبر بر می آمد و هرگز دست رسول رحمت را رها نمی کرد تا توبه اش پذیرفته گردد؛ همان طور که ابولبابه در واقعه محاصره یهودیان پیمان شکن بنی قریظه و مسئله پذیرش حکمیّت سعد بن معاذ، گناه و خیانتی مرتکب شد، ولی به سرعت فهمید که اشتباه کرده است و واقعاً گریان و پشیمان شد و توبه کرد و خودش را به ستونی بست و اعتصاب غذا کرد و سرانجام توبه اش بعد از هفت شبانه روز پذیرفته شد.(۲)

یا مانند سه نفر از مسلمانان به نام های " کعب بن مالک" و" مراره بن ربیع" و" هلال بن امیه" که به سبب سستی و تنبلی از دستور رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)تخلّف کردند و در غزوه تبوک حاضر نشدند. زمانی که رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)به مدینه بازگشت به سوی وی شتافتند و عذرخواهی کردند، ولی ایشان حتّی

۱- مائده / ۳۹. و نیز ر.ک: أنعام / ۵۴. و طه / ۸۲. و فرقان / ۷۰.
۲- "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون." أنفال / ۲۷. (ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می دانید.) و نیز ر. ک.: تفسیر المیزان، ج۹، ص۶۴. و تفسیر نمونه، ج ۷، ص۱۳۴.

یک کلمه هم سخنی نگفت و مردم، به فرمان پیامبر(صلّی الله علیه و آله)، ارتباط کلامی خود را با آنان قطع کردند و آن سه نفر در تنگنای عجیبی قرار گرفتند و به خارج از شهر رفتند و بعد از مدّتی تصمیم گرفتند که حتّی خودشان هم با هم حرف نزنند و این جریمه سنگین پنجاه روز ادامه یافت، ولی چون واقعاً پشیمان شده بودند و به راستی بازگشتند، بالأخره خدای کریم توبه آنان را پذیرفت.(۱)

نقش ادای واجبات و مستحبات مالی در پیشگیری از جرم

اشاره

یکی از زمینه های جرم و گناه، فقر و تبعیض و فشارهای روحی ناشی از تنگناهای مالی است. برخی انسان ها وقتی گرفتار مشکل اقتصادی می شوند، به جهت ضعف ایمان و اراده، روی به کج روی و فساد می آورند؛ هرچند که این گروه اندک است. ولی بسیاری از مردم چون ایمان مستحکمی به خدا و معاد دارند، حتّی در بدترین شرایط مالی نیز هرگز آلودگی به گناه را نمی پذیرند و عزّت نفس و کرامت خود را حفظ می کنند.

بنابراین، اگر به واجبات و مستحبات مالی، از خمس و زکات گرفته تا صدقه و قرض الحسنه و ...، آن گونه که خدای حکیم می پسندد عمل

۱- "وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذینَ خُلِّفُوا حَتّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ." توبه / ۱۱۸.(و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند، [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد] تا آنجا که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ گردید، و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست. پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. بی تردید خدا همان توبه پذیر مهربان است.) ر.ک.: تفسیر المیزان، ج۹، ص۴۰۷. و تفسیر نمونه ج۸، ص۱۶۸- ۱۷۰.

شود، زمینه و انگیزه بسیاری از تخلّفات و جرائم اقتصادی مانند احتکار و رشوه و ربا و اختلاس و کم فروشی و ... در جامعه اسلامی از بین می رود و یا دست کم تقلیل می یابد.

به طور کلی، هدف و فایده دستورهای واجب یا مستحب اقتصادی اسلام آن است که همه افراد، از متعارف رفاه مالی برخوردار باشند و بتوانند با عزّت زندگی کنند و در جهت رشد و تعالی قدم بردارند.

انسان اقتصادی مطلوب اسلام

از نظر اسلام، هر هدف و عملکرد اقتصادی مقبول نیست، بلکه باید اهداف و فعالیت های خاصّی داشته باشد تا مورد پذیرش قرار گیرد. این ویژگی ها کمترین شرایطی است که باید یک مسلمان داشته باشد.(1) در مرحله بالاتر از آن، انسان اقتصادی مطلوب و ایده ال آن است که هفت انگیزه و رفتار عالی اقتصادی دارد:

۱. با اراده و انتخابگر است. در آن حدّ که نه تنها رفتار او تحت سیطره غرایزش نیست و نه تنها مقلّد بی چون و چرای انگیزه و رفتار دیگران نمی باشد، بلکه کوشش او برای دگرگون ساختن محیط ناسالم و آگاهی دادن به دیگران در جهت تصحیح انگیزه ها و رفتار آنان می باشد.

۲. محرّک او رضای الهی، فرمان خدا و اهداف او اهدافی متعالی است....

۳. در برابر نعمت های الهی شاکر و در برابر بلاها صابر است... .

۱- ر.ک.: مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، چاپ اول ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۰.

۴. عاشق است؛ تصمیم های او چون تاجران و سودجویان نیست، زیرا تسلیم فرمان و رضای حقّ است نه تابع سود و زیان.

۵. کریم و باسخاوت است.

۶. راضی و قانع است.

۷. منافع دیگران را بر منافع خود مقدّم می دارد.(۱)

راه های عملی ترویج واجبات و مستحبات مالی

راه هـای عملی فراوانی برای ترویـج فرهنگ پرداخت واجبات و مسـتحبات مالی وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

- خودمـان اهل عمل باشـیم تا دیگران هم عمل کننـد؛ اگر نخبگان و برگزیـدگان دینی، علمی و اجتماعی عمل کننـد دیگران هم پیروی می کننـد. اگر اسوه ها و الگوها واقعاً با صـدق و اخلاص، خود اهل عمل به خمس، زکات، صدقه، قرض الحسـنه و ... باشـند، مردم نیز تبعیت می کننـد. اگر بزرگان با اعمالشان از اسـراف و تبـذیر و تجمّل پرهیز کننـد و راه اعتـدال و قناعت و خیرخواهی و خدمت به مردم را در پیش گیرند، بی تردید فرهنگ مراعات حلال و حرام و ایثار و عمل به دستورهای اقتصادی اسلام بیش از پیش رواج می یابد.

- شیوه های فرهنگی:

هر چه مردم آگـاه تر شونـد و تـأثیر مثبت و منفی مـال حلاـل و حرام را در زنـدگی دنیوی و اخروی خود بیشـتر درک و بـاور کنند، بهتر عمل می کنند. این وظیفه سنگین در مرحله اول بر عهده روحانیّت محترم و

۱- مبانی اقتصاد اسلامی، ص۱۱۱.

نویسندگان و سخنوران و هنرمندان متعهّد و آگاه و رسانه های گروهی مانند رادیو و تلویزیون و مطبوعات می باشد. بنابراین، باید برنامه ریزی دقیقی صورت گیرد و برای هر یک از موارد خمس و زکات و صدقه و قرض الحسنه و ... کتاب ها و برنامه های آموزشی و تبلیغی شایسته ای تولید شود و به وسیله کارشناسانی صالح به مرحله اجرا برسد. این مسئولیت در مرحله بعد برعهده یکایک والدین هم قرار دارد تا فرزندانشان را با حلال و حرام اقتصادی و واجب و مستحب مالی و پرداخت خمس و صدقه و قرض الحسنه و ... آشنا سازند و با بیانی شیرین و نرم و به صورت عملی با رفتارهای خود آنها را به راه راست هدایت و تشویق کنند.

ص: ۱۴۷

پرسش و پژوهش (درس ششم)

۱- چرا ثواب قرض الحسنه بیشتر از صدقه است؟ توضیح بفرمایید.

۲- اگر قوانینی مانند خمس و زکات و قرض الحسنه و صدقه در اسلام نبود چه مشکلی پیش می آمد؟

۳- چرا و چگونه حبّ مال مانع تکامل معنوی می شود؟ با مثال توضیح بفرمایید.

۴- پرداخت خمس و زکات و رواج قرض الحسنه چه تأثیری بر کاهش ربا دارد؟

۵- چه تفاوت های مهمّی بین خمس و مالیات وجود دارد؟ توضیح بفرمایید.

۶- بخل چیست و چرا مذموم است؟ توضیح بفرمایید.

۷- صدقه پنهانی بهتر است یا آشکار؟ چرا؟ توضیح بفرمایید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- رساله نوین، ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی، نگارش دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- اقتصاد اسلامی، آیت الله حسین نوری همدانی.

۳- مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت.

۴- نظری به نظام اقتصادی اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۵- مقایسه ای بین سیستم های اقتصادی، حسین مظاهری، مؤسّسه در راه حقّ.

ص: ۱۴۹

درس هفتم : عدالت حاکمان

اشاره

ص: ۱۵۱

عدالت حاکمان

اشاره

عدالت، دستور خدای حکیم به رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) است:

{قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ}(۱)

بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است، و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید، همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید.

آرزوی همگان و رسالت حاکمان جامعه اسلامی، إجرای صحیح عدالت در جامعه است. اگر این اصل مهمّ به درستی به مرحله إجرا در بیاید، بسیاری از جرایم به وقوع نمی پیوندد. در حقیقت، وظیفه اجرای عدالت اختصاص به حضرت ختمی مرتبت محمّد مصطفی(صلّی الله علیه و آله) ندارد، بلکه مأموریت همه پیامبران الهی است:

ص: ۱۵۳

۱- أعراف / ۲۹.

{ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ }(۱)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

تعریف عدالت

عدالت چیست؟ عدالت معنای روشنی دارد که هر عاقلی با اندک تأملی آن را درک می کند. با بیانی مختصر و مفید، عدالت عبارت از آن است که هر چیزی در جای خود قرار داده شود. حضرت علی(علیه السّلام) در مقایسه ای جالب، عدل را برتر از جود دانسته و در بیان فرق آن دو فرموده:

العدل یضع الأمور مواضعها، و الجود یخرجها من جهتها، و العدل سائس عامّ، و الجود عارض خاصّ، فالعدل أشرفهما و أفضلهما؛(۲)

ص: ۱۵۴

۱- حدید / ۲۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

عدالت همه امور را در جای شایسته خود قرار می دهد، و بخشش و جود آن امور را از جایگاه خود خارج می سازد؛ عدالت، تدبیری همگانی است، ولی جود استثنایی و غیرطبیعی. پس عدالت شریف ترین و برترین آن دو است.

عدالت در برابر ظلم است و اگر ادّعا شود در جایی عدالت هست، نباید هیچ نوع ظلم و تبعیضی در آنجا مشاهده گردد و باید واقعاً همه در برابر قانون مساوی باشند و هیچ مجرمی نتواند حاشیه امنی برای فرار از مجازات قانونی بیابد.

اهمیّت عدالت

عدالت آن قدر مهم است که رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) می فرمایند:

بالعدل قامت السّماوات و الأرض؛(۱)

آسمانها و زمین به سبب عدل برپاست.

و علامه حلی می گوید:

بدان که عدل، اصلی بزرگ است که قواعد اسلامی، بلکه همه احکام دینی بر آن بنا می گردد و بدون آن هیچ دینی از ادیان آسمانی صورت نمی پذیرد و صدق ادّعای هیچ پیامبری معلوم نمی شود... .(۲)

ص: ۱۵۵

۱- تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

۲- نهج الحق و کشف الصّدق، علّق علیه الحجه الشّیخ عین الله الحسنی الارموی، منشورات دارالهجره، االطّبعه الرابعه، قم ۱۴۱۴ه- .ق، ص ۷۲.

با حضور و فعالیت حکومتی عادل، امنیت در جامعه برقرار می شود و اشرار و مفسدان هوس تجاوز و تعدّی را در سر نمی پرورانند و مردم احساس آرامش می کنند و می توانند خدای کریم را عبادت کنند و به کار و تولید و تفریحات سالم بپردازند.

انواع عدالت

اشاره

عدالت را می توان از جهات گوناگون تقسیم کرد. از نظر متعلّق عدالت(اموری که عدالت به آن تعلّق می گیرد) به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

الف. عدالت فردی

عدالت فردی عبارت از آن است که انسان در رفتارهای شخصی خودش واجب و حرام را مراعات کند. بنابراین، کسی که نماز و روزه و سایر واجبات را به جا می آورد و از محرّماتی مانند دروغ و غیبت و... اجتناب می ورزد، عادل شمرده می شود.

ب. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، عبارت از آن است که حاکمان و مسئولان جامعه اسلامی وظایف شرعی خود را در مورد مردم به درستی انجام دهند و از ظلم و تعدی بپرهیزند. بنابراین، حاکمانی که حقوق مردم را در مقام عمل مراعات می کنند و خود را تافته جدا بافته نمی دانند و به مردم ستمی روا نمی دارند و حقّ و امتیاز ویژه ای برای خود و بستگانشان قرار نمی دهند، عادل هستند. آیا گمنام ها و نام آوران، فقیران و ثروتمندان و آشنایان و بیگانگان همه و همه از نظر قانون یکسان هستند و به طور مساوی می توانند در جامعه فعالیت مفید اقتصادی و فرهنگی و سیاسی

انجام دهند؟ پاسخ دقیق به پرسش مذکور، کمّ و کیف و میزان بهره مندی یک جامعه را از حقوق و عدالت اجتماعی نشان می دهد.

مقصود از حاکمان

منظور از حاکمان، همه کارگزاران و سیاستمداران و مسئولانی است که در قدرت اجرایی یا قانونگذاری و یا قضایی در حکومت اسلامی به گونه ای نقش دارند. شکّی نیست که حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی، از بالاترین تا پایین ترین مقام، همگی در برابر خدای حکیم مسئول هستند و هر کدام متناسب با عملکرد و قدرت سیاسی و اجتماعی خود مورد بازخواست قرار می گیرند.

اهمیّت عدالت حاکمان

در دین مبین اسلام دستورهای کلی و جهانی برای رعایت عدالت و حقوق بشر داریم. به طور مثال؛ در عهدنامه مالک اشتر دستوری جامع در باب ضرورت مهرورزی به بندگان خدا و پرهیز از ظلم به آنان آمده است:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی

ص: ۱۵۷

تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاک(۱)

رحمت به رعیت و محبت با آنان و لطف به آنها را به قلبت تأکید کن و همچون جانوری شکاری مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، چه اینکه رعیّت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند هستند. گناهی از ایشان سر می زند، یا علت هایی بر آنان عارض می شود یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می رود. به خطایشان منگر و از گناهشان درگذر؛ چنان که دوست داری خدا بر تو ببخشاید و گناهت را عفو فرماید؛ چه تو برتر آنانی و آن که بر تو ولایت دارد از تو برتر است و خدا از آن که تو را ولایت داد بالاتر.

در روایتی از رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ یَأْوِی إِلَیْهِ کُلُّ مَظْلُومٍ فَمَنْ عَدَلَ کَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَی الرَّعِیَّهِ الشُّکْرُ وَ مَنْ جَارَ کَانَ عَلَیْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَی الرَّعِیَّهِ الصَّبْرُ حَتَّی یَأْتِیَهُمُ الْأَمْرُ؛(۲)

سلطان، سایه خدا در زمین است که هر مظلومی به او پناه می برد، پس هر کس [سلطان] که عدالت پیشه سازد برای او اجر و پاداش است و مردم باید شکرگزاری کنند و هر کس [سلطان] که جور و ستمگری در پیش گیرد وزر و

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- الامالی للشیخ الطوسی، ص ۶۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص۳۵۴. و ج ۷۴، ص۱۶۶.

وبـالش بر اوست و مردم بایـد صـبر کننـد تـا آن امر [زمـان قـدرت و حکومت مـا اهـل بیت(علیهم السّلام) یعنی ظهور مهـدی موعود(عج)] فرا رسد.

حضرت امام خمینی(رحمه الله) درباره این روایت گفته اند:

این عبارت معنای صـحیحی دارد، ولی بعضـی از مردم جمله "السـلطان ظلّ الله" را غلط معنا کرده و پنداشته اند این کلام یعنی اینکه، چه فرمان ایزد چه فرمان شاه! دسـتور شاه با دسـتور خـدا فرقی ندارد! در حالی که این مطلب درست نیست. معنایش این نیست که هر چه شـاه فرمان بدهـد، صـحیح و ماننـد فرمان خـداست و بایـد اطاعت شود! بلکه معنایش این است همان طور که سایه در برابر صاحب سایه هیچ اسـتقلالی ندارد؛ پادشاه هم در برابر خدا باید تسلیم باشد و نباید دیکتاتوری و خود رأیی پیشه سازد، بلکه باید فقط قانون و امر و نهی الهی را مراعات کند.(۱)

دسـتور به صبر در برابر ظلم و جور سـلطان نیز مربوط به شـرایط تقیّه است که مردم آگاهی و آمادگی لازم را ندارنـد و قیام و امر به معروف و نهی از منکر هیچ فایده ای ندارد جز کشته شدن مؤمنان و صالحان؛ مانند زمان حضرت امام حسن مجتبی(علیه السّلام)که در برابر حاکم جائر و طاغوت فریبکار و جنایتکار (معاویه) در چنان شرایطی هیچ چاره ای

۱- صحیفه نور، ج۴، ص ۲۵۵.

جز صلح نبود، زیرا مردم معرفت کافی نداشتند و ایمان و اراده شان ضعیف بود.(۱)

حضرت علی(علیه السّلام) در نامه اش به مالک أشتر فرمود:

وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِکَ إِدْغَالٌ فِی

الْقَلْبِ وَ مَنْهَکَهٌ لِلدِّینِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ؛(۲)

و هرگز [مغرور نشو] مگو که من فرمان دارم پس امر می کنم و اطاعت خواهم شد! زیرا این کار قلب را سیاه می کند و دین را تباه می گرداند و موجب زوال نعمت و نزدیکی بلا و آفت می شود.

نقش روحانیت در عدالت حاکمان

روحانیان، کارشناسان و مبلغان دین، همواره مورد توجّه مردم و صاحبان نفوذ در جامعه هستند و قطعاً می توانند تأثیر مهمّی در پیش گیری از ظلم مسئولان و حاکمان سیاسی داشته باشند. اگر آنان به وظیفه خود عمل نکنند و دین را در خدمت ظالمان قرار دهند سبب انحرافات بزرگی می شوند. با کمال تأسّف این انحراف بزرگ در دینِ تحریف شده مسیحیّت روی داده و به صورت رویّه غالب در آمده، در حالی که می دانیم حضرت عیسی(علیه السّلام) و دین آسمانی مسیحیت هرگز چنین دستوری صادر نکرده است:

۱- توضیح اینکه حضرت امام حسین (علیه السّلام)نیز بیش از ده سال (از شهادت امام مجتبی(علیه السّلام) در سال ۵۰ هجری تا مرگ معاویه در رجب سال ۶۰ هجری) همان روش مسالمت آمیز برادرش را ادامه داد و فقط زمانی که یزید به قدرت رسید به صورت مسلّحانه قیام کرد.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

" در کلیسای کاتولیک، در حالی که مقامات بالای کلیسا همچنان طرفدار مطلق سنت ها و شیوه های قدیمی مذهبی و اجتماعی و اقتصادی هستند، نسل جوان کشیش ها و روحانیون طالب بازگشت کلیسا به رسالت اولیه مسیح هستند. آنها می گویند مسیح یک انقلابی بود که با رنج های انسان ها و بی نوایی های آنان همدردی می کرد. مسیح با ظلم و بیداد مخالف بود. بنابراین، کلیسا باید پس از قرن ها خاموشی و سکوت به این روحیه انقلابی و ظلم ستیزی بازگردد، راه خود را از راه افراد و سازمان هایی که فقر و جهل و بیماری را بر انسان ها تحمیل می کنند جدا کند و در کنار انسان های فقیر و دردمند قرار گیرد. به عقیده آنان کلیسا قرن های طولانی است که از رسالت اصلی عیسای مسیح دور شده است و به همین جهت روشنفکران و کسانی را که به ریشه دردها و رنج های بشری وقوف کامل دارند و می دانند که بدبختی انسان ها معلول آزمندی و حرص انسان هاست از خود دور ساخته است، زیرا کلیسای کاتولیک در دامن سیل خروشانی از ظلم و بیداد و فقر و جهل در طی قرون، انسان ها را به محبت و سازش و گذشت و بردباری دعوت می کند، حال آنکه عیسی به نظر کشیش های جوان یک قیام کننده و به پاخاسته بود و در این هنگام است که سولژنیتسین نویسنده بزرگ شوروی نیز رئیس کلیسای ارتدکس روسیه را در نامه پرسروصدای خود مورد سرزنش شدید قرار می دهد و او را به مناسبت تسلیم و تمکین کلیسای

ارتـدکس در برابر نظـام اداری و سیاسـی کشور شـماتت می کنـد زیرا همـان طور که کلیسـا در نظام سـرمایه داری به صورت جزئی از تأسـیسات رسـمی و پـذیرفته شده اداری و اجتماعی درآمده است، در نظام سوسـیالیستی نیز کلیسا بخشـی از این نظام است و وظیفه اش محـدود به انجـام مراسم محـدود مـذهبی و نه فعـالیت مسـتقل روحـانی می باشـد. به این ترتیب وقتی رئیس کلیسای کاتولیک جهان اعتراض جوانان را در برابر اغفالگری های زنـدگی دنیوی و پوچ پیشـرفت های مادی تأییـد می کنـد، تلویحاً این نکته را هم قبول می نماید که کلیسای کاتولیک با دورشدن از هدف های اصـلی مسـیحیان اولیه به صورت یکی از سازمـان هـا و تأسـیسات این زنـدگی دنیوی و مادی درآمـده است. تضاد کلیسا در روزگار ما در این نکته است که با اینکه از نظر اداری و سیاسـی و اجتمـاعی یکی از سازمان های حاکمه جوامع مسـیحی به شـمار می رود، ولی عملاً پرداختن به رسوم و تشـریفات مـذهبی و فرار به مسائـل محض و انـتزاعی روحـانی و دوری از واقعیت مسائـل اجتمـاعی زنـدگی انسـان هـا را برای اجتناب از درگیری با علت و ریشه دردها ترجیح می دهد. حال آنکه نسل جوان به روحانیت و معنویتی عقیده دارد که خود را در وسط معرکه زندگی انسان و واقعیت های آن قرار دهد، همان گونه که رهبران و پیشوایان اصـلی هر مذهبی رسـتاخیز خود را از متن همین زندگی روزانه و در داخل کوچه و بازار و

ص: ۱۶۲

تضادهایی که از همین کوچه و بازار در قلمرو زندگی انسان ها و روابط آنها ایجاد می شود؛ آغاز کردند.(۱)

در جهان اسلام نیز برخی دانشمندان مانند محمّد بن مسلم زهری لغزیدند و روحانی درباری در حکومت ظالمان بنی امیّه شدند. امام سجّاد(علیه السّلام) در نامه ای آتشین او را سخت مذمّت و رسوا کرد و شریک جرم ستمگران شمرد و سنگ زیرین آسیاب و پل و نردبانی برای آنان دانست که با تکیه بر آن فعالیت می کنند و جنایت مرتکب می شوند.(۲)

ولی خوشبختانه در اسلام این گونه دین به دنیا فروشان نادرند و روحانیت اصیل اسلامی و بویژه عالمان بزرگ شیعی مانند امام خمینی۱ همیشه در صف مقدّم مبارزه با ظلم و تبعیض و فساد حاکمان قرار داشته و دارند و

عدالت خواهی را از امیرالمؤمنین علی و سیّدالشهداء(علیهماالسّلام)آموخته و به همه جهانیان می آموزند. برخی از روشنفکران مسلمان و منتقد نیز اعتراف کرده اند که روحانیت شیعه، پرچمداران مبارزه با ظلم و استعمار بوده و هستند:

دفاع و نگاهبانی و جانبداری از این جامعه علمی نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است، بلکه از آنجا که آخرین و تنها سنگری است که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می کند وظیفه هر روشنفکر مسئول است ولو معتقد به مذهب هم نباشد ... من به عنوان کسی که

۱- یادداشت های استاد مطهّری، ج۲، ص۵۹-۶۱. به نقل از روزنامه کیهان ۹/ ۱/ ۱۳۵۱ش.، ص ۶، مقاله "نطق پاپ به مناسبت عید پاک". در ادامه استاد شهید چند نتیجه گیری جالب از این مقاله ذکر کرده است.

۲- تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۴۰۴ ه-. ق، ص ۲۷۴- ۲۷۷.

رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادّعا می کنم که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف رفته نیست، در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ رفته هست(باعث خجالت بنده و سرکار!)، این یک طرف قضیّه، از طرف دیگر پیشاپیش هر نهضت مترقی ضدّ استعماری در این کشورها همواره بدون استثنا، قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و به خصوص شیعی وجود دارد.(۱)

نقش عدالت حاکمان در پیشگیری از جرم

اشاره

بسیاری از مردم عادت دارند بدون تفکر و حق رأی برای خود از شخصیت های اجتماعی و سیاسی تقلید کنند. آنان منتظرند شخصیت ها کاری کنند تا آنها هم همان را انجام دهند و سخت می کوشند تا خود را هر چه بیشتر و کاملتر همانند آنان کنند.اگر حاکمان، ظلم و تبعیض روا دارند بسیاری از مردم هم به بدی و شرارت و دشمنی روی می کنند و اگر مردم از سیاستمداران و کارگزاران حکومت، عدل و مساوات ببینند کم کم آنان هم به خوبی و دادگری و دوستی می گرایند و از ستمگری می پرهیزند. گویی مردم رنگ و بوی حاکمان خود را می گیرند. اگر معاویه حاکم شود مردم ظالم و شرور می شوند و دروغ و فریب و چاپلوسی و ذلّت رواج می یابد و اگر حضرت علی(علیه السّلام)

۱- هویّت صنفی روحانی، محمّد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۰ش. ص۱۳. به نقل از عقیده، دکتر علی شریعتی، ص۳۵-۳۸.

حاکم گردد، مردم عادل و اهل خیر و مهربانی می شونـد و صـدق و صـفا و عزّت و کرامت رایـج می شود. به خاطر تأثیر مهم شخصیت هاست که رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

صِنفانِ مِن امَّتی إذا صَلُحا صَلُحَت امَّتی، وإذا فَسَدا فَسَدَت امَّتی. قیلَ: یا رَسولَ اللّهِ، ومَن هُما؟ قالَ: الفُقَهاءُ وَالاُمَراءُ؛(۱)

دو دسته از امّت من هستند که اگر صالح شوند، امّتم صالح می شوند و اگر فاسد شوند، امّتم فاسد می شوند: فقیهان و امیران.

حکومت عـدل حضـرت علی(علیه السّـلام) چنـان خاطره خوشـی در ذهن ها برجای گـذاشت که حتّی بعـد از گـذشت قرن ها حقیقـت جویـان را بـه خـود جلب می کنـد. چرا و چگـونه حتّی غیرمسـلمانی ماننـد جرج جرداق، شـیفته زمامـداری حضـرت علی(علیه السّـلام) می شود و روابـط او را بـا مردم می سـتاید و زنـدگی سیاسـی او را به عنوان نمونه اعلای حکومت انسانی و الگوی عدل و آزادی و حقوق بشر بر می شمارد و آن بزرگوار را صدای عدالت انسانی می نامند؟(۲)

ارزشمندی عدالت (حسن عدل)، قانونی جاودانه است که زمان ها و مکان ها را فرا می گیرد و هیچ انسان عاقلی در

آن تردید نمی کند.

۱- الخصال للصدوق، ص۳۷. در امالی صدوق، ص ۴۴۸. همین روایت را دارد، جز آنکه به جای فقهاء، قرّاء آمده است.
۲- امـام علی صـدای عـدالت انسـانی، جرج جرداق، ترجمه سـیّد هـادی خسـروشاهی، بوسـتان کتـاب قم، چاپ اول ۱۳۷۸ش. صفحات از جمله ص .

جاذبه عدالت حضرت علی(علیه السّلام)همه مردم را فراگرفت و فقط چند خودخواه و مغرور مانند طلحه و زبیر مخالفت کردند(۱)

راه های عملی تقویت عدالت حاکمان

اشاره

تقویت و تثبیت عدالت حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی از دو راه مهم میسر است:

کنترل درونی

ایمان به خدا و معاد، واعظ درونی است که با حضور آن نیاز چندانی به واعظان بیرونی نیست. تقوا موتور محرّک درونی و عامل ارزیابی و نظارت باطنی است که آدمی را در برابر وسوسه های نفس و شیطان یاری می دهد و سبب رشد و اصلاح می گردد. کسی که جانش با نور ایمان و خداپرستی و آمادگی برای زندگی جاوید در سرایی دیگر روشن شده است

وسوسه های شیطان برای افساد و ستمگری و تبعیض را هرگز نمی پذیرد و آینده و آخرتش را با هوسرانی و گناه خراب و تباه نمی کند. اگر مردم و خبرگان بکوشند و دقّت کنند و باتقواترین و شایسته ترین فرد را برای رهبری برگزینند و بعد سایر مسئولان نیز آراسته به فضیلت تقوا باشند، انتظار می رود که عدل و دادگری در جامعه ریشه بدواند و روز به روز بیشتر و بهتر شود. تأکید بر وجود ویژگی و ملکه عدالت در حاکمان و مسئولان جامعه اسلامی این فایده مهمّ را دارد

۱- جاذبه و دافعه علی ع ص .

که دادگری و مبارزه با تبعیض و ظلم و فساد به صورت خودکار و اتوماتیک و به صورت جوششی درونی از طرف یکایک کارگزاران شروع می شود و تا زمانی که تقوا و ایمان آنان باقی است ادامه می یابد.

کنترل بیرونی

ابزارها و روش های حقوقی و قانونی نیز به جای خود می تواند تا حدودی از ظلم و تعدّی حاکمان و فساد قدرت های سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند. امر به معروف و نصیحت و نظارت خبرگان دینی روش های قانونی برای انجام اصلاحات فردی و اجتماعی است. اگر همگان خود را در برابر خدا و نسبت به تغییر و تحولات اجتماعی مسئول و متعهد بدانند و وظیفه خیرخواهی و نظارت و امر به معروف و نهی از منکر را به خوبی انجام دهند، طبیعی است که راه و رسم دادگری و ظلم ستیزی رواج می یابد و کارگزاران عادل تر می شوند و صلح و برادری افزوده می شود. امر به معروف و نهی از منکر، فریضه ای است که اگر با رعایت شرایطش و به درستی انجام شود، مانع ستمگری و تجاوز می شود و عدالت را گسترش می دهد. همچنین بی تفاوتی و بی مسئولیتی و چاپلوسی مردم در برابر رفتارهای ظالمانه حاکمان و کارگزاران ظلم و تعدّی آنان را افزایش می دهد و کینه ها راتشدید می کند. البته شجاعت و اقتدار و استقلال قوّه قضائیّه - و بویژه قضات محترم - و رسیدگی به وضعیّت اموال کارگزاران و شکایت های مردم از عملکرد آنان، ضمانت اجرایی مهمّی برای حفظ استمرار عدالت حاکمان است. بی تردید ارتباط بدون واسطه حاکمان و کارگزاران با عموم مردم می تواند زمینه ساز رشد و تعالی و تقویت

عـدالت و رفع تبعیض شود. همچنین حضور و نقش آفرینی مردم در انتخاب کارگزاران حکومت اسـلامی می توانـد در جهت گزینش شایستگان و مدافعان حقوق مشروع انسان ها مفید واقع شود.

ص: ۱۶۸

پرسش و پژوهش (درس هفتم)

۱- روحانیّت چگونه می تواند از ظلم مسئولان پیشگیری کند؟

۲- دادگری حاکمان چه نقشی در ترویج عدالت در بین مردم و پیشگیری از جرم دارد؟

۳- طبق نظر امام خمینی، معنای صحیح و ناصحیح "شاه سایه خداست." چیست؟ توضیح بفرمایید.

۴- مردم چگونه می توانند در عدالت حاکمان تأثیر بگذارند؟

۵- حضرت علی (ع) در فرمان به مالک اشتر چه مطلبی درباره عدالت حاکمان ذکر کرده است؟

۶- چرا عدل برتر از جود است؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۱۶۹

۷- آیا ظالمان بر مردم را می توان جزو ظالمان بر خویشتن دانست؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۱۷۰

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۲- حکمت اصول سیاسی اسلام، استاد محمّد تقی جعفری.

۳- صحیفه امام، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴- بیدارگران اقالیم قبله، محمّد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵- نقش حکومت در پیشگیری از جرم، محمّد عابدی میانجی، نور السجّاد.

ص: ۱۷۱

درس هشتم : سنّت حسنه ازدواج

اشاره

ص: ۱۷۲

سنت حسنه ازدواج

اشاره

در فرهنگ اسلامی، ازدواج بسیار پسندیده و مورد رضایت و سفارش شرع مقدس اسلام است؛ خدای کریم فرمود:

{ وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ}(۱)

بی همسران، غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید؛ اگر تنگ دست باشند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایش گر داناست.

امام صادق(علیه السّلام) از قول رَسُولُ اللَّهِ(صلّی الله علیه و آله) می فرماید که ایشان فرمودند:

تَزَوَّجُوا وَ زَوِّجُوا أَلَا فَمِنْ حَظِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِنْفَاقُ قِيمَهِ أَيِّمَهٍ وَ مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ

ص: ۱۷۵

۱- نور / ۳۲.

يَعْمُرُ فِی الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَبْغَضَ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرَبُ فِی الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَهِ يَعْنِی الطَّلَاقَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَكَّدَ فِی الطَّلَاقِ وَ كَرَّرَ فِيهِ الْقَوْلَ مِنْ بُغْضِهِ الْفُرْقَهَ؛(۱)

ازدواج کنید و زمینه های ازدواج دیگران را فراهم آورید. آگاه باشید که از خوشبختی انسان مسلمان آن است که همسری برگزینند و خرجی او را بدهد و هیچ چیزی در نزد

خدا محبوبتر از خانه مسلمانی نیست که با نکاح آباد می شود و هیچ چیزی در نزد خدا مبغوض تر از خانه مسلمانی نیست که با اختلاف - یعنی طلاق- خراب می شود. بعد امام صادقِ(علیه السّلام)افزود که خداوند عزیز و جلیل موضوع طلاق را تأکید کرد و سخن را مکرّر گفت؛ چون اختلاف را دشمن می دارد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(علیه السّلام): رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَهً يُصَلِّيهَا أَعْزَبُ؛(۲)

حضرت امام صادق(علیه السّلام): دو رکعت نماز مسلمان متأهّل، برتر از هفتاد رکعت نماز مجرّد است.

به نظر استاد شهید مطهّری کانون خانواده، که با ازدواج شکل می گیرد، از سه جهت مقدّس است، یعنی نه تنها مهمّ است بلکه قداست هم دارد:

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱. از آن جهت که اولین گـام خروج از خودپرسـتی است؛ آدمی غیر از خـود دیگری را نیز دوست می دارد، هرچه برای خـود می خواهد برای او نیز می خواهد، به سـرنوشت او مانند سرنوشت خود علاقه مند می گردد. گذشته از زن، بعد علاقه به فرزند پیـدا می شود. اسـاس اخلاـق خروج از خودپرستی است. در خـانواده لااقـل خود انسان توسـعه پیـدا می کنـد. علیهـذا تشـکیل خانواده، خود یک مکتب و مدرسه ای است که انسان بدون آن تکمیل نمی شود. افراد عالم و ریاضت کشـیده و پیرمرد، دیده شده که در سـنین هشـتاد سالگی خالی از یک نوع خامی و نپختگی نبوده اند... خود اشـباع شدن و نشدن غریزه جنسی از یک طرف، و طرف علاقه صـمیمی و وحـدت پیـدا کردن از طرف دیگر، در تعـدیل ملکات روحی فوق العاده مؤثر است. به همین دلیل به عقیـده ما بسـیار بعیـد است که یک نفر کشـیش غیر مزوّج و یک نفر پاپ بتوانـد از لحاظ اخلاقی انسان کاملی باشـد. عدم اشباع این غریزه و این

عاطفه و سـرکوب شدن آن ممکن است در بعضی نفوس به صورت علاقه به شیئی دیگر مثل سگ و گربه ظاهر شود و ممکن است به صورت جنایت و کینه بر بشریت ظاهر شود. به عقیده ما علت آنکه روحانیون مسیحی در قرون وسطی با اینکه روحانی و معلّم اخلاق بودند این همه آدم کشی و آدم سوزی کردند، این بود که مجرّد زیسته بودند.(۱)

ص: ۱۷۷

۱- منظور شـهید مطهّری، اشاره به دادگاه های ظالمانه تفتیش عقایـد مسـیحیان در قرون وسـطی و جنایات وحشـیانه و شـگفت انگیزی است که در جنگ های حـدود دویست ساله صـلیبی (۱۰۹۶ - ۱۲۹۱م.) به دسـتور ارباب کلیسا بر ضدّ مسلمانان انجام شد و چهره پاپ ها و کشیش ها را در نزد جهانیان سیاه و منفور کرد.

۲. جهت دوم این است که، قطع نظر از ملکات اخلاقی، از لحاظ عملی مانع وقوع در معصیت است. هر چیزی که مانع معصیت بشود مقدّس است. گفته نشود پس خوردن هم از این قبیل است، زیرا هر لـذتی نوعی کـدورت و کسالت ایجاد می کنـد جز این لذت که حالت معنویت به انسان می دهد... . مسلماًهر چیزی که ولو به شکل حصاری برای معصیت باشد، خوب و مقدس است. البته آن چیزی که روح را لطیف و عالی می کند خیلی بالاتر است از آن چیزی که فقط عنوان حصار دارد.

۳. جهت سوم اینکه، خانواده یگانه کانون صلاحیت دار برای تربیت نسل آینده است و هیچ مرجع دیگری نمی تواند جایگزین آن شود.(۱)

اهمیّت و ارزش ازدواج

همان طور که رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) پیامبر خاتم است و دین او آخرین دین آسـمانی است و بعـد از آن، هیچ دین دیگری اعتبار نـدارد، سنّت او نیز سنّت خاتم است و بعـد از آن هیچ سنّت دیگری حجّیّت ندارد. به همین جهت از حضـرت محمّد مصطفی(صلّی الله علیه و آله) روایت شده است که:

أَیُّهَا النَّاسُ، إنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی، ولا سُنَّهَ بَعدَ سُنَّتی، فَمَنِ ادَّعی ذلِکَ فَدَعواهُ وبِدعَتُهُ فِی النَّارِ؛(۲)

۱- یادداشت های استاد مطهّری، ج۵، ص۷۲-۷۳.

۲- حکمت نـامه پیـامبر اعظم(صـلّی الله علیه و آله)(عربی)، ج ۳، ص۵۳۰، به نقل از الأمالی للمفیـد، ص ۵۳، ح ۱۵، عن أبی بصـیر عن الإمام الباقر(علیه السّلام)؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۵۵، ح ۷۵۱، عن الإمام الباقر(علیه السّـلام) عنه(صـلّی الله علیه و آله)؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۵، ح ۲۴.

ای مردم! بعد از من پیامبری نیست و پس از سنّت (قانونِ) من، سنّتی وجود ندارد. پس هر که ادّعای نبوّت کند ادّعا و بدعت او در آتش خواهد بود.

یکی از سنت های مهمّ حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)ازدواج است، که مورد سفارش اکید ایشان بود. حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

تَزَوَّجُوا فإنَّ رسولَ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله کثیراً ما کانَ یقولُ: مَن کانَ یُحِبُّ أن یَتَّبِعَ سُنَّتی فَلْیَتَزَوَّجْ، فإنَّ مِن سُنَّتِی التَّزویجَ؛(۱)

ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) فراوان می فرمود:" هر که دوست دارد از سنّت من پیروی کند ازدواج کند؛ چرا که ازدواج از سنّت من است".

از این روایت دانسته می شود که پیامبر خاتم(صلّی الله علیه و آله)توصیه به این سنت مهم را به صورت مکرّر انجام می داده است. همچنین حضرت محمّد مصطفی(صلّی الله علیه و آله)فرمود:

من تزوج فقد أحرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی؛(۲)

هر کس که ازدواج کند نصف دینش را به دست آورده است پس درباره نصف دیگرش تقوای الهی را مراعات کند.

۱- الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰، عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه:؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۳، ح ۱. (بنابر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم(صلّی الله علیه و آله)(عربی، ج ۱۲، ص۳۴۲)

۲- مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ ه-.ق. ص۱۹۶.

شرایط ازدواج

رشد

رشد یکی از شرایط ازدواج است. شهید مطهری در این باره توضیح کامل و کافی را بیان کرده که با اندکی تلخیص آن را در ذیل می آوریم:

رشد کلمه ای است که از قرآن مجید گرفته شده است. قرآن مجید در مورد یتیمان می فرماید یتیمانی که سرپرست خود را از دست داده انـد و مملوک و ثروتی دارند تا زمان بلوغ بر آنها قیمومت کنید و ثروتشان را در اختیارشان قرار ندهید. بلوغ شـرط لازم است، ولی کافی نیست. تعبیر آیه این است:

{ حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ}(۱)

برای آنکه ثروتشان را در اختیارشان قرار دهید، رسیدن به حد بلوغ طبیعی یعنی بلوغ جنسی کافی نیست. در فقه و سنّت اسلامی نظیر همین مطلب در مورد ازدواج آمده

است. در فقه اسلامی محرز و مسلّم است که برای ازدواج، تنها عقل و بلوغ کافی نیست، یعنی یک پسر به صرف آنکه عاقل و بالغ است نمی توانـد ازدواج کند؛ همچنان که برای دختر نیز عاقله بودن و رسیدن به سن بلوغ دلیل کافی برای ازدواج نیست. افراد یا عاقل اند و یا مجنون، عاقل دو نوع است: یا رشـید است یا غیر رشـید. یعنی انسان عاقل و بالغ ممکن است رشید باشد و ممکن است غیر رشید.

۱- نساء / ۶. .

در اصطلاح متداول فارسی امروز، به کسی رشید می گوییم که اندام خیلی موزون و برازنده ای داشته باشد، عرب این را رشیق می گوید، نه رشید. رشد در اصطلاح فقهی مربوط به اندام نیست؛ یک نوع کمال روحی است. مثلاً پسری که می خواهد ازدواج کند باید معنی، هدف و ارزش نتایج ازدواج را درک کند و قدرت تشخیص، انتخاب و اراده داشته باشد . به صرف تلقین این و آن، شخصی را به عنوان همسر انتخاب نکرده باشد... .(۱)

توضیح: مراجع تقلید، عقل و بلوغ را شرط صحّت ازدواج نشمرده اند، بنابراین، ازدواج مجنون و غیر بالغ نیز صحیح است و پدر یا جدّ پدری می تواند برای فرزندان نابالغ یا دیوانه خود نیز همسر انتخاب کند. بی تردید، چنین فتوایی نیاز به تحلیل و تبیین دارد تا باعث سوءتفاهم و سوء استفاده نشود. مطلبی که از استاد شهید مطهری نقل شد، توضیح و تحلیل نظر شارع و توصیه ای اخلاقی و اجتماعی برای دوام زندگی مشترک جوانان و پیشگیری از اختلافات خانوادگی و کم کردن طلاق است. پس نظر استاد مخالفتی با فتوای مراجع ندارد. پدر یا جدّ پدری که می خواهد برای فرزندان نابالغ یا دیوانه خود عقد ازدواج انجام دهد از سویی بدیهی است که بالغ است و از سوی دیگر فقیهان می گویند باید عاقل و رشید باشد و مصلحت فرزندان را در نظر بگیرد.(۲) در نتیجه با توجّه به تحلیل استاد مطهّری، فتوای فقها به این معنا می شود که نابالغان و غیرعاقلان هم می توانند ازدواج کنند، چون با

۱- امدادهای غیبی در زندگی بشر، مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، ص۹۹-۱۰۰.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰. (کتاب نکاح، فصل اولیای عقد، مسئله۱۱- ۱۴)

ضمیمه شدن به عاقلان بالغ و عاقل و رشید قصورشان جبران می شود و حکم واجدان شرایط را می یابند. بنابراین بلوغ، عقل و رشد - با واسطه یا بی واسطه - لازم است.

سنّ ازدواج

چه سنّ و دوره ای برای ازدواج مناسب است؟ از نظر فرهنگ اسلامی سنّ خاصّی تعیین نشده است و انسان می تواند در میان سالی و پیری هم ازدواج کند، ولی به طور کلّی با توجّه به حکم عقل و روایات اهل بیت: بهتر است اولین ازدواج از آغاز جوانی به تأخیر نیافتد و هر چه زودتر بعد از بلوغ شرعی انجام شود تا انسان در دام شیطان گرفتار نگردد. بنابراین، می توان گفت که بهترین سنّ ازدواج پانزده تا هجده سالگی برای دختران و هجده تا بیست و یک سالگی برای پسران است. بی تردید، ازدواج همزمان با شروع دوره جوانی باعث می شود که سلامت روانی و تعالی معنوی و اجتماعی دختران و پسران و نسل بعد به صورت مطلوب تری تأمین شود. طبیعی است که همسران جوان، توانایی و حوصله بیشتری برای تعلیم و تربیت فرزند دارند و در نتیجه موفّق تر خواهند شد.

اجازه پدر

در اولین ازدواج دختر، اجازه پدر لازم است. این شرط فقهی برای رعایت مصلحت دوشیزگان است که قبلاً ازدواج را تجربه نکرده اند. معمولاً دختران آشنایی کمتری با شگردها و فریبکاری های برخی مردان دارند و ممکن است بزودی در دام آنان گرفتار شوند. شرط اجازه پدر، می تواند این مشکل را حلّ کند زیرا پدر خیرخواه و دوستدار فرزند خود است و به طور معمول سوء نیّتی ندارد و بهتر

می تواندشیطنت ها و ترفندهای فریبکارانه مردان را تشخیص دهد. اگر به طور استثنایی پدری بدون دلیل موجّه و از روی لجبازی و غرض ورزی و ستمگری و ... مانع ازدواج دخترش شود، حاکم شرع می تواند عقد ازدواج دختر و پسر را اجرا کند و دیگر نیازی به اذن پدر نیست. بنابراین، همان گونه که استاد مطهری شرح داده است، شرط اذن پدر، ربطی به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن ندارد بلکه مرتبط با روانشناسی خاصِّ زن و مرد است. (شکارچی گری مرد از یک طرف و خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر و اینکه مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبّت.)(۱)

نوبت ازدواج

برخی از پیش خود برای ازدواج فرزندانشان شرطی قرار می دهند که می توان آن را " ازدواج به نوبت" نامید. مثلاً، اگر سه تا خواهر مجرّد هستند، باید اول خواهر بزرگ ازدواج کند سپس خواهران بعدی. بنابراین، خواهر کوچک، حقّ ندارد ازدواج کند، مگر آنکه دو خواهر بزرگترش ازدواج کنند.

این قانون نانوشته ای است که برخی از والدین از روی مهر و محبّت به فرزندانشان اجرا و عمل می کنند و می پندارند اگر این قانون اجرا نشود ممکن است که دختر کوچک تر ازدواج کند ولی خواستگاری برای خواهر بزرگترش پیدا نشود و کم کم سنّش بیشتر شود و از زمان ازدواجش بگذرد و به ناچار برای همیشه مجرّد بماند!

۱- نظام حقوق زن در اسلام، منتشر شده در مجموعه آثار استاد شهید مطهّری ج۱۹، ص ۹۱-۹۶.

آیـا تجربه و واقعیت زنـدگی چنین نتیجه ای را تأییـد می کنـد؟! هرگز چنین نیست! موارد بسـیاری اتفـاق افتـاده که بعـد از ردّ کردن چنـد خواسـتگار، دیگر هیـچ خواسـتگاری برای دختر کوچک پیدا نشده است! در موارد زیادی این قانون سـبب ظلم بر کوچکترهـا می شود و آنان فرصت های ازدواج را از دست می دهنـد. بر این اساس چنین قانونی از نظر شـرعی و عقلایی هیچ اعتباری برای آن نیست و مردود است و سـبب فساد می شود. باید دید اشـکال کار در چیست و راه حلّ کدام است. به نظر می رسـد اشـکال اصـلی در افراط و تفریط است. روابط بی بنـد و بار و دوستی دختر و پسـر قبل از ازدواج – که غربی ها دارنـد – قطعاً غلـط و نامشـروع است و فسادهـای گوناگون اخلاقی و اجتماعی در پی دارد، ولی از سوی دیگر این هم اشـتباه است که برخی از اهـل دین، ازدواج فرزنـدان و بویژه دختران خود را به دست شـانس و تصادف و قضا و قـدر سپرده انـد و دست روی دست گذاشـته اند و منتظرند تا خواسـتگار بیاید. شکّی نیست که قضا و قدر معنای معقول و صحیحی دارد و حقّ است، ولی ما پـدران و مادران و برادران و خواهران و ... هر یک وظیفه و نقشـی داریم که بایـد انجام دهیم و مسـئولیت های عقلی و دینی و اخلاقی خود را نباید به عهده تقدیر و سرنوشت بسپاریم. حقّ فرزند این است که نام نیک برای او انتخاب شود و تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد و زمینه های ازدواج برایش فراهم گردد. همان طور که منتظر نمی مانند تا کسی برای فرزندشان

نامی انتخاب کند و یا معلّمی پیدا شود؛ در مورد ازدواج نیز نباید دست روی دست گذاشت تا خود به خود انجام شود.(۱)

مهریّه

یکی از سنّت های پسندیده اسلامی، مهریّه است. مهریّه، هدیه ای از طرف مرد به زن و نشانه صداقت اوست و ریشه قرآنی دارد. خدای حکیم فرمود:

{ وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنیئاً مَریئاً}(۲)

و مَهرِ زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.

استاد مطهّری به چند نکته ظریف در این آیه کریمه اشاره می کند: اولاً، با نام صدُقه (به ضمّ دال) یاد کرده است نه با نام مهر. صدُقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدُقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسّرین مانند صاحب کشّاف

به این نکته تصریح کرده اند؛ همچنان که بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علّت اینکه صدَقه (به فتح دال) را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است.

۱- مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ ثَلَاثَهٌ- یُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتَابَهَ وَ یُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغ.(بحار، ج ۷۱، ص ۸۰)
۲- نساء / ۴.

دیگر اینکه با ملحق کردن ضـمیر (هنّ) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریّه به خود زن تعلّق دارد نه پدر و مادر؛ مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه نحله کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.(۱)

بنابر این، چون مهریّه هـدیه خواسـتگار به دختر است و مال اوست، پـدر و مادر و دیگران حقّی در آن ندارند و نمی توانند آن را برای خود بردارنـد و یا متعلّق به خود بشـمارند. از سوی دیگر، شـیربها - که برخی می خواهند به عنوان مزد شـیر دادن مادر دختر، از پسر (خواستگار) دریافت کنند- رسمی اسلامی نیست و نارواست.

شرط رضایت زوجین

پسـر و دختری (مرد و زنی) که می خواهنـد با یکـدیگر ازدواج کننـد باید واقعاً راضـی باشـند و پذیرش ظاهری و زبانی کافی نیست و حتماً باید رضایت باطنی و قلبی داشته باشـند و هیچ کسی - حتّی والدین عروس یا داماد - حقّ تحمیل و اجبار ندارد. ازدواج تحمیلی و بدون رضایت واقعی دختر باطل است.

۱- نظام حقوق زن در اسلام، منتشر شده در مجموعه آثار استاد شهید مطهّری، ج۱۹، ص۲۰۰.

آداب ازدواج

مراسم عقد و عروسی

از نظر عقلی یا شرعی ضرورتی وجود ندارد که مراسم و ضیافت عقد و عروسی برگزار شود. شرع می گوید اگر عقد ازدواج با رعایت شرایط قانونی انجام شود دختر و پسر به یکدیگر محرم و زن و شوهر می شوند و هیچ هزینه و مراسم دیگری هم لازم نیست. حتّی اگر هیچ جشنی برگزار نشود، مشکل شرعی و قانونی پیش نمی آید.

کسی که می خواهد جشن بگیرد، باید توجّه کند که جشن ازدواج را می توان ساده و به دور از تشریفات و اسراف و تجمل گرایی و با حضور چند محدود هم برگزار کرد و دعوت صدها نفر و صرف میلیون ها تومان در تالار هیچ ضرورتی ندارد. برخی پنداشته اند مهمانی های بزرگ همراه با ریخت و پاش و اسراف سبب خوشبختی و شیرینی زندگی است، در حالی که گناه موجب دوری از خدا و ناآرامی درون می شود. معیار خوشبختی، آرامش روحی و عمل به دستورات الهی است و تنها یاد خداست که آرامش می آورد.

نقش سنّت حسنه ازدواج در پیشگیری از جرم

غریزه جنسی بسیار نیرومند و سرکش است و اگر از راه حلال اشباع نشود کنترلش بسیار سخت است و ای بسا انسان را به آلودگی و گناه بکشاند. طبیعی است، اگر از راه شرعی و قانونی، این نیاز بر طرف شود، همسران به آرامش روانی دست می یابند و وسوسه های شیطانی کمتر می تواند جوانان را فریب دهد.

ص: ۱۸۷

از سوی دیگر، بعد از ازدواج به طور طبیعی مشغله های جدیدی مانند تأمین مخارج زندگی، تربیت فرزند و ... پدید می آید که سبب می شود زن و مرد به سوی کار و فعالیت سازنده بروند و مشغول شوند و دیگر فرصت کمتری برای اغواهای شیطان و فساد و غفلت باقی می ماند.

راه های عملی ترویج و تقویت سنّت حسنه ازدواج

ازدواج اگر آن چنان که شرع دستور می دهد انجام شود سنّت حسنه ای است که باعث سلامت تن و روان و حفظ دین و ایمان می شود و همچون سدّی محکم،جلوی بسیاری از انحرافات و جرایم را می گیرد. راه های عملی ترویج و تقویت این سنّت حسنه، به دو بخش علمی و عملی تقسیم می شود. در بخش علمی منظور فعالیت های فرهنگی و تبلیغی برای آشنایی با ارزش و احکام شرعی ازدواج است. در بخش عملی نیز مقصود فعالیت های اجرایی برای فرهنگ سازی مناسب در این موضوع است.

اگر معیار اصلی برای پذیرش خواستگاری پسر ایمان، تقوا و اخلاق پسندیده و روحیه صبر و استقامت و علاقه مندی به کار و بیزاری از تنبلی و بیکاری و علم و تحصیلات است، پس نباید درخواست او به خاطر نداشتن شغل اداری و فقر مادّی و مانند آن رد شود.

اگر ازدواج بدون تجمّل و عاری از اسراف و تبذیر ارزشمند و مطلوب است، پس باید مسئولان و رهبران جامعه اسلامی با اعمال و رفتار خود چنین الگویی را ترویج کنند، مثلاً هرگز در مراسم عقد و عروسی فرزندان خود وارد وادی اسراف و تجمّل گرایی نشوند و مانند مردم متوسط رفتار کنند.

ص: ۱۸۸

اگر مهریه سنگین و کمر شکن مانند هزار سکه طلا و ... از نظر شرعی نامطلوب و شوم است، پس باید رهبران فکری و سیاسی مانند روحانیان و استادان دانشگاه ها و قاضیان و مدیران جامعه، خود در مراعات این قانون پیش قدم باشند و مهریه دختران خود را هرگز بیش از مقدار متعارف قرار ندهند.

راهکار عملی و اجرایی

۱. حیای عاقلانه، پسندیده و ممدوح است، ولی حیای جاهلانه سبب فساد می شود و باید حذف شود. یکی از موارد حیای جاهلانه عبارت از آن است که نزدیکان دختر خجالت می کشند او را برای ازدواج به دیگران معرّفی کنند و می گویند باید منتظر بمانیم تا خواستگاران خودشان بیایند! و گاهی به همین جهت، دخترانی مجرّد

باقی می مانند و هیچ گاه فرصت ازدواج برایشان به دست نمی آید.

۲. رعایت تناسب بین دختر و پسر و کفو بودن (هم شأنی) در امر ازدواج، خوب و لازم است، ولی سخت گیری های نابجا مانند وسوسه در مورد شکل ظاهری و سطح معلومات و موقعیت مالی و شغلی و اصالت خانوادگی، نظم طبیعی و عقلایی را بر هم می زند و انسان را به افراط و تفریط می کشاند.

۳. مقدار مهریه بهتر است به اندازه مهرالسنّه قرار داده شود و در هر حال نباید خارج از متعارف اهل عقل و شرع باشد. بنابراین، مهریه های سنگین و کمرشکن مانند هزار سکه طلا و ... از نظر اسلام پسندیده و مطلوب نیست.

۴. اقدام نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و کمیته امداد امام خمینی در برگزاری جشن های بزرگ ازدواج دانشجویی با حضور چند هزار زوج، نمونه های موفّق و خوبی است که نشان می دهد سنت

ص: ۱۸۹

پسندیده ازدواج با رعایت آداب و ضوابط شرعی و بدون تشریفات زائد و عاری از اسراف و تبذیر، قابل گسترش در بین همه جوانان کشور است. این گونه جشن های بزرگ ازدواج باید از سوی مسئولین و مردم مورد حمایت مادّی و معنوی قرار گیرد و توسعه یابد و بیش از پیش تقویت شود تا عادت ناپسند اسراف و تجمّل گرایی به تدریج از بین برود و ارزش های اسلامی بهتر مود توجّه قرار گیرد. مراسم عقد و عروسی های فردی را نیز می توان با حضور ده - بیست نفر از نزدیکان و بدون اسراف و تبذیر و با هزینه کم در خانه برگزار کرد و صرف هزینه های کلان و برگزاری مراسم در تالار و دعوت از صدها نفر هیچ لزومی ندارد.

۵. اشتغال، مسکن مناسب، ادامه تحصیل و خدمت نظام وظیفه، از جمله دغدغه های اصلی جوانان است که دولت اسلامی و خانواده ها باید به گونه ای برای آن برنامه ریزی کنند تا مانع ازدواج نشود و امید به آغاز زندگی مشترک همراه با آرامش افزایش یابد.

ص: ۱۹۰

پرسش و پژوهش (درس هشتم)

۱. به نظر استاد مطهری ازدواج از چند جهت مقدّس است؟ توضیح بفرمایید.

۲. از نظر فرهنگ اسلامی چه سنّ و دوره ای برای ازدواج مناسب تر است؟

۳. از نظر اسلام، مهریّه به چه معناست؟ و شایسته است مقدار آن چقدر تعیین شود؟

۴. شرط اجازه پدر برای ازدواج دختر برای اساس چه حکمتی معیّن شده است؟

۵. رشد، به عنوان یکی از شرایط ازدواج، به چه معناست؟ توضیح بفرمایید.

۶. ازدواج چه نقشی در پیشگیری از جرم دارد؟ توضیح بفرمایید.

۷. موانع ازدواج کدام است؟ چگونه می توان این موانع را برطرف کرد؟ توضیح بفرمایید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- ازدواج در اسلام، آیت الله علی مشکینی، ترجمه احمد جنّتی.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا.

۳- اخلاق جنسی در اسلام و غرب، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا.

۴- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، دکتر غلامعلی حداد عادل، انتشارات سروش.

۵- خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، محمّد رضا سالاری فر، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ص: ۱۹۲

درس نهم : دوستی و معاشرت با صالحان

اشاره

ص: ۱۹۳

معنای صالح

انسان بدون ارتباط و دوستی با دیگران نمی تواند زندگی کند؛ باید افراد شایسته ای را برای معاشرت برگزیند. حال باید دید افراد شایسته چه کسانی هستند، چه کسی صالح است؟ معیارهای تشخیص صالح از ناصالح کدام است؟

به نظر می رسد معیارهای اصلی ایمان، تقوا، عمل به احکام اسلامی و آراستگی به صفات پسندیده اخلاقی است. انسان صالح، به خدا و معاد ایمان دارد و اهل نماز و روزه و سایر واجبات دیگر است؛ حلال و حرام و نجس و پاک را می شناسد و مراعات می کند و هیچ عناد و لجاجتی با حقّ و عدالت و شرع ندارد. با این نگاه، بسیاری از مردم جامعه اسلامی، بلکه اکثرشان، صالح هستند و فقط اندکی از آنها را می توان ناصالح و شرور و مجرم دانست. بنابراین، دوستی و معاشرت با صالحان خیال پردازی و آرزویی دست نایافتنی نیست، بلکه کاملاً ـ عملی است و هر کسی که بخواهدمی تواند چند انسان صالح برای خودش برگزینند تا یکدیگر را در راه راست یاری دهند. شکّی نیست

که ارتباط با شایسته تر ها سودمندتر است. پس باید بکوشیم و از بین صالحان نیز برترین ها و کاملتر ها را برای دوستی و معاشرت برگزینیم تا کمتر گرفتار اشتباه شویم و موفقیت بیشتری در زندگی به دست آوریم. آیه کریمه ذیل ملاک و معیار دوستی و دوستان صالح را به طور روشن بیان فرموده است:

{وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً}(۱)

و آنان که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.

همچنین:

{نَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا}(۲)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی خدای مهربان برای آنان محبتی قرار می دهد.

با توجّه با آنچه گفته شد، برای شناسایی دوستان شایسته و معاشرت با آنان، خوب است از خبرگان بپرسیم که خدا چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دشمن می دارد؟ در قرآن کریم چه کسانی و با

۱- نساء / ۶۹.

۲- مریم / ۹۶.

چه صفاتی مدح شده و مورد محبت و رحمت خاصّ او دانسته شده اند؟ حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السّلام) چه ویژگی هایی برای صالحان و ناصالحان ذکر کرده اند؟ آن بزرگواران عملاً چه کسانی را دوست و همنشین خود قرار می دادند و با چه کسانی می جنگیدند؟ و ...

بنابراین، کسانی که معیار دوستی را ثروت دنیوی قرار می دهند و هر کسی را که سرمایه مادّی دارد شایسته معاشرت می شمارند، دچار اشتباهی بزرگ شده اند. ای بسا ثروتمندی که ارتباط با او ما را به جهنم بکشاند، زیرا خدا و معاد را فراموش کرده و اموالش را از راه حرام و رباخواری به دست آورده است و ما را نیز دانسته یا نادانسته، با زبان یا عمل، به راه شیطان و گناه می برد. ای بسا فقیری که معاشرت با او ما را به بهشت رهنمون سازد. چون همیشه و در همه موارد، خدا را در

نظر می گیرد و هرگز در امانت خیانت نمی کند و قدر نعمت های خدا را می داند و شکرگزار است و از محاسبه روز قیامت غفلت نمی کند و گفتار و رفتار او ما را به خوبی و فداکاری و عبادت تشویق می کند و غفلت از یاد خدا را از دل ما می زداید.

رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)حتّی برای معاشرت با دانشمندان نیز شرایط آموزنده ای معیّن فرموده است:

لا تَجلِسوا مَعَ کُلِّ عالِم، إلّا عالِماً یَدعوکُم مِن خَمسٍ إلی خَمسٍ: مِنَ الشَّکِّ إلَی الیَقینِ، ومِنَ العَداوَهِ إلَی النَّصیحَهِ، ومِنَ الکِبرِ إلَی التَّواضُعِ، ومِنَ الرِّیاءِ إلَی الإِخلاصِ، ومِنَ الرَّغبَهِ إلَی الزُّهدِ؛(۱)

۱- تاریخ بغداد، ج ۴،ص۳۱۲. بنا بر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم(عربی)،ج ۱،ص۴۸۵.

بـا هر دانشـمندی منشـینید، مگر عالمی که شـما را از پنـج چیز به پنـج چیز دعوت می کنـد: از شکّ به یقین، از کینه جویی به خیرخواهی، از تکبّر به تواضع، از ریا به اخلاص، و از وابستگی و دنیا دوستی به زهد و وارستگی.

پس کسـانی که در ضـروریات کلاـمی و فقهی اسـلام و تشیّع (ماننـد توحیـد، نبوت، معاد، عـدل، ولایت و امامت، مهـدویّت، حجاب، قصاص و...) تشـکیک روا می دارنـد و شـبهه افکنی می کننـد، هر چند با عناوین مهندس و دکتر و حجّت الاسـلام و آیت الله و ... باشـند و یـا لباس روحانیت را بپوشـند و کتاب و مقاله بنویسـند؛ قطعاً فاسـد و ناصالحنـد و شایسـتگی معاشـرت و گفتگو ندارند. معیار صالح بودن، ایمان به خدا و عمل به ارزش های اسلامی و انسانی است؛ نه عناوین و ظواهر و نه ادّعاها. به تعبیر سعدی شیرازی:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است

و جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد زجهان آدمیت

به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد

ص: ۲۰۰

که همی سخن بگوید به زبان آدمیت

اگر آن درنده خویی زطبیعتت بمیرد

همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو زپای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

نه بیان فصل کردم که نصیحت تو گفتم

هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

درجات صالحان

اشاره

بی تردید همه صالحان با هم برابر نیستند، بلکه مراتب بسیاری بین آنها وجود دارد. برخی فقط حدّ نصاب صلاح را دارند، ولی بعضی دیگر درجات کمالی بیشتری را طیّ کرده اند. از بین صالحان، پیامبران الهی و حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السّلام) در بالاترین درجه قرار دارند و بعد از آنان، کسانی چون حضرت خدیجه و مریم(علیهماالسّلام)، سلمان، ابوذر، مالک اشتر و ... تا مؤمنین معمولی هر کدام درجه ای از ایمان و فضیلت و کمال را داراهستند و صالح شمرده می شوند. بنابراین، معیار اصلی برای برقراری ارتباط و دوستی، ایمان و تقواست و مصادیق صالحان،

منحصر به دارنـدگان عـالی ترین درجه. در نتیجه یک انسان معمولی که ایمان به خـدا دارد و اهل نماز و عمل به احکام الهی است - هر چند درجه ایمانی والایی مثل سـلمان و ابوذر و ... نداشـته باشد - نزد خدای کریم ارزشـمند و محترم است و صالح شمرده می شود و دوستی با چنین شخصی مطلوب دانسته شده.

کسی که لغزید و گناه و جرمی مرتکب شد، باید سریع و بدون از دست دادن فرصت، به درگاه الهی روی آورد و از او عفو و بخشـش بطلبد. کسـی که واقعاً و از صمیم قلب پشیمان شده باشد و به سوی خدا بازگردد و برای جبران اشتباهاتش اقدام کند، کم کم جزء صالحان می شود و دوستی با او هیچ اشکالی ندارد. توبه حقیقی نقطه پایان خودسازی نیست، ولی می تواند نقطه آغاز خوبی برای رشد و تعالی انسان باشد. توبه راستین شعار و

ادّعـا نیست، بلکه انقلابی درونی است که اهـداف و روش هـا و رفتارهـای انسان را دگرگون می کنـد و او را از ذلّت سـیطره شیطان نجات می دهد و به عزّت بندگی خدا می رساند.

{ وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحیماً}(۱)

و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

و اگر خطاکاری به راستی توبه کند، نه تنها خدا او را می بخشد بلکه او را دوست می دارد:

۱- نساء / ۱۱۰.

{ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ } (۱)

البته خدا توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

نقش دوستی و معاشرت با صالحان در پیشگیری از جرم

به طور طبیعی، انسانی که با اهل دین و صلاح ارتباط دارد کم کم خودش هم به کارهای خیر و شایسته علاقه مند می شود و کمال همنشین در او اثر می کند. روابط با منحرفان و ناصالحان نیز آثار سوء به دنبال دارد و آدمی را وسوسه می کند و به تدریج به سوی کجروی می برد. به همین جهت در آموزه های دینی تأکید شده است که با خوبان رفت و آمد داشته باشید و از اشرار و فاسدان دوری گزینید. آرزو و افسوسی که در قرآن کریم از زبان یک مجرم در روز قیامت بیان شده برای همه عبرت آموز است:

{ وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً- يا وَيْلَتى لَيْتَنى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَليلًا. لَقَدْ أَضَلَّنى عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنى وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً }(۲)

و قیامت روزی است که ستمکار دست های خود را می گَزد و می گوید ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او مرا به گمراهی کشانید؛ پس از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همواره خوارکننده انسان است.

۱- بقره / ۲۲۲.

۲- فرقان/۲۷-۲۹.

این مجرم اکنون (روز قیامت) پشیمان شده، و البته دیگر پشیمانی برایش سودی ندارد. معنای سخن او این است که اگر رفیق خوبی داشتم شاید من هم راه راست را می پیمودم و گرفتار چنین عذاب دردناکی نمی شدم.

تأثیر مجالست و همنشینی و روحیات دوستان در انسان به اندازه ای است که در حدیثی از حضرت سلیمان(علیه السّلام)می خوانیم:

«لاتحکموا علی رجل بشی ء حتی تنظروا الی من یصاحب فانما یعرف الرجل باشکاله واقرانه وینسب الی اصحابه واخدانه؛

درباره کسی قضاوت نکنید تا نگاه کنید با چه کسی همنشین است؛ چرا که انسان را به وسیله دوستان و همنشین هایش می توان شناخت؛ و او نسبتی با اصحاب و یارانش دارد.(۱)

در حدیث جالبی از لقمان حکیم چنین می خوانیم:

یابنی صاحب العلماء واقرب منهم وجالسهم و زُرهم فی بیوتهم فلعلک تشبههم فتکون معهم؛

فرزندم با دانشمندان دوستی کن! و به آنها نزدیک باش و همنشینی کن! به زیارت آنها در خانه هایشان برو! باشد که شبیه آنها شوی، و با آنها (در دنیا و آخرت) باشی!(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، صفحه ۱۸۸.

۲- همان مدرک، ص ۱۸۹.

کوتاه سخن این که، در احادیث اسلامی، تعبیرات فراوان پرمعنایی در زمینه تأثیر و تأثر دوستان از یکدیگر و شباهت اخلاقی آنها با هم، می خوانیم که اگر تمام آنها گردآوری شود، بحث مشروحی را تشکیل می دهد... . امام در وصایایش به فرزندش امام حسن مجتبی(علیهماالسّلام) فرمود:

قارن اهل الخیر تکن منهم، و باین اهل الشرّ تبن عنهم؛(۱)

با نیکان همنشین باش تا از آنها شوی! و از بدان دوری کن تا از آنان جدا شمرده شوی.

حضرت امام صادق(علیه السّلام)فرمود:

لاتصحبوا اهل البدع ولاتجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحد منهم قال

رسول الله صلی الله علیه و آله المرء علی دین خلیله وقرینه؛(۲)

با بدعت گذاران رفاقت نکنید و با آنها همنشین نشوید که نزد مردم همچون یکی از آنها خواهید بود. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود: انسان پیرو دین دوست و رفیقش می باشد.

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان، صلاح و کینه ها

صحبت صالح تو را صالح کند

صحبت طالح تو را طالح کند

۱- نهج البلاغه، وصیت علی(ع) به امام حسن(ع) (نامه ۳۱). اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج۱، ص .
۲- اصول کافی، ج۲،ص ۳۷۵.

یعنی صفات و عادات خوب یا بد یاران و هم نشینان، دانسته یا ندانسته در یکدیگر چنان اثر می گذارد که دوستان، اخلاق همدیگر را کم و بیش می پذیرند و به تدریج شبیه هم می شوند.

تأثیرپذیری متقابل و تدریجی از رفتار و تصمیمات و صفات معاشران و همنشینان قانون "مُحاکات" نام دارد. به تعبیر زیبای سعدی:

گِلی خوشبوی در حمام، روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم

و لیکن مدّتی با گُل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

کمال همنشین در من اثر کرد

و گر نه من همان خاکم که هستم(۱)

چون دوستی و معاشرت با انسان ها اختیاری است،به همین سبب هیچ کسی دیگری را دوست و همدم خود قرار نمی دهد، مگر آنکه در او شباهتی به خودش می یابد یا احساس می کند.

ص: ۲۰۶

۱- گلستان سعدی، تصحیح محمّد علی فروغی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.، ص ۳۰.

همان طور که علم خودش مقصود نهایی نیست و ابزاری برای عمل کردن است، معاشرت با صالحان نیز وسیله ای برای تهذیب نفس و خودسازی است و خودش هدف اصلی نیست.(۱)

استاد شهید مرتضی مطهری با توجه به اهمیت دوستی با صالحان و نقش دوست در زندگی، در نامه ای به پسرش تأکید کرده است:

در انتخاب دوست و رفیق فوق العاده دقیق باش که مار خوش خط و خال فراوان است.(۲)

همچنین توصیه ها و نکته سنجی های ایشان در نامه ای به دخترشان، خواندنی و عبرت انگیز است.(۳)

راه های عملی ترویج و تقویت دوستی و معاشرت با صالحان

۱- یکی از راه های یافتن دوست خوب، ارتباط با مساجد و مجالس دینی است. اگر جوانان با نماز جمعه و جماعت و مراسم جشن ها و عزاداری های اسلامی بیشتر و بهتر پیوند برقرار کنند، به طور طبیعی دوستان صالح و شایسته ای می یابند و در نتیجه یکدیگر را در انجام کارهای خیر و شایسته تشویق می کنند.

۲-راه دیگر اعزام دانش آموزان و دانشجویان به عمره، حجّ، سفرهای زیارتی مشهد، کربلا، سوریه و ... است. در این سفرها است که فرصت برای یافتن دوستانی خدایی به دست می آید و راهی به رهایی از عادات و اخلاق ناشایست گشوده می شود.

۱- یادداشت های استاد مطهّری، ج۸، ص۱۹۲.

۲- نامه ها و ناگفته ها، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول ۱۳۸۲ش.، ص۱۰۴.

۳- همان، ص۱۰۶-۱۰۸.

۳- ملاقات گروهی جوانان با مراجع تقلید و استادان اخلاق و بهره گیری از رهنمودها و انفاس قدسی آنان نیز می تواند زمینه انتخاب درست و دوستی با شایستگان را فراهم سازد.

۴- آشنایی با تاریخ صدر اسلام و مطالعه شرح حال عالمان ربانی و مجاهدان و شهیدان تاریخ سرخ تشیّع و رفتن به زیارت مرقد آنان، خوبی ها و فداکاری ها و تقوای اسلامی را در روح ما زنده می کند و ما را به سوی دوستی با اهل خیر و صلاح می کشاند.

۵-اعزام جوانان به اردوهای بسیج سازندگی (آبادسازی مناطق محروم و روستاها و کمک به آنان) و راهیان نور (بازدید از مناطق عملیاتی دفاع مقدّس)، از دیگر زمینه های یافتن دوستان صالح و پیشرفت در مسیر معنویّت است.

پرسش و پژوهش (درس نهم)

۱- معیار اساسی برای تفکیک صالحان از ناصالحان چیست؟ توضیح بفرمایید.

۲- آیا ارتباطی بین معاشرت با ناصالحان و وقوع جرم وجود دارد؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۰۸

۳- در قرآن کریم و روایات اهل بیت(علیهم السّلام) صالح و ناصالح چه کسی است؟ با ذکر مثال بیان کنید.

۴- چگونه می توان دوستان صالح را شناسایی و انتخاب کرد؟ مثالی بیاورید.

۵- نقش همنشینی با صالحان در پیشگیری از جرم چیست؟ توضیح بفرمایید.

۶- آیا هر ناصالحی می تواند توبه کند و صالح شود؟ چگونه؟ توضیح بفرمایید.

۷- آیه کریمه { یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً } یعنی چه؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۰۹

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- رمز پیروزی مردان بزرگ، استاد جعفر سبحانی.

۲- دوستی در قرآن و حدیث، محمّد محمّدی ری شهری، ترجمه سیّد حسن اسلامی، دارالحدیث.

۳- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری.

۴- این گونه معاشرت کنیم، سیّد ابراهیم سیّد علوی، رسالت قلم.

۵- دوستی و دوستان، سیّد هادی مدرّسی، ترجمه حمید رضا آژیر، آستان قدس رضوی.

ص: ۲۱۰

درس دهم : فریضه طلب علم

اشاره

ص: ۲۱۱

فریضه طلب علم

اشاره

تردیدی نیست که دانا و نادان برابر نیستند؛ همان طور که در قرآن کریم آمده است:

{ ... قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ}(۱)

... بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند.

{ ... قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ؟! أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ؟}(۲)

... بگو آیا نابینا و بینا یکسان است؟! آیا تفکّر نمی کنید؟!

این آیات استفهام انکاری است و این حقیقت را با تأکید بیان می کند که هرگز کور و بینا و نادان و دانا همانند نیستند. طلب علم در نظر اهل عقل و درایت ارزش و اهمیت خاصّی دارد. علم آموزی چنان ارزشمند است که حتّی برتر از عبادت شمرده می شود. این نکته از رفتار و گفتار رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) در واقعه تاریخی ذیل استنباط می شود:

۱- زمر/ ۹.

۲- أنعام/ ۵۰.

خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى اللّه عليه و آله ذاتَ يَوم مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإِذا هُوَ بِحَلقَتَينِ: إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ، وَالاخرى يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ. فَقالَ النَّبِيُّ صلى اللّه عليه و آله: كُلٌّ عَلى خَيرٍ؛ هؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ، فَإِن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم، وهؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّما. فَجَلَسَ مَعَهُم؛(1)

روزی پیامبر خدا از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد. در مسجد دو حلقه جمعیت دید؛ یک دسته قرآن می خواندند و به مناجات با خدا مشغول بودند و حلقه دوم مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پیامبر (صلّی الله علیه و آله) فرمود: همگی کار خوبی انجام می دهند؛ این دسته مشغول تلاوت قرآن و مناجات با خدایند. اگر خداوند بخواهد به آنان می بخشد یا دریغ می کند و این دسته می آموزند و آموزش می دهند و به راستی من معلّم برانگیخته شده ام. آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست.

یک نکته تحلیلی: معنای برتری علم آموزی بر عبادت خدا چیست؟ آیا تحصیل علم مهمّتر از هر گونه عبادتی است؟ به نظر می رسد برتری علم آموزی بر عبادت خدا از آن جهت است که علم مقدّمه لازم برای عبادت آگاهانه است. بنابراین، عبادت خدا دو گونه است: عبادت عالمانه و عبادت ناآگاهانه. بی تردید علم آموزی بر

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۸۳ ح ۲۲۹ و راجع منیه المرید، ص ۱۰۶. (بنابر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم(عربی)،ج ۷،ص ۵۴.)

عبادت بدون علم فضیلت دارد. ولی آیا علم آموزی بر عبادت عالمانه هم برتری دارد؟ در این صورت جواب روشن است: نه؛ عبادت ارزش ذاتی دارد زیرا ارتباط با محبوب حقیقی، هدف زندگی است، ولی علم ارزش تبعی دارد، زیرا فقط وسیله ای برای رسیدن به مطلوب انسان است. البتّه مقصود این است که علم حصولی و گفتگو می تواند زمینه ساز یقین به خدا شود و در عبادت آگاهانه، یقین و اطاعت هر دو وجود دارد. بنابراین، برتر از علم به تنهایی است. ولی علم حضوری به حضرت حقّ خود مصداق ذکر و یاد خدا و عبادت آگاهانه و ارتباط وثیق با اوست. به عنوان مثال، حضرت امام حسین(علیه السّلام) که در لحظه لحظه زندگیش حضور و قدرت و علم و محبّت خدا را با همه وجودش احساس می کند و راضی به رضای اوست و هر کاری که انجام می دهد و هر سخنی که می گوید برای اوست، علم حضوری به حضرت باریتعالی دارد و این علم، یکی از عالی ترین مصداق های عبادت آگاهانه است. از سوی دیگر باید توجّه کرد که در این روایت، سخن از تعلیم است و اینکه " پیامبر از جانب خدای تعالی به عنوان معلم برانگیخته شده است." و "این گروه چون تعلیم و تعلم دارد پس برتر است." پس می توان گفت که تعلیم برتر از عبادت است، زیرا در تعلیم معلم می کوشد که دیگری را هدایت کند، ولی در عبادت عابد فقط در صدد نجات خودش است. از نظر دیگر فراموش نشود که عبادت آگاهانه چون تعلیم عملی است برتر از تعلیم لفظی و زبانی است. کسانی که مردم را با اعمال و اخلاقشان به سوی خیر و خوبی و خدا دعوت می کنند برتر از کسانی هستند که فقط با علم و گفتار و نوشتارشان تبلیغ می کنند. دریافتن معنای یک فعل - مانند عبادت خدا – مشکل تر از فهم مقصود از یک کلام - مثل لا إله إلّا الله - است و

به همین جهت عبادت صالحان برای هدایت همه مردم کافی نیست و آموزش علمی نیز لازم است و از این نظر تعلیم برتر از عبادت است، زیرا عمومی و قابل فهم همگان است.

نتیجه تحلیل و توضیحی که گذشت چنین است که:

- علم حصولی به وجود، صفات و اسما و افعال خدا برتر از عبادت بدون علم است.

- عبادت آگاهانه، برتر از علم حصولی به خداست.

- علم حضوری به حضرت باریتعالی یکی از عالی ترین مصداق های یاد خدا و عبادت آگاهانه است.

هر نوع علمی برتر از عبادت خدا نیست، بلکه فقط علمی که از نظر موضوعی تناسب و پیوند با خداپرستی دارد؛ مانند علم - توحید و معاد و فقه و اخلاق این ویژگی را دارد. همچنین علومی مانند پزشکی، فیزیک، شیمی، زمین شناسی، نجوم، زیست شناسی و ... اگر به روش " آیه ای " (روش قرآنی)، یعنی به عنوان آیات و نشانه های الهی و مثال هایی برای برهان نظم، مطرح و بررسی شوند، بر عبادت بدون علم برتری و فضیلت دارند.

انواع علوم

علوم را به دو دسته کلی تقسیم می کنیم: مفید و مضرّ. ملاک در این تقسیم بندی سود و زیان واقعی مردم است که در شرع اسلام با نظر به هدف زندگی و سعادت دنیوی و اخروی انسان از سوی خدای حکیم بیان شده است.

ممکن است کسی فکر کند که هر علمی سودمند است، ولی این پندار بی دلیل است و علوم مضرّ هم وجود دارد؛ همان طور که در

تعقیب نماز عصر این دعا از جانب اهل بیت عصمت و طهارت: وارد شده است:

... اللهم إنی أعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع و من صلاه لا ترفع و من دعاء لا یسمع ..." (۱)

خدایا به تو پناه می برم از نفسی که سیری نمی پذیرد و از قلبی که خشوع ندارد و از علمی که فایده ای نمی بخشد(۲) و از نمازی که بالا نمی رود و از دعایی که شنیده و مستجاب نمی شود.

علمی که سودی ندارد و امام معصوم(علیه السّلام)از شرّ آن به خدا پناه می برد، چه نامی برایش می توان نهاد؟! آیا چنین علمی معادل علم زیانبار نیست؟(۳)

علوم مفید

هر علمی که برای جامعه نفعی دارد و مشکلی - مادّی یا معنوی - را حلّ می کند از علوم مفید شمرده می شود. اکثریت علوم، همین ویژگی را دارند. بنابراین، مطلوب و مورد تشویق اسلام است. ریاضی، فیزیک، شیمی، علوم گوناگون پزشکی، کشاورزی، برق، انرژی هسته ای، مدیریت، اقتصاد، تاریخ، جغرافیا و صدها علم دیگر همگی

۱- مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، دار الأضواء، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۵ هجری، ص۱۹۸-۱۹۹.
۲- یک احتمال هم در معنای "علم لاینفع"، علم مفیدی است که به آن عمل نشود.
۳- البتّه به تعبیر دقیق: نفع نداشتن أعمّ از زیان داشتن است. (عدم النّفع أعمّ من وجود الضرر.) و بنابر این بهتر است علوم را به دو بخش "نافع" و "غیر نافع" تقسیم کنیم.

سودمندند و می توانند گرهی از مشکلات مردم را بگشایند. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السّلام) آموختن و تعلیم و نشر چنین علومی را تأیید می کنند تا جامعه اسلامی هر چه بیشتر و بهتر بتواند مسیر رشد را ادامه دهد و عزّت و استقلال خود را حفظ کند و وابسته و نیازمند به کافران و بیگانگان نباشد.

حکم تحصیل علوم مفید

آموزش هر علمی که برای زندگی فردی یا اجتماعی مردم مفید باشد، نه تنها مورد تأیید و تشویق اسلام است،

بلکه یادگرفتن و یاد دادن و نشر آن ضروری و واجب و وظیفه ای شرعی و الهی است؛ و این وجوب گاهی عینی است و گاه کفایی.

واجب عینی

واجب عینی، وظیفه ای است که بر عهده تک تک افراد جامعه قرار دارد و با انجام آن از سوی یک یا چند نفر، تکلیف از دیگران ساقط نمی شود، بلکه بر همگان لازم و ضروری است که این وظیفه شرعی را بجا آورند مانند نماز، روزه و... .

آموزش سه دسته از علوم نیز واجب عینی است و همگان باید یاد بگیرند:

۱- خداشناسی و به طور کلی اصول دین و آموزه های اعتقادی و کلامی (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد)

۲- احکام فرعی فقهی مورد ابتلاء؛ مثل احکام وضو، غسل، نجاسات، مطهرات، نماز، روزه، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و ... .

۳- مسائل اخلاقی مورد نیاز؛ مثل: اخلاص، ریا، حسد، غبطه، صدق،کذب و ... .

واجب کفایی

واجب کفایی، وظیفه ای است که بر عهده تک تک افراد جامعه قرار دارد، ولی اگر یک یا چند نفر این وظیفه را انجام دادند از دیگران ساقط می شود؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر. آموزش برخی از علوم نیز واجب کفایی است، بلکه اکثر علوم چنین حکمی دارند. آموزش هر علمی که برای فرد و جامعه ضروری و مفید است، بجز سه علمی که آموختنش واجب عینی است، وجوب کفایی دارد.

علوم مضرّ

گاهی از برخی علوم استفاده نابجا قرار می شود؛ مثلاً به جای بهره گیری از فیزیک هسته ای برای تأسیس نیروگاه های صنعتی و تولید برق، از آن برای ساختن بمب و سلاح های مرگبار اتمی و کشتار بی گناهان و نسل کشی و جنایت علیه بشریت استفاده می شود، همان طور که آمریکا مرتکب جنایتی بزرگ علیه بشریت شد و در ناکازاکی و هیروشیمای ژاپن هزاران نفر را با بمب اتمی کُشت و گرفتار معلولیت جسمی و روحی کرد. علومی که در خدمت استعمار و گسترش ظلم و فریب مردم و گرفتار ساختن آنان به اعتیاد به مواد مخدّر و ... قرار می گیرد از نظر کاربردی جزء علوم زیان بخش به شمار می رود و قطعاً نامطلوب است. پس آموزش این علوم (مانند فیزیک و شیمی و ...) اشکالی ندارد، ولی کاربرد نابجای آن ممنوع و حرام است و باید فقط در جهت خدمت به بشریت و در راه خیر و صلاح دین و دنیای انسان ها مورد استفاده قرار بگیرد.

ص: ۲۱۹

برخی از علوم، مانند سحر و جادوگری و ستاره بینی (طالع بینی)(۱)

از نظر اسلام حرام است، زیرا برای مردم فایده ای ندارد و حتی ضرر هم دارد و موجب فساد و دشمنی می شود. علوم مضرّ، انگشت شمار و بسیار اندک و نادرند. در هر حال، اسلام نه تنها توصیه ای برای آموزش این علوم زیانبار ندارد بلکه یادگرفتن و یاددادن آن را نیز تحریم کرده است. حکمت این تحریم آن است که این گونه دانسته ها به جای درمان دردها، خود فساد و بیماری می آورند و مشکلی بر مشکل ها می افزایند؛ به جای کاشتن درخت دوستی تخم نفاق و دشمنی می افشانند و به جای ایجاد روحیه کار و انگیزه سازندگی، خوی تنبلی و فسادانگیزی را رواج می دهند و به جای تشویق به جستجوی علمی و تحصیل یقین، خرافه پرستی و خیال پردازی را تبلیغ می کنند.

در روایت ذیل حضرت علی(علیه السّلام)پیش گویی منجّم را مردود شمرده و او را سخت طرد کرده است:

و من کلام له (علیه السّلام) قاله لبعض أصحابه لمّا عزم علی المسیر إلی الخوارج و قد قال له إن سرت یا أمیر المؤمنین، فی هذا الوقت، خشیت ألا تظفر بمرادک، من طریق علم النجوم فقال(علیه السّلام)أَ تَزْعُمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَ تُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهَذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ وَ اسْتَغْنَی عَنِ الِاسْتِعَانَهِ بِاللَّهِ فِی نَیْلِ الْمَحْبُوبِ وَ

۱- خبر دادن به طور قطعی از آینده با استفاده از حرکات ستارگان، که غیر از علم نجوم است.

دَفْعِ الْمَكْرُوهِ وَ تَبْتَغِی فِی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ لِأَنَّکَ بِزَعْمِکَ أَنْتَ هَدَیْتَهُ إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی نَالَ فِیهَا النَّفْعَ وَ أَمِنَ الضُّرَّ ثم أقبل(علیه السّلام)علی الناس فقال: أَیُّهَا النَّاسُ إِیَّاکُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُوم إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَهِ وَ الْمُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ وَ الْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ کَالْکَافِرِ وَ

الْکَافِرُ فِی النَّارِ سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ؛(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۹؛ وسائل الشیعه، الشیخ محمّد بن حسن الحرّ العاملی، مؤسسه آل:، (۲۹ج)، الطبعه الاولی، ۱۴۰۹ الهجریه القمریه.، ج ۱۱، ص ۳۷۱-۳۷۲. وَ فِی الْأَمَالِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْقُرَشِیِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ یُوسُفَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفِ بْنِ الْأَحْمَرِ قَالَ لَمَّا أَرَادَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(علیه السّلام) الْمَسِیرَ إِلَی أَهْلِ النَّهْرَوَانِ- أَتَاهُ مُنَجِّمٌ فَقَالَ لَهُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ- لَا تَسِرْ فِی هَذِهِ السَّاعَهِ وَ سِرْ فِی ثَلَاثِ سَاعَاتٍ یَمْضِینَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(علیه السّلام)وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّکَ إِنْ سِرْتَ فِی هَذِهِ السَّاعَهِ أَصَابَکَ وَ أَصَابَ أَصْحَابَکَ أَذًی وَ ضُرٌّ شَدِیدٌ وَ إِنْ سِرْتَ فِی السَّاعَهِ الَّتِی أَمَرْتُکَ ظَفِرْتَ وَ ظَهَرْتَ وَ أَصَبْتَ کُلَّ مَا طَلَبْتَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(علیه السّلام) تَدْرِی مَا فِی بَطْنِ هَذِهِ الدَّابَّهِ أَ ذَکَرٌ أَمْ أُنْثَی قَالَ إِنْ حَسَبْتُ عَلِمْتُ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(علیه السّلام) مَنْ صَدَّقَکَ عَلَی هَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ کَذَّبَ بِالْقُرْآنِ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ- مَا کَانَ مُحَمَّدٌ(صلّی الله علیه و آله) یَدَّعِی مَا ادَّعَیْتَ أَ تَزْعُمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ صَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَ السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ (صَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ)- مَنْ صَدَّقَکَ بِهَذَا اسْتَغْنَی بِقَوْلِکَ عَنِ الِاسْتِعَانَهِ بِاللَّهِ فِی ذَلِکَ الْوَجْهِ وَ أُحْوِجَ إِلَی الرَّغْبَهِ إِلَیْکَ فِی دَفْعِ الْمَکْرُوهِ عَنْهُ وَ یَنْبَغِی أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ آمَنَ لَکَ بِهَذَا فَقَدِ اتَّخَذَکَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ضِدّاً وَ نِدّاً ثُمَّ قَالَ(علیه السّلام) اللَّهُمَّ لَا طَیْرَ إِلَّا طَیْرُکَ وَ لَا ضَیْرَ إِلَّا ضَیْرُکَ وَ لَا إِلَهَ غَیْرُکَ ثُمَّ قَالَ بَلْ نُکَذِّبُکَ وَ نُخَالِفُکَ وَ نَسِیرُ فِی السَّاعَهِ الَّتِی نَهَیْتَ عَنْهَا. مخالفت امام(علیه السّلام) با منجّم به طور گزیده در منابع تاریخی آمده است؛ از جمله در تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۷ه.ق. ج ۵، ص ۸۲-۸۳. به طور مثال، عبارت ابن کثیر چنین است: " لمّا عزم علیٌّ و من معه من الجیش علی البداءه بالخوارج، نادی منادیه فی الناس بالرحیل فعبر الجسر فصلی رکعتین عنده ثم سلک علی دیر عبد الرحمن، ثم دیر أبی موسی، ثم علی شاطئ الفرات، فلقیه هنالک منجّم فأشار علیه بوقت من النهار یسیر فیه و لا یسیر فی غیره، فإنه یخشی علیه فخالفه علیٌّ فسار علی خلاف ما قال فأظفره الله، و قال علیٌّ(علیه السّلام) إنما أردت أن أبین للناس خطأه و خشیت أن یقول جاهل، إنما ظفر لکونه وافقه." وقتی علی(علیه السّلام)و لشکریانش تصمیم گرفتند که نخست به سراغ خوارج بروند، منادی او در بین مردم ندای کوچیدن سر داد. پس علی(علیه السّلام) از پل گذشت و دو رکعت نماز به جا آورد و سپس از دیر عبدالرحمن و دیر ابو موسی گذشت و به کناره فرات رسید. در آنجا منجّمی او را ملاقات کرد و چنان نظر داد که باید در زمان خاصّی از روز حرکت و حمله کند و در زمان های دیگر حرکت نکند، در غیر این صورت ترس شکست وجود دارد. پس حضرت علی(علیه السّلام)با او مخالفت کرد و درست در زمانی که منجّم می گفت نرو؛ رفت و خدای کریم او را پیروز گرداند. پس امام علی(علیه السّلام)گفت خواستم اشتباه او را برای مردم روشن سازم و ترسیدم که نادانی بگوید و بپندارد که چون کلام او را پذیرفت پیروز شد. (البدایه و

النهایه، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه.ق. ج۷، ص۲۸۷)

و از سخنان آن حضرت است که چون آهنگ جنگ خوارج کرد یکی از اصحاب گفت: "ای امیرمؤمنان از راه علم ستارگان گویم که اگر در این هنگام به راه افتی، ترسم به مراد خود نرسی."

امام(علیه السّلام)فرمود: پنداری تو ساعتی را نشان می دهی که هر که در آن به سفر رود بدی به وی نرسد و از ساعتی می ترسانی که اگر در آن، راه سفر پیش بگیرد زیان، وی را در میان خویش گیرد! هر که تو را در این سخن راستگو پندارد، قرآن را دروغ انگارد، و در رسیدن به مطلوب و دور کردن آنچه ناخوش است و نامحبوب، خود را از خدا بی نیاز شمارد. تو، از آنکه سخنت را به کار بندد، انتظار داری که تو را سپاس دارد و پروردگارش را به حساب نیارد! چه به گمان خود، ساعتی را بدو نشان داده ای که در آن به سودی رسیده و از زیانی رهیده است.

و از سخنان آن حضرت است که چون آهنگ جنگ خوارج کرد یکی از اصحاب گفت: "ای امیرمؤمنان از راه علم ستارگان گویم که اگر در این هنگام به راه افتی، ترسم به مراد خود نرسی."

امام(علیه السّلام)فرمود: پنداری تو ساعتی را نشان می دهی که هر که در آن به سفر رود بدی به وی نرسد و از ساعتی می ترسانی که اگر در آن، راه سفر پیش بگیرد زیان، وی را در میان خویش گیرد! هر که تو را در این سخن راستگو پندارد، قرآن را دروغ انگارد، و در رسیدن به مطلوب و دور کردن آنچه ناخوش است و نامحبوب، خود را از خدا بی نیاز شمارد. تو، از آنکه سخنت را به کار بندد، انتظار داری که تو را سپاس دارد و پروردگارش را به حساب نیارد! چه به گمان خود، ساعتی را بدو نشان داده ای که در آن به سودی رسیده و از زیانی رهیده است.

سپس روی به مردم کرد و فرمود: ای مردم از اخترشناسی روی بتابید، جز آنچه

بـدان راه دریا و بیابان را یابید، که این دانش به غیب گویی می کشاند- و غیب را جز خدا نداند- منجّم چون غیب گوست، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر است، و کافر در آتش، به نام خدا به راه بیفتید.

توضیـح: این جنـگ، جنـگ با خوارج نهروان بوده و در سال ۳۸ هجری روی داده است. خـوارج دوازده هزار نفر بودنـد، ولی بعد از روشنگری و اتمام حجّت امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام)دو سوم آنان (هشت هزار نفر) آگاه شدند و برگشتند و به لشکر حضـرت(علیه السّـلام)پیوسـتند. بقیه خوارج هم از بین رفتنـد و به تعبیر خود امام(علیه السّـلام)چشم فتنه کور شـد. پس در این جنـگ بر عکس پیش گـویی و ادّعـای آن منجّـم، مـوفّقیت کامـل حاصـل شـد و بـه تعـبیر اسـتاد مطهّری، حضـرت علی(علیه السّلام)در هیچ جنگی به اندازه این جنگ فاتح نشد.(۱)

نجوم دو گونه است: نجوم احکامی و نجوم ریاضـی که نباید با یکدیگر اشتباه شود؛(۲) همان طور که امام(علیه السّلام) به آن اشاره می کنند که:

أَیُّهَا النَّاسُ إِیَّاکُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ... .

نجوم احکامی، که آینده و سود و زیان انسان را به طور قطعی پیشـگویی می کند، مذموم و بی اعتبار است، ولی نجوم ریاضـی که بـا آن خسوف و کسوف وماننـد آن پیش بینی می شود اشـکالی نـدارد و از علوم مفیـد است. علم نجوم ممنوع و حرام در اسلام – همان گونه که

۱- سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، چ ۱۳۸۰،۲۳ش.، ص ۸۱-۸۲.

۲- همان.

یکی از صاحب نظران بیان کرده است - به معنای استنباط سرنوشت انسان ها و استخراج وقایع و رویدادهای آینده با استناد به خواصّ ستارگان و کیفیت حرکات و موقعیت های آن و تأثیر کواکب در خیر و شر و نفع و ضرر آدمیان است.(۱) در واقع، علم نجوم و ریاضی بررسی گردش ستارگان و شناسایی وضعیت زمین و خورشید و ماه و ... است و فرمان و دستوری در آن نیست، ولی در نجوم احکامی دستورالعمل ذکر می شود؛ مثل اینکه امروز قمر در عقرب است پس خرید نکنید! ازدواج نکنید! و به همین جهت که در آن، حکم و "بکن" یا "نکن" وجود دارد به نام نجوم احکامی نامیده شده است.

تأکید شدید آیات قرآن کریم بر اندیشیدن در مورد دستگاه آفرینش (زمین و آسمان و ...) و آیه دانستن آن و لزوم بهره برداری از آن باعث شد که مسلمانان به علم هیئت و نجوم سخت علاقه مند گشتند و تحقیقات فراوانی در این علم انجام دادند؛

به طوری که به اعتراف جان برنال، اگر رصدهای اخترشناسی در فرهنگ اسلامی دچار اختلال می شد اخترشناسان اروپایی در دوره رنسانس (انقلاب علمی و صنعتی) نمی توانستند از ماحصل تجارب نهصد ساله پیشینیان خود بهره مند شوند و کشفیات مهمی که مبنای علوم جدید را تشکیل می دهند، به تأخیر می افتاد و یا اصلاً تحقق پیدا نمی کرد.(۲)

پس همان طور که شیخ انصاری در مکاسب تبیین کرده است، خبر دادن از اوضاع فلکی با استناد به گردش ستارگان حرام نیست، مانند

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمّد تقی جعفری، ج ۱۱، ص۲۳۱-۱۳۲.

۲- علم در تاریخ، جان برنال، ص۲۱۲. به نقل از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص۲۳۱.

خبر از خسوف و کسوف، بلکه در صورتی که این گونه اخبار (اطلاعات علمی) مستند به برهان و دلیلی باشد که مورد اعتقاد خبر دهنده می باشد، یا مستند به دلائل ظن آور باشد، جائز است.(۱)

علم نجوم همانند سایر علوم تجربی و حسّی، علم غیب نیست و خطاپذیر است، همان طور که نقل شده:

است خواجه نصیر طوسی - حکیم، متکلم، ریاضیدان و ستاره شناس بزرگ - در یکی از مسافرت هایش میهمان آسیابانی شد که در بیرون شهر آسیابی داشت، وقتی که خواجه نصیر وارد خانه او شد به جهت گرمای هوا به پشت بام رفت. صاحب خانه گفت: بیا پایین و در خانه بخواب تا باران تو را ناراحت نکند. خواجه به اوضاع ستارگان نگریست و چیزی که علامت آمدن باران باشد ندید. صاحب خانه گفت: من سگی دارم که هر شبی که باران در آن ببارد وارد خانه می شود. خواجه این استدلال آسیابان را قبول نکرد و در پشت بام خوابید و آن شب باران بارید و خواجه سخت شگفت زده شد.(۲)

روایت ذیل به روشنی می رساند که چرا و برای جلوگیری از چه مشکلی، نجوم احکامی از سوی شارع حکیم تحریم و ممنوع شده است:

۱- المکاسب، الشیخ مرتضی الأنصاری، ج۱، ص۲۰۱.(النوع الرابع من المکاسب المحرمه، المسأله السادسه.)

۲- همان، ص۲۰۴.

روی عن عبد الملک بن أعین قلت للصادق(علیه السّلام): انّی قد ابتلیت بهذا العلم، فأرید الحاجه فإذا نظرت الی الطالع و رأیت الطالع الشر جلست و لم أذهب فیها، و إذا رأیت طالع الخیر ذهبت فی الحاجه. فقال لی: تقضی؟! فقلت: نعم! قال: أحرق کتبک؛(1)

از عبدالملک بن اعین - راوی احادیث اهل بیت(علیهم السّلام) و برادر راوی بزرگ و عالیقدر جناب زراره بن اعین - روایت شده که به امام صادق(علیه السّلام)گفتم که من گرفتار این علم (نجوم احکامی) شده ام! وقتی می خواهم کاری انجام دهم ابتدا در طالع می نگرم اگر طالع شرّ را ببینم، می نشینم و حرکتی نمی کنم و اگر طالع خیر را ببینم به دنبال حاجتم می روم. امام(علیه السّلام)با شگفتی پرسید: تو [که دوست و راوی ما اهل بیتی!] چنین حکمی می کنی؟! گفتم: بله. فرمود: کتاب هایت را آتش بزن!

با دقّت و تأمّل در این روایت و عبارات راوی و دستورالعمل امام(علیه السّلام) فهمیده می شود که در اینجا، حکم (آتش زدن کتاب ها)، هرگز کلّی و عمومی و مأموریّت همگانی نیست، بلکه یک حکم شخصی و خصوصی و مأموریّت ویژه برای جناب عبدالملک بن أعین بیان شده است، زیرا او با اعتماد نابجا به تلقین های چند کتاب طالع بینی، واقعاً بیمار روانی شده و قدرت تصمیم گیری به صورت عقلایی را در

۱- وسائل الشیعه،(۲۹ج)، ج ۱۱، ص ۳۷۰. و بهج الصباغهفی شرح نهج البلاغه، الشیخ محمّد تقی التستری (الشوشتری)،انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش. ج ۷، ص۱۹۹. به نقل از "کتاب من لایحضره الفقیه"، الشیخ الصّدوق، ج۲، ص۱۷۵، حدیث ۱۴.

زنـدگی شخصـی خودش از دست داده و هیـچ کاری نمی تواند انجام دهد. در حقیقت، چنین چیزی علم نیست، بلکه خرافه و خیالاـت و تلقینات منفی است که زنـدگی انسان را فلـج می کنـد و او را گرفتار بیماری روحی و وسواس عملی می گردانـد و چنین کتـابی هم اثری علمی نیست که ارزش و قـداستی داشـته باشـد، بلکه پنـدارها و بـافته هـایی چنـد است که ارزش نگاه و نگهداری ندارد و حتّی وجودش به سلامت و بهداشت روح و جسم و امنیّت انسان آسیب می رساند. به همین جهت آن طبیب و روان شـناس حکیم و اسـتاد دانشـمندان، حضـرت امـام صـادق(علیه السّـلام)نسـخهٔ درمـان می دهـد که جرثومه فساد و غـدّه سرطانی باید سوزانده شود تا یأس و اضطراب و سستی رخت بربندد و امید و آرامش و شور و نشاط به زندگی بازگردد.

حکم تحصیل علوم مضرّ

به علت ضـرر و زیان آشکاری که چنین علومی دارند روشن است که از نظر اسلام تحصیل علوم مضرّ مجاز نیست. نه فقط یاد گرفتن بلکه یـاد دادن آن هم ممنوع است. همچنین نشـر و تبلیغ این علوم هم هرگز مطلوب و مجاز نیست. اینکه در اینجا گفته می شود تحصـیل این علوم خاصّ و مضـرّ، حرام است مثل آن است که پزشـکی می گویـد خوردن این دارو ممنوع است. پس در هر حال مقصود این است هر کسـی که به این دسـتور عمل نکند زیان می بیند و سلامتی روح یا بدن خودش را به خطر می افکند.

نقش علم در پیش گیری از جرم

گـاهی برخی مرتکب جرم و خلاـفی می شونـد چون آگاهی ندارنـد و اگر آگاه شونـد هرگز به دنبال آن نمی رونـد. پس در مواردی راه

پیش گیری از انحراف و تباهی عبارت از آموزش و تبلیغ است. البتّه در این میان معلّمان، روحانیان و مبلّغان هم وظایفی دارند و باید همواره روز حساب را در نظر داشته باشند و بدون علم فتوا صادر نکنند. رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله)در وصیت به ابوذرّ فرمود:

یـا أبـاذَرٍّ، إذا سُـئِلتَ عَن عِلمٍ لاـ تَعلَمُهُ فَقُـل:" لاـ أعلَمُهُ" تَنـجُ مِن تَبِعَتِهِ، ولاـ تُفتِ النّـاسَ بِما لا عِلمَ لَکَ بِهِ تَنـجُ مِن عَـذابِ یَومِ القِیامَهِ؛(۱)

ای ابوذرّ! وقتی درباره موضوعی که نمی دانی از تو سؤال شد، بگو نمی دانم تا از عواقبش رهایی یابی و بدون علم فتوا مده تا از عذاب روز قیامت نجات یابی.

اگر دانایان و صاحبان علم و معرفت گرفتار انحراف و جرم شوند بسیار بدتر و نامقبول تر است؛ جرمشان عقاب

و جریمه مضاعف و بیشتری دارد و به قول سعدی در گلستان:

علم، سلاح جنگ شیطان است و خداوندِ سلاح را چون به اسیری ببرند شرمساری بیش برد.

یعنی علم اسلحه ای است که می توان به وسیله آن با شیطان جنگید و عالمی که این سلاح را دارد اگر اسیر شیطان شود سزاوار ملامت و خجالت بیشتری است تا نادانی که این سلاح را ندارد.

۱- الأمالی للطوسی: ص ۵۲۷ ح ۱۱۶۲ عن أبی ذرّ، بحارالأنوار: ج ۷۷ ص ۷۶. بنا بر نقل حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم(عربی)،ج ۱،ص ۴۶۶.

راه های عملی ترویج فریضه علم آموزی

راه های بسیاری برای توسعه و اجرای این فریضه بزرگ الهی وجود دارد که به برخی از آن اشاره می شود:

۴- اگر عالمان در جامعه اسلامی بر صدر بنشینند و قدر و منزلت علم را مردم ببینند، إقبال مردم هم به علم آموزی افزونی می یابد.

باید فرهنگ سازی شود و دانشمندان و مخترعان و

۴- نویسندگان و معلّمان شایسته به عنوان الگوها و چهره های ماندگار مطرح و تبلیغ شوند تا مردم علم و پژوهش را بهتر و بیشتر بطلبند و با اشتیاق در این مسیر قدم بردارند.

۵- برگزاری مسابقه های علمی و فرهنگی گوناگون شور و نشاط جوانان را برای ادامه مسیر علم طلبی بر می انگیزد.

۶- مراسمی مانند اهدای جایزه کتاب سال و ... می تواند در ترویج علم جویی و پژوهشگری نقشی مهمّ ایفا کند.

۷- کسی که به سرنوشت خود علاقه مند است، باید بداند که بدون علم آموزی نمی تواند راه تعالی را بیابد و بپیماید. همچنین کسانی که سرنوشت کشورشان برایشان مهمّ است باید بدانند که بدون علم، هیچ تمّدن متعالی و انسانی پدید نیامده و نخواهد آمد.

پرسش و پژوهش (درس دهم)

۱- علم نافع چیست؟ شرح دهید.

۲- آموختن کدام یک از علوم، واجب کفایی است؟

۳- آموختن کدام یک از علوم، واجب عینی است؟

۴- چرا نجوم احکامی (ستاره بینی) مضرّ است؟ توضیح بفرمایید.

۵- نقش علم در پیش گیری از جرم چیست؟

۶- آیا علم بدون ایمان می تواند مانع وقوع جرم شود؟ توضیح بفرمایید.

۷- چرا علم بدون عمل را نمی توان از عوامل پیش گیری از جرم دانست؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۳۰

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- رساله نوین، ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی، نگارش دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- آداب تعلیم و تربیت در اسلام، شهید ثانی، ترجمه حجّت الاسلام دکتر سیّد محمّد باقر حجّتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳- رمز پیروزی مردان بزرگ، استاد جعفر سبحانی.

۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری.

۵- سیری در سیره نبوی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

درس یازدهم : حجاب و عفاف

اشاره

ص: ۲۳۳

حجاب و عفاف

حجاب، یکی از ضروریات فقهی اسلام است و اختلافی در آن نیست. در قرآن کریم، آیاتی در این موضوع آمده است، مثل:

{قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني أَخَواتِهِنَّ أَوْ

نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفينَ مِنْ زينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}(۱)

۱- نور/۳۰-۳۱.

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردنِ خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند؛ و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

روایات متعدّدی نیز درباره ضرورت حجاب و آثار آن از سوی اهل بیت(علیهم السّلام) وارد شده است.(۱)

سیره عملی شخصیت های بزرگ اسلام، مانند حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری(علیهماالسّلام)همه بانوان با ایمان را به رعایت حجاب و عفاف دعوت می کند.

ص: ۲۳۶

۱- ر.ک. چهل حدیث حجاب، عبدالعلی براتی، انتشارات اسحار، چاپ اول ۱۳۸۱ش.

ای زن از فاطمه به تو این گونه خطاب است

بهترین زینت زن حفظ حجاب است

حدود و تعریف حجاب و عفاف

اشاره

منظور از قانون حجاب پرده نشینی و انزوا و دوری کردن بانوان از اجتماع نیست، بلکه به این معناست که زن پوشش شرعی را در برابر نامحرم رعایت کند و لباس های تحریک آمیز نپوشد و به خودنمایی نپردازد.(۱)

حضور زن با مراعات پوشش کامل اسلامی، حریم و امنیّت ایجاد می کند و تا حدود بسیاری مانع ایجاد وسوسه های شیطانی فاسدان در جامعه می شود و از اختلاط فسادانگیز زنان و مردان نامحرم جلوگیری می کند.

رعایت حجاب به معنای حقیقی در صورتی حاصل می شود که زنان به شکل پوشیده در برابر نامحرمان ظاهر شوند. پس اگر لباس های بدن نما، مانند جوراب و روسری های نازک، بپوشند و یا از لحاظ رنگ یا نحوه پوشش توجّه نامحرمان را جلب کنند و به جلوه گری و خودنمایی بپردازند، حجاب واقعی را مراعات نکرده اند و چنین حجابی مورد نظر و قبول شرع مقدس اسلام نیست. چادر، اگر نازک و بدن نما نباشد و از نظر رنگ و اندازه و یا چگونگی پوشیدن نیز توجّه نامحرمان را جلب نکند، حجاب برتر است و بر سایر پوشش ها مانند "مانتو و

۱- ر. ک.: مسأله حجاب، منتشره در مجموعه آثار استاد مطهّری، ج۱۹، ص۴۴۶-۴۴۸.

شلوار" ارجح است. پوشیدن حجاب شرعی واجب است و باید زنان پوشش اسلامی خود را در همه لحظاتی که در برابر نامحرمان قرار دارند

حفظ کنند. روایت ذیل قابل توجّه است:

رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(علیه السّلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَهِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَهِ نِسْوَهٌ كَاشِفَاتٌ عَارِيَاتٌ(۱) مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَّاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛(۲)

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام)روایت کرده است که شنیدم می فرمود: در آخرالزمان و نزدیکی روز قیامت، که بدترین زمان است،زنانی پیدا می شوند که بدن هایشان را نپوشیده و دین ندارند ولی ادّعای دینداری می کنند؛ در فتنه ها داخل می شوند و میل به شهوات دارند و به سوی لذّات می شتابند و حرام ها را حلال می شمارند و در نتیجه در جهنّم جاودانه خواهند ماند.

همان طور که استاد شهید مطهری تبیین کرده است، از نظر اسلام حبس زن و منع حضور او در اجتماع، مطلوب و مفید نیست؛ زیرا نوعی ظلم است و خلاف کرامت انسانی زنان. همچنین اختلاط زن و

ص: ۲۳۸

۱- در وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی،(۲۹ ج)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری، ج ۲۰، ص۳۵. به جای "عاریات" تعبیر "عادیات" (:ظالمان) آمده است.

۲- من لایحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، منشورات جامعه المدرسین بقم المشرّفه، ۱۴۱۳ الهجریه القمریه، ج۳، ص۳۹۱؛ مکارم الأخلاق، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی، منشورات الشریف الرضی قم، ۱۴۱۲ الهجریه القمریه، ص۲۰۱.

مرد هم شایسته نیست؛ زیرا خلاف فرمان خدای حکیم است و مفاسد گوناگونی را در پی دارد و خلاف مصلحت واقعی همه انسان ها است. شایسته آن است که زنان با رعایت حریم و احکام و آداب و دستورهای اسلامی در جامعه حاضر شوند و فعالیت

کنند.(۱) همان طور که حضور زنان در مساجد و حسینیه ها و مشاهد مشرّفه منعی ندارد. اختلاط زنان و مردان نامحرم در همه جا، حتّی در راهپیمایی و مساجد و حسینیه ها و حرم اهل بیت(علیهم السّلام) نیز نامطلوب و خلاف نظر شارع حکیم است. همچنین مناسب است که دانشگاه های جداگانه ای برای تحصیل دختران و پسران فراهم شود و اگر فعلاً امکانات چنین موضوعی فراهم نیست دست کم کلاس ها از یکدیگر تفکیک شود و در صورت تشکیل کلاس های مشترک، ضروری است که حریم و احکام شرعی کاملاً مراعات شود.

شکّی نیست که وظیفه اول هیچ زنی، هرگز اشتغال در بیرون از خانه نیست، بلکه نخستین و مهمّ‌ترین مسئولیت همه زنان، عبارت از مادری و تعلیم و تربیت فرزند و شوهرداری و خانه داری است.(۲)

محرم کیست؟ نامحرم کیست؟

لمس بدن زن، نگاه به او و دست دادن و مصافحه با نامحرم، حرام است. ولی چه کسانی محرم هستند و چه کسانی نامحرم؟ به نظر می رسد برخی از مردم با پاسخ این پرسش آشنایی کامل ندارند و محرم و نامحرم و احکام شرعی مربوط به آنها را به درستی نمی دانند و

۱- مسئله حجاب، مجموعه آثار استاد مطهّری، ج۱۹، ص ۵۵۰-۵۵۱.

۲- پاسخ های استاد به نقدهایی بر مسئله حجاب، منتشره در مجموعه آثار استاد مطهّری، ج۱۹، ص۶۰۲.

یا در مقام عمل، با دقّت مراعات نمی کننـد. در هر حال، معیار محرمیّت فقط همان است که مراجع معظّم تقلیـد در رساله های عملیّه نوشـته اند. معیار محرمیّت دوری یا نزدیکی، آشـنا یا بیگانه بودن و ... نیست. پس هر فامیلی محرم نیست؛ همان طور که هر غریبه ای هم نـامحرم نیست. مثلاًـ پسـر دایی، دختر دایی، دختر عمو، پسر عمو، دختر خـاله، پسر خاله، زن عمو، زن دایی، شوهر خاله، شوهر عمّه، زن برادر، برادر شوهر، شوهر خواهر و خواهر زن؛ با آنکه همگی فامیل و آشـنا هسـتند و ممکن اسـت امین و محرم اسرار هم باشند، امّا هیچ کدام محرم به معنای فقهی نیستند و حکم سایر نامحرمان را دارند.

برخی پنداشـته انـد که چون طبیب انسان را معالجه می کنـد پس محرم است و می توانـد به همه اعضای بـدن بنگرد و یا لمس کنـد و حجـاب در برابر او لاـزم نیست، در حـالی که چنین نیست و پزشک معالـج هم، نامحرم است. در مقام ضـرورت، حکم خاصّی برای پزشک وجود دارد که مخصوص وضعیت و شرایط اضطراری است. لمس و نظر برای پزشک معالج به چند شرط جایز است:

۱- امکان معالجه به وسیله پزشک هم جنس نباشد.

۲-برای معالجه، لمس یا نظر ضروری باشد و مثلاً نتوان با انجام آزمایش خون و ... تشخیص دهد و درمان کند.

۳- رعـایت ترتیب لازم است؛ در صورت امکان ابتـدا بایـد با نگاه یا لمس به صورت غیر مسـتقیم معالجه انجام شود، مثل نگاه در آیینه یا در صفحه مانیتور و یا گرفتن نبض با دستکش.

۴- جواز نگـاه یـا لمس فقـط برای معـالجه و به مقـدار مورد نیـاز جـایز است. اگر به قصـد لـذّت بردن و یـا بیشتر از مورد نیـاز صورت گیرد حرام است.

فلسفه حجاب

اشاره

در پاسخ اینکه حکمت و سرّ حجاب چیست؟ چرا پوشش همه بدن بجز چهره و دو دست (وجه و کفّین) برای زنان واجب شده است؟ شهید مرتضی مطهری بیان کرده اند که:

... اسلام به اصل قوّت و نیرومندی تمایل جنسی توجّه دارد که جنون آمیزترین و قویترین و غیرقابل مقاومت ترین

تمایلات است ... هیچ غریزه ای به اندازه این غریزه، ضد عقل یعنی کور کننده و مسلوب الاختیارکننده نیست... .(۱)

ایشان در جای دیگر می گویند: اسلام، پوشش زن را در مقابل نامحرمان واجب قرار داده تا به چند هدف مهمّ برسد:

۱. آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد ... غریزه جنسی غریزه ای نیرومند، عمیق و دریاصفت است، هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله ورتر می شود ... اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین، توجّه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن نگاه، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالأخره خطرناک بودن غریزه ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می دهد،

۱- یادداشت های استاد مطهری، ج ۳، ص۱۷۳.

وارد شـده است. اسـلام تـدابیری برای تعـدیل و رام کردن این غریزه اندیشـیده است و در این زمینه، هم برای زنـان و هم برای مردان تکلیف معیّن کرده است. یـک وظیفه مشـترک که برای زن و مرد هر دو مقرّر فرموده مربوط به نگـاه کردن است: { قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصـارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... وَ قُـلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُـضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...}(۱) خلاصه این دسـتور این است که مرد و زن نبایـد به یکـدیگر خیره شونـد، نبایـد چشم چرانی کننـد، نباید نگاه های مملوّ از شـهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذّت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم خاصّ زنان مقرّر فرموده است و آن این اسـت که بـدن خود را از مردان بیگانه پوشـیده دارنـد و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیـچ شـکل و رنگ و بهانه ای کاری نکننـد که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کننـد ... و امّا اینکه در اسـلام دسـتور پوشش، اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است ... .(۲)

۱- نور / ۳۰-۳۱.

۲- بی تردید مردان هم شرائط و احکام پوشش اسلامی را باید رعایت کنند و لباس های نامناسب و تحریک آمیز نپوشند.

۲. استحکام پیوند خانوادگی

شکّ نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حدّ اکثر کوشش مبذول شود، و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیان مند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتّصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود... .

۳. استواری اجتماع

... آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای اوست حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می گوید حقّ

ص: ۲۴۳

تحصیل علم و دانش ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است، و نه فعالیت اقتصادی خاصّی را برای زن تحریم می کند. اسلام هرگز نمی خواهد زن بیکار و بیعار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفّین مانع هیچ فعالیّت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست.آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذّت جویی های شهوانی است. آیا اگر دختر و پسری در محیط جداگانه ای تحصیل کنند و فرضاً در یک محیط درس می خوانند دختران بدن خود را بپوشانند و هیچ گونه آرایشی نداشته باشند، بهتر درس می خوانند و فکر می کنند و به سخن استاد گوش می دهند یا ... ؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه های محرّک و مهیّج زنان آرایش کرده دائماً مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیّت می شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟

۴. ارزش و احترام زن

... زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوّق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر

و با وقارتر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود....(۱)

استاد مطهّری روشن می سازد که بی حجابی زنان نیروی کار اجتماع را تضعیف می کند:

... به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است با بی حجابی، نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کردند. کار زن پرداختن به خودآرایی و ...، و کار مردها چشم چرانی و شکارچی گری شده است! ... آیا اگر مرد از چشم چرانی و دنبال گیری زنان ممنوع باشد و زن از تبرّج و خودنمایی و خودآرایی برای بیگانگان ممنوع باشد، اجتماع بهتر کار و فعالیت می کند یا برعکس؟ ... حجاب؛ عزّت و کرامت زن را افزایش می دهد نه اینکه زن را تحقیر می کند. زن به قول سوفیالورن باید جنبه اسرارآمیز خود را حفظ کند، اگر آنچه دارد بنمایاند قوه تخیّل مرد، دیگر از او یک لعبت خیالی نمی سازد... .(۲)

مولوی بیان و تمثیل خوبی درباره ارتباط "حجاب و عزّت" و همچنین "بی حجابی و ذلّت" مطرح کرده است:

آب غالب شد برآتش از نهیب

آب غالب شد برآتش از نهیب

زآتش او جوشد چو باشد در حجیب

۱- مسئله حجاب، منتشره در مجموعه آثار استاد مطهّری، ج۱۹، ص۴۳۲-۴۴۱.

۲- یادداشت های استاد مطهری، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵.

چونکه دیگی حایل آمد آندو را

نیست کرد آن آب را کردش هوا

یعنی اگر مـانعی بین آب و آتش نباشـد، آب غالب است و آتش ذلیل، در نتیجه آتش به خاموشـی و سـردی می گرایـد. ولی اگر حجابی در میان باشد آتش عزیز است و باعث جوشـش آب می شود و زندگی رونق و نشاط می یابد. دختران و زنان اگر در برابر نامحرمان حجاب نداشته باشند، ذلیلند و مورد آزار قرار می گیرند، ولی اگر حجاب داشته باشند عزّت مندند و کرامت و ارزش آنـان در جـامعه بالاـ می رود و بـاعث حرکت و سازنـدگی در جامعه می شونـد. پس این قانونی طبیعی و تجربه شـده است که بی حجابی، سبب ابتذال و ذلّت و سقوط منزلت اجتماعی زنان می شود.

عفاف و امنیّت اخلاقی

منظور از عفـاف عبـارت از رعـایت قوانین شـرعی و اخلاقی در روابط بین زنان و مردان به طور کلی و بویژه بین زنان و مردان نـامحرم است. نگـاه، گفتگو و هر گونه معاشـرتی بین محرم هـا و نامحرم ها، احکام شـرعی خاصّ و شـناخته شـده ای دارد که مراعات آن سـبب تأمین آرامش و امنیّت اخلاقی و معنوی جامعه می شود. عفیف (زن یا مرد) کسـی است که برای سـلامت و سعـادت و پـاکی خودش و جـامعه اش، اخلاـق و قـانون الهی را در روابط فردی و اجتماعی با سایرین (زنان یا مردان) مراعات می کند و آینده خود و اجتماعش را به خاطر هوس های زودگذر و احساسات آنی، تباه نمی سازد. بنابراین، عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان نیز باید قانون عفاف را رعایت کنند. اگر

ص: ۲۴۶

همگان عفّت را در چگونگی کلام و سخنوری، پوشش و نگاه و ... بدرستی مراعات کنند، امنیّت اخلاقی جامعه تضمین می شود.

نقش حجاب و عفاف در پیش گیری از جرم

کسی که حجاب و عفاف را بدرستی مراعات می کند در حقیقت یک مبارز به تمام معنا و مجاهد در راه خداست؛ زیرا از سویی با نفس اماره می جنگد و فرمان الهی را اطاعت می کند و وسوسه شیطان را زیر پا می نهد(جهاد اکبر) و از سویی دیگر در برابر نفوذ فرهنگ غربی و حضور و تهاجم دشمنان خارجی و استعمارگران، مقاومت می کند و آنان را ناامید می سازد و این جهاد اصغر است. پس زنان مسلمان با حجاب خود در چند جبهه می جنگند و چندین ثواب می برند و در روز حساب، رو سفید می شوند. رفتار زنان با حجاب، مورد رضایت خدای کریم است و شیطان را مأیوس و غمگین می سازد.

بی حجاب ها نیز در چند میدان شکست می خورند و اسیر شیطنت های داخلی و خارجی می شوند و زمینه نفوذ و سلطه شیاطین را فراهم می آورند و از چند نظر وزر و وبال می برند و در روز قیامت رو سیاه می شوند.

زنان با حجاب هستند که با طاغوت ها و ستمگران می جنگند و بلکه مردان را هم به میدان مبارزه با حکام جور می کشانند و به تعبیر حضرت امام خمینی رضوان الله علیه:

... زن مبدأ همه خیرات است. شما دیدید، ما دیدیم که زن در این نهضت چه کرد ... ما خود دیدیم که چه زن هایی تربیت کرده است اسلام، چه زن هایی در این عصر اخیر قیام کردند و آنهایی که قیام کرده اند همین زن های

ص: ۲۴۷

محجوبه [با حجاب] جنوب شهر و قم و سایر بلاد بود. آنها که به تربیت آریامهری تربیت شدند، ابداً در این امور دخالت نداشتند. آنها تربیت های فاسد شده بودند؛ از تربیت های اسلامی آنها را دور نگه داشتند. اینهایی که تربیت اسلامی داشتند خون دادند، کشته دادند، به خیابان ها ریختند، نهضت را پیروز کردند. ما نهضت خودمان را مرهون زن ها می دانیم... .(۱)

فرانتس فانون، کتابی نوشت و انقلاب الجزایر را از نظر جامعه شناسی تحلیل کرد و بخش مهمّی از آن را به مسئله حجاب و نقش آن در مبارزه با تجاوزگران خارجی اختصاص داد.(۲) او به خوبی نشان داد که چگونه حجاب زنان الجزایری مانع موفقیت اشغالگران شد.

راه های عملی تقویت فرهنگ حجاب و عفاف

فرهنگ و سنّت حسنه عفاف و حجاب، از چند راه گسترش می یابد و تقویت می شود:

۱. اگر حاکمان و خانواده هایشان خود اهل رعایت عفّت و پوشش مناسب باشند، مردم هم پیروی می کنند؛ همان طور که اگر پدران و مادران و مربّیان و

۱- صحیفه امام، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول ۱۳۷۸ش. (۲۲ج)، ج ۷، ص ۳۳۷. (پیام رادیو تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت فاطمه زهراء(علیهاالسّلام) ۲۶ / ۲ / ۱۳۵۸ش.).

۲- انقلاب الجزایر یا بررسی جامعه شناختی یک انقلاب، فرانتس فانون، ص۱۴. به نقل از رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی، ج۳، ص۲۶.

دانشمندان و ... عمل کنند، فرزندان و دانش آموزان و دانشجویان و ... نیز هماهنگ می شوند.

۲. بیان امتیازات پوشش اسلامی و آفات و بحران های فرهنگ و خانواده غربی و ... در کتاب های درسی مدارس و دانشگاه ها و حوزه های علمیه و سخنرانی ها و ...

۳. یکی از روش های مهمّ تبلیغ پوشش اسلامی که تأثیری ژرف و ماندگار دارد عبارت از بیان هنری در قالب فیلم های سینمایی و تئاتر و ... است.

۴. بررسی تاریخی نقش بی حجابی در فساد اخلاقی و اجتماعی در کشورهای جهان.

۵. معرفی علمی و کامل اسوه های حجاب و عفاف، مانند حضرت فاطمه زهراء(علیهاالسّلام) در جهان اسلام به همه زنان و مردان جهان.

۶. تولید لباس های متناسب با فرهنگ اصیل قرآنی و ترویج مدهای اسلامی.

پرسش و پژوهش (درس یازدهم)

۱- حدود و معنای صحیح حجاب اسلامی کدام است؟

۲- محرم کیست و نامحرم کدام است؟ توضیح بفرمایید.

۳- رعایت حجاب و عفاف چه تأثیری در پیش گیری از جرم دارد؟

۴- حجاب چگونه سبب آرامش روانی می شود؟

۵- بنا بر نظر استاد مطهّری، حکمت های سه گانه ضرورت پوشش زنان در برابر نامحرمان چیست؟

۶- حجاب زنان مسلمان چه نقشی در پیروزی انقلاب الجزایر داشت؟ توضیح بفرمایید.

۷- بی حجابی بانوان چه ارتباطی با استعمار و سلطه سیاسی غرب دارد؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۵۰

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- مسئله حجاب، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا.

۳- اخلاق جنسی در اسلام و غرب، استاد شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا.

۴- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، دکتر غلامعلی حدّاد عادل، انتشارات سروش.

۵- چهل حدیث حجاب، عبدالعلی براتی، انتشارات نورالسجاد.

درس دوازدهم : مسئولیّت رسانه ها در پیش گیری از جرم

اشاره

ص: ۲۵۳

مسئولیت رسانه ها در پیشگیری از جرم

اشاره

خدای حکیم از ابزارهای گوناگون برای هدایت مردم بهره گرفته است، که شایسته است همه والدین، مربیان، مبلغان و مسئولان نیز از روش قرآن کریم پیروی کنند. در قرآن کریم، علاوه بر بیان روشن و حکمت آمیز و امر و نهی، از قصه های پیامبران و اقوام پیشین مانند حضرت نوح، ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی:و ... نیز برای تذکّر و عبرت بندگان استفاده شده است. ما هم برای پیام رسانی و ترویج معروف و نهی از منکر و جلوگیری و پیش گیری از گناه و جرم، ضروری است که همه وسیله های مجاز و مشروع را به استخدام درآوریم تا نتیجه بهتر و مطمئن تری حاصل شود.

ضرورت استفاده از ابزارهای گوناگون ریشه در این حقیقت دارد که از سویی توانایی ها و استعدادهای انسان، مختلف است و همه قدرت فهم و دریافت یکسانی ندارند، و از سویی دیگر آدمی تنوّع طلب است و نیاز به روش های جدید دارد تا خسته و افسرده نشود.

رشد روحی و معنوی جامعه، هدفی بزرگ و مقدّس است که به راحتی حاصل نمی شود و برای فرهنگ سازی و رشد جامعه باید

ص: ۲۵۵

صبوری پیشه کرد و سختی ها و مرارت ها را به جان خرید و با برنامه ریزی درازمدت و اجرای صحیح و بهره گیری از ابزارهای متفاوت، امید به آینده داشت چون تعالی و رشد فرهنگی و معنوی، امری تدریجی و زمان بر است و هرگز به صورت آنی و ناگهانی حاصل نمی شود.

در قرآن کریم ضرورت بهره گیری از روش های نیکو و متناسب برای پیام رسانی چنین مطرح شده است:

{ ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ.}(۱)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است استدلال و مناظره نما. پروردگارت از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است.

امروزه وسایل بسیاری مانند کتاب، فیلم، نرم افزارهای رایانه ای و... برای پیام رسانی و تبلیغ وجود دارد، که می توانند در جهت پیش گیری و جرم زدایی و تقلیل آسیب های فردی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به این که هر کدام از این رسانه ها ویژگی ها و جاذبه های خاصّی دارند و هیچ کدام نمی تواند جای دیگری را بگیرد، مناسب است به یک رسانه مانند کتاب یا فیلم اکتفا نشود و همه ابزارها برای این مهمّ به خدمت گرفته شود تا تنوع سلیقه ها و توانایی ها و

۱- نحل/۱۲۵.

محدودیت های خاصّ مردم مراعات گردد و مخاطبان بیشتری آگاه و جذب شوند.

عالی ترین مبلّغان اسلام، یعنی حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیهم السّلام) به صورت حضوری و چهره به چهره، پیام توحید را به مردم می رساندند و در این مسیر از ابزارهای گوناگون مانند تشویق، پرسش، تشبیه، برهان و بیان قصه های زندگی پیامبران الهی و گذشتگان بهره گرفته اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام)درباره ویژگی های حضرت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و روش تبلیغ و هدایت او فرمود:

... طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ یَضَعُ ذَلِکَ حَیْثُ الْحَاجَهُ إِلَیْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَهٍ بُکْمٍ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ وَ مَوَاطِنَ الْحَیْرَهِ... .(۱)

او طبیب سیّاری است که طبابتش را با خود همراه دارد، مرهم هایش را آماده کرده و داغ هایش (ابزارهای جرّاحی) را برافروخته است و در جای مورد نیاز به کار می برد. بیمارهایی را درمان می کند که قلب هایشان کور و گوش هایشان کر و زبان هایشان گنگ است و با داروهایش به دنبال مواضع غفلت و حیرتگاه ها می گردد ... .

باید روحیات و مشکلات مخاطبان را به درستی سنجید و از ابزار های متناسب با آن بهره گرفت تا بهتر بتوان به نتیجه مطلوب رسید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

در هر حال با یک ابزار و یک روش در همه

موارد و در هر شرایطی موفقیت حاصل نمی شود. به گفته سعدی:

درشتی و نرمی به هم در به است

چو رگزن که جرّاح و مرهم نِه است

نتیجه گیری نهایی

با بررسی و پژوهشی که در باب عوامل اساسی پیش گیری از جرم انجام شد، می توان به این نتیجه کلی رسید که نسبت بین اسلامی شدن و جرم، نسبت عکس است، یعنی هر چه در جامعه آموزه ها و سنت ها و آداب دینی و اسلامی بهتر و بیشتر شناخته شود و مورد عمل قرار گیرد، جرم و گناه و جنایت کمتر می شود و هر چه جهل به آموزه های اسلام بیشتر شود و خرافات به جای آموزه های اصیل بنشیند و عمل به احکام و سنن اسلامی تضعیف شود، جرم و گناه و بزهکاری بیشتر می شود.

رسانه ها سه وظیفه بزرگ بر عهده دارند:

۱. مراقبت و نظارت بر فعالیت های رسانه ای برای پیش گیری از وقوع جرم و گناه.

۲. حمایت از معروف ها و ارزش ها و تبلیغ و دفاع از آن.

۳. عدم غفلت از منکرات؛ ضروری است که با توجه به مراحل امر به معروف و نهی از منکر به روشنگری و انتقاد و افشاگری و غفلت زدایی اقدام کنند.

در نتیجه اگر واقعاً سعادت و آرامش انسان ها برای ما ارزشمند است و به فکر مبارزه با جرایم فردی و اجتماعی هستیم و یا می خواهیم که از

هر نوع جرم و جنایتی در جامعه پیش گیری کنیم، باید بکوشیم و زمینه سازی و فرهنگ سازی کنیم تا مردم بیش از پیش و بهتر از گذشته با دین مبین اسلام آشنا شوند و قوانین و دستورهای آن هر چه بهتر و کامل تر به مرحله اجرا و عمل درآید. بی تردید، هر چه فرد و جامعه تکامل بیشتری بیابد و به قرب و رضای الهی نزدیک تر شود، جرم و کجروی کم و کمتر می گردد.

باید دانست که نسخه ها و توصیه های روشن فکری خارجی و غربی هیچ سودی ندارد و بلکه خود بر مشکلات می افزاید؛ همان طور که امروزه شاهد بحران های بزرگ اخلاقی و معنوی و اجتماعی در کشورهایی هستیم که روزگاری ادّعای رشد و پیشرفت داشتند، ولی در برابر خدا سر تسلیم فرود نیاوردند و اکنون گرفتار هزاران مشکل لاینحلّ فردی و اجتماعی شده اند و راهی جز ایمان به خدا و عمل به دستورهای خدای حکیم و دانای کل ندارند. به تعبیر استاد شهید مطهری:

مسئله مهمّ اجتماع بشر در امروز این است که بشر به تعبیر قرآن خود را فراموش کرده است، هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را. ... و به همین علّت اعلامیّه جهانی حقوق بشر بیش از همه و پیش از همه از طرف خود غرب نقض شده است. فلسفه ای که غرب عملاً در زندگی طی می کند، راهی جز شکست اعلامیّه جهانی حقوق بشر باقی نمی گذارد.(۱)

ص: ۲۵۹

۱- نظام حقوق زن در اسلام، منتشره در مجموعه آثار استاد مطهّری، ج۱۹، ص۱۵۲-۱۵۳. منظور استاد، اشاره به این آیه کریمه است: "وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ" حشر / ۱۹. (و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.)

بعد از پیروزی شگفت انگیز انقلاب اسلامی ایران و آشکارتر شدن نقش و ارزش دینداری و ناتوانی و نارسایی تمدّن و فرهنگ مادّی، دوره بازگشت به خدا و دین و معنویت در غرب آغاز شده است(۱)

و همان کسانی که مغرورانه و جاهلانه پنداشته بودند "خدا مرده است"! و در فضای ذهنی و عملی و اجتماعی دنیای معاصر نقشی ندارد، بعد از چند صباحی اعلام و اعتراف کردند که " خدا دارد بر می گردد."(۲) و باور به خدا بار دیگر در حال شکفتن است. به طور مثال؛ فیزیکدانان که روزگاری خجالت می کشیدند خود را دیندار معرّفی کنند، اکنون با افتخار نام خدا را می برند و ایمانشان را ابراز می کنند و این، یک نقطه عطف است. به این ترتیب، دانشمندان ژرف اندیش کم کم می خواهند دریابند که هیچ امیدی به سلامت، امنیت،آرامش و سعادت انسان نیست مگر آنکه خدای حکیم و زندگی اخروی را بشناسیم و باور کنیم و خاضعانه قانون های الهی اسلام را یکایک در زندگی فردی و اجتماعی جامه عمل بپوشانیم.آری، نسخه های مادّی و غربی راه رسیدن به آرامش و رستگاری نیست و فقط عبادت خالصانه خدای کریم و تسلیم در برابر قوانین دین مبین اسلام است که ما را به کعبه مقصود می رساند.

ص: ۲۶۰

۱- ر.ک.: "علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم"، دکتر مهدی گلشنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۵ش.، ص۱۹-۴۹ .

۲- . همان، ص ۴۴.

پرسش و پژوهش (درس دوازدهم)

۱- قرآن کریم از چه رسانه هایی برای هدایت مردم بهره گرفته است؟ با مثال روشن بفرمایید.

۲- رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت نبوت: از چه ابزارهایی برای تبلیغ اسلام استفاده کردند؟

۳- برای پیش گیری از جرم باید از چه رسانه هایی استفاده کنیم؟ چرا؟

۴- کدام رسانه در جهت پیش گیری از جرم جذّاب تر و تأثیرگذارتر است؟ چگونه؟

۵- مدیران و کارشناسان رسانه ها چه وظایفی در جهت پیش گیری از جرم بر عهده دارند؟ توضیح بفرمایید.

۶- چگونه می توان با رسانه های فسادانگیز و مجرم مقابله کرد؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۶۱

۷- بحران اصلی در دنیای معاصر چیست و راه حلّ کدام است؟ توضیح بفرمایید.

ص: ۲۶۲

منابع برای مطالعه بیشتر

۱- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران.

۲- مبانی تبلیغ، محمّد حسن زورق، انتشارات سروش.

۳- تبلیغ در قرآن، حجّت الاسلام محسن قرائتی.

۴- غرب شناسی، حجّت الاسلام دکتر سیّد احمد رهنمایی.

۵- سیمای تمدّن غرب، حجّت الاسلام سیّد مجتبی موسوی لاری .

منابع پژوهش

۱. اخلاق در قرآن، محمّد تقی مصباح یزدی، به همّت محمّد حسین اسکندری، مؤسّسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ اول، ۱۳۷۶ش. (۳ج در یک مجلد)

۲. آداب الصلاه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸ش.

۳. بر درگاه دوست، محمّد تقی مصباح یزدی، به همّت عباس قاسمیان، مؤسّسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ چهارم، ۱۳۸۲ش.

۴. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، الشیخ محمّد تقی التستری (الشوشتری)،انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.

۵. بیست گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۶. تحریر الوسیله، امام خمینی(رحمه الله).

۷. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمّد تقی جعفری.

ص: ۲۶۵

۸. تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چ یازدهم ۱۳۶۷ش.

۹. جاذبه و دافعه علی(علیه السّلام)، شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چ هفتم ۱۳۶۷ش.

۱۰. جامع السّعادات؛ ملا محمّد مهدی نراقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ چهارم، بیروت (۳ ج)

۱۱. جهاد اکبر، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش.

۱۲. چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۳۷۸ش.

۱۳. حکمت اصول سیاسی اسلام، محمّد تقی جعفری.

۱۴. حکمت ها و اندرزها، شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چ اول ۱۳۷۲ش.

۱۵. حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۱۶. خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، محمّد رضا سالاری فر، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم ۱۳۸۶ش.

۱۷. در جستجوی عرفان اسلامی، محمّد تقی مصباح یزدی،به همّت محمّد مهدی نادری قمی، مؤسّسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۱۸. ده گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۱۹. رساله نوین، نگارش، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم ۱۳۶۷ش. (۴ جلد در یک مجلد)

۲۰. سرّالصلاه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ششم، ۱۳۷۸ش

۲۱. سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری انتشارات صدرا.

۲۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.

۲۳. شرح مناجات شعبانیه، محمّد محمّدی گیلانی، نشر سایه، چ اول، تهران ۱۳۷۳ش.

۲۴. الصحیفه السجادیه، امام سجاد(علیه السّلام)، دفتر نشر الهادی، چ اول، ۱۳۷۶ش

۲۵. علل گرایش به مادّی گری، شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۲۶. علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، دکتر مهدی گلشنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۵ش.

۲۷. لقای الهی، محمّد تقی مصباح یزدی، به همّت کریم سبحانی، مؤسّسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ اول، ۱۳۸۶ش.

۲۸. مسئله حجاب، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۲۹. المصباح المنیر، علی مشکینی، دفتر نشر الهادی، چاپ دوم،۱۳۷۰ش.

۳۰. معراج السّعاده، ملا احمد نراقی، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ش.

۳۱. مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، چاپ دار الأضواء، چ اول، بیروت، ۱۴۰۵ هجری

۳۲. مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۳۳. نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۳۴. نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، محمّد تقی جعفری.

۳۵. نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمد رضا مهدوی کنی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ هفتم، ۱۳۷۶ش.

۳۶. نهج البلاغه، امام امیر المؤمنین علی(علیه السّلام)، تدوین سیّد رضی.

۳۷. واجبات و محرمات، علی مشکینی، دفتر نشر الهادی، چ پنجم، ۱۳۷۷ش.

۳۸. یاد او، محمّد تقی مصباح یزدی، مؤسّسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ اول، ش.

۳۹. یاد معاد، عبدالله جوادی آملی، انتشارات رجا، تهران ۱۳۶۹ش.

۴۰. یادداشت های استاد مطهری، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

ص: ۲۶۸

نرم افزارها

جامع تفاسیر نور

دانشنامه نبوی

دانشنامه علوی

نور الجنان

جامع الاحادیث

نور الولایه

نور السیره

تراث

تراجم کتابخانه فاضلین نراقیین

نور الحکمه

مثنوی معنوی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹